

محور توسعه

دوماهنامه علوم انسانی (تخصصی)

فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶ / سال اول / شماره ۳

چگونه بانک مرکزی از شعبه میرداماد
به اقتدار قبلی بازگشت؟

چرا وعده پرداخت یارانه بیشتر
تخلف انتخاباتی
محسوب می شود؟



سن راه می دم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



اگر یک کشور مایل است که اقتصاد پیشرفته‌ای داشته باشد، اقتصاد مستقلی داشته باشد، رونق اقتصادی به معنای واقعی داشته باشد، باید به قشر کارگراهمیت بدهد؛ چون کارگر، ستون فقرات اقتصاد تولیدی و کاری در کشور است؛ بلاشک این جور است. اینکه ما پرچم تولید ملی را در این برهه‌ی اخیر به دست گرفته‌ایم و مدام تأکید می‌کنیم بر تولید ملی، یک بخش عمده‌اش مربوط است به کارگران. ما اگر می‌خواهیم جامعه‌ی کارگری ما از امتیازات و حقوقی که شایسته‌ی او است برخوردار باشد، باید روی مسئله‌ی تولید ملی تکیه بکنیم. اگر کارگر در جامعه دلگرم به کار شد و آن لوازم و الزاماتی که وجود دارد - که بنده قبلاً هم اشاره کرده‌ام، حالا هم یک مختصری عرض خواهیم کرد - رعایت بشود، وضع اقتصاد کشور به سامان خواهد رسید.

از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگران به مناسبت روز کار و کارگر
برگرفته از سایت مقام معظم رهبری



شناسنامه

دبیران:
 رضا قاسمی
 نیما شرفی
 بهاره سلطانی
 مهدی نجفی
 علی صادقی

حروفچین:
 رعنا مظفری

نمونه خوان:
 عاطفه خداوردی

عکاس:
 سارا سلطانی

تحریریه:
 علی رضامرشدی، سحرخان محمدی
 ملیکا امیری، صادق بابایی
 سینا سرآبادانی، اکرم ساری
 مرجان شیخی، تهمینه مروتی
 نگار زندگی و سپیده اعلائی.

باز

دوماهنامه علوم انسانی (تخصصی) فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶
 سال اول - شماره ۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
 سردبیر:
 دبیر اجرایی:

دکتر نادر هوشمندیار
 علی رضا کیوانی نژاد
 شاهین نظام دوست

سرمقاله

حرف‌های تازه از یارانه ۴

نگاه روز

۲۹ اردیبهشت اقتصاد جان می‌گیرد؟ ۵

تحلیل روز

چگونه بانک مرکزی از میرداماد به اقتدار قبلی بازگشت؟ ۶

گزارش تحلیلی

شاغلان چقدر بهره‌ور بودند؟ ۱۰

گپ و گفت

در عرصه اقتصاد، به افرادی مثل آقای ظریف رانیا داریم ۱۲

دیدگاه

به کارگران معدن چه می‌گذرد؟ ۱۵

کارورزی

عزم راسخ دولت برای مهار بیکاری ۱۶

گفت و گو

کشور داری را با عوام داری اشتباه گرفته‌اند ۱۸

تحلیل جهانی

هند: از شکست برنامه‌های توسعه تا طرح ابتکارهای جدید ۲۱

به روایت آمار

مسکن اجتماعی از حرف تا عمل ۲۲

نفت و انرژی

تمایل شرکت‌های بین‌المللی برای توسعه نفت خزر ۲۴

نگاه تحلیلی

وقتی منتقد دیروز یارانه‌ها امروز طرفدار آن می‌شود ۲۵

دیدگاه کارشناس

قول چلوکیاب ۲۶

مناظره

جدال نابرابر ۲۸

گفت و گو

پرداخت بدهی دولت قبل ۲۰ سال طول می‌کشد ۳۲

حرف‌های تازه از یاران

«یاران‌ها» در حالی در مرکز توجه کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری قرار داشته و محلی برای بحث میان منتقدان و موافقان افزایش چند برابری شده است که در این بین دولت قبل نیز حرف‌های دیگری دارد.

در بیش از شش سالی که از اجرای هدفمندی یارانه‌ها می‌گذرد شاید نقطه مشترک تمامی کارشناسان، نمایندگان و مدیران اقتصادی درباره عملکرد این قانون، انحراف آن از قانون باشد. با این حال این روزها و در جریان تبلیغات کاندیداهای ریاست جمهوری از مسائلی صحبت می‌شود که اثری از آن در قانون هدفمندی یارانه‌ها نیست و به نظر می‌رسد تنها برای استفاده اهمیت یارانه‌های نقدی برای عموم جامعه به منظور کسب آرای بیشتر است که بر آن تاکید وجود دارد. اکنون کاندیداهای ریاست جمهوری هدفشان را رانندگی یارانه از ۴۵ هزار و ۵۰۰ فعلی به بیش از ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان و البته بدون هیچ برنامهای اعلام کرده‌اند و از سوی دیگر شاهدیم که دولت قبل هم بر موضوعات دیگری تاکید دارد. رئیس دولت دهم در موضع‌گیری اخیر خود در رابطه با یارانه‌های نقدی عنوان کرده که «چرا می‌گویند پروژه‌های عمرانی در رکود است اما پول بدست آمده در هدفمندی را به مردم پرداخت می‌کنند؟ در حالی که این به هم ربطی ندارد و چند برابر این پول از مردم گرفته شده است به طوری که قیمت حامل‌های انرژی را تا ۱۰۵ هزار میلیارد تومان افزایش داده‌اند اما فقط تا ۲۷ هزار میلیارد تومان آن را به مردم پرداخت می‌کنند.» البته احمدی نژاد خواسته تا سوال شود مابقی آن کجاست؟

در این شرایط و جدا از تمامی شعارهای انتخاباتی، مواضع دولت قبل و البته واکنش‌های مسئولان فعلی در ادامه مروری خواهد شد بر قانون هدفمندی یارانه‌ها و مفاد تعیین شده برای دخل و خرج آن. قانون هدفمندی یارانه‌ها تاکید دارد که دولت باید قیمت حامل‌های انرژی را اصلاح کند به گونه‌ای که قیمت فروش داخلی بنزین، نفت، نفت گاز، نفت کوره، نفت سفید و گاز مایع و سایر مشتقات نفت با لحاظ کیفیت حامل‌ها و با احتساب هزینه‌های مترتب به تدریج و تا پایان برنامه پنج ساله توسعه ایران کمتر از ۹۰ درصد بیشتر از قیمت تحویل روی کشتی (فوب خلیج فارس) نباشد. در عین حال که میانگین قیمت فروش داخلی گاز طبیعی و برق نیز اصلاح شود.

اما همین قانون سه بخش اصلی را برای خرج منابع به دست آمده تعیین می‌کند. اول در ماده (۷) تاکید شده تا ۵۰ درصد خالص وجوه به دست آمده از محل افزایش قیمت حامل‌های انرژی و درآمدهای تعیین شده در قانون در قالب پرداخت‌های نقدی و غیر نقدی هزینه شود. در عین حال که از محل همین ۵۰ درصد باید برای اجرای نظام جامع تأمین اجتماعی خرج شود که سه محل را در بر می‌گیرد؛ گسترش و تأمین بیمه‌ها و خدمات درمانی، کمک به تأمین هزینه مسکن و اشتغال و همچنین توانمندسازی و اجرای برنامه‌های حمایت اجتماعی.

دومین محل مصارف درآمدهای ناشی از اجرای این قانون به ماده (۸) بر می‌گردد. ۳۰ درصدی است که برای پرداخت کمک‌های بلاعوض، یارانه سودتسهیلات و یا وجوه اداره شده به منظور بهینه‌سازی مصرف انرژی، اصلاح ساختار تولید و جبران بخشی از زیان‌های شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات سوخت و همچنین گسترش حمل و نقل عمومی در نظر گرفته شده است.

اما در حالی مسئولان ارشد دولت قبل عنوان می‌کنند که چرا حرف از نرسیدن منابع هدفمندی یارانه‌ها به پروژه‌های عمرانی مطرح می‌شود؟ که همین ادعا خود برخلاف قانون هدفمندی یارانه‌ها است، چرا که ماده (۱۱) قانون هدفمندی یارانه‌ها تاکید دارد ۲۰ درصد باقی مانده از محل خالص وجوه حاصل از اجرای قانون برای جبران آثار آن بر اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (پروژه‌های عمرانی) خرج شود.

در این شرایط باید یاد آور شد اگر چه دولت قبل تاکید دارد که یارانه‌های نقدی متعلق به خود مردم بوده و باید به آنها پرداخت شود، اما همین پرداخت‌های نقدی که دولت دهم اقدام به پرداخت آن به تمامی افرادی که برای دریافت یارانه ثبت نام کرده بودند در دو موج شد تا نه تنها منابعی برای پرداخت‌های غیر نقدی باقی نماند، بلکه تمامی منابع کسب شده به همراه میزان استقرار از بانک مرکزی و برداشت از بودجه عمومی خرج پرداخت‌های نقدی شده است. در حالی عنوان شده که تنها ۲۷ هزار میلیارد تومان از منابع هدفمندی به مردم پرداخت می‌شود که به اعلام مدیران دولتی در حال حاضر بیش از ۷۵ میلیون نفر در ماه یارانه ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی دریافت می‌کنند که در مجموع ماهانه تا ۳۴۰۰ میلیارد تومان و سالانه تا ۴۲ هزار میلیارد تومان هزینه در بر دارد. در عین حال که از ابتدای اجرای قانون تاکنون در حدود هفتاد و چهار مرحله توزیع نقدی، بالغ بر ۲۴۰ هزار میلیارد تومان یارانه ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی پرداخت شده است. در این بین پروژه‌های عمرانی و سایر بخش‌های تعیین شده هم نفعی نبردند. موضوع دیگری که باید آن را مورد توجه قرار داد میزان درآمدهای هدفمندی و آنچه که از آن سازمان هدفمندی یارانه‌ها می‌شود است. زمانی که محمود احمدی نژاد از آغاز اجرای قانون در آذرماه ۱۳۸۹ خبر داد، قیمت حامل‌های انرژی را به یکباره تا ۶۰۰ درصد افزایش داده بود. تغییراتی که کارشناسان و مدیران اقتصادی همچنان از شوک‌های اقتصادی و تأثیر خاص آن بر تورم سخن می‌گویند. این در حالی است که در مرحله بعد و در حدود سه سال اخیر در ادامه اجرای قانون، قیمت حامل‌ها تا ۷۰ درصد رشد کرد. اما در جریان این رشد قیمت چندی پیش بود که میزان درآمد هدفمندی به چالشی بین دولت و مجلس تبدیل شده و برخی نمایندگان معتقد بودند درآمدهای هدفمندی از ۷۰ تا ۸۰ هزار میلیارد تومان است که محل خرج همه آن مشخص نیست، به هر حال ماجراتاجایی پیش رفت که دیوان محاسبات برای اولین بار گزارشی را در این باره رسماً منتشر کرد. بنابراین گزارشی، منابع سازمان هدفمندی یارانه‌ها مجموعه ارقامی است که به عنوان سهم این سازمان از سوی شرکت‌های پالایش و پخش گاز و همچنین به طور اندک و تأثیر به حساب این سازمان واریز می‌شود. مجموعاً، رقمی بیش از ۴۲ هزار میلیارد تومان است که تا حدود ۳۶ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان آن با بعد از کسر هزینه‌های موجود به حساب سازمان هدفمندی واریز می‌شود. برای شرکت ملی گاز به عنوان دیگر محل درآمدی هدفمندی یارانه‌ها حدود ۱۵ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان پیش بینی شده بود که باید واریز شود. از این مبلغ حدود ۵۲۰۰ میلیارد تومان به عنوان هزینه‌های قانونی کسر شده و تا ۱۰ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان به سازمان هدفمندی یارانه‌ها واریز می‌شود. همچنین شرکت توانیر برق را هر کیلووات ساعت ۷۶.۶ تومان به مشترکان خود می‌فروشد که کلیه وجوه به خزانه واریز خواهد شد، اما با توجه به این که بهای تمام شده هر کیلووات ساعت ۸۳.۳ تومان است قانوناً موظف به پرداخت هیچ مبلغی به سازمان هدفمندی یارانه‌ها نیست با این وجود بر اساس توافق و آیین‌نامه اجرایی تبصره هدفمندی یارانه‌ها در قانون بودجه امسال تا ۲۲۰۰ میلیارد تومان به حساب این سازمان واریز می‌شود.

۲۹ اردیبهشت اقتصاد جان می‌گیرد؟

علیرضا سلطانی
کارشناس اقتصادی



اقتصاد ایران دیر زمانی نیست که پس از سالها رنج و محدودیت، رمق تازه‌ای یافته و در حال برخاستن دوباره است اما آنچه این روند را تداوم می‌بخشد و انتخابات ریاست جمهوری ۲۹ اردیبهشت ماه است. نتیجه انتخابات برای اقتصاد ایران، تعیین کننده است. با این نتیجه می‌توان آینده اقتصاد ایران را حدس زد که آیا روندی رو به جلو دارد یا اینکه در مسیر بازگشت به گذشته و قرار گرفتن در محدودیت‌ها و تالمات داخلی و خارجی قرار می‌گیرد. با نتیجه انتخابات ۲۹ اردیبهشت می‌توان پیش بینی کرد که تولید و به تبع آن بازار کار و اشتغال رونق می‌گیرد یا اینکه سایه رکود و بیکاری نه تنها بر سر کشور تداوم یافته و چه بسا گسترده‌تر گردد که نتیجه‌ای جز گسترش فقر، فساد و افزایش نارضایتی اجتماعی ندارد.

در حال حاضر شرایط و الزامات داخلی و خارجی اجازه و فرصت آزمون و خطا را در سیاست‌های کلان سیاسی و امنیتی و به دنبال آن اقتصادی نمی‌دهد. اقتصاد ایران چنانکه در سطور ابتدایی بیان شد به تازگی بستر ضعف و بیماری را ترک کرده است و در حال آماده شدن برای حرکت در مسیر رونق است. در عرصه بین‌المللی نیز الزام مهم رقابت گسترده در بهره‌گیری از سرمایه‌ها و بازارهای بین‌المللی است. بیکاری و سیل گسترده بیکاران در کشور، پایین بودن قدرت خرید مردم و گسترش فقر که همگی ناشی از تحریم‌های اقتصادی و سومدیریت‌ها در بروز و مدیریت تحریم‌ها بوده، الزاماتی است که آزمون و خطا را بر نمی‌تابد. آن هم آزمون و خطایی که از قبل نتیجه اش معلوم است. در واقع باید اذعان کرد که اقتصاد ایران دیگر منتظر نتیجه آزمون‌ها و اجرای سیاست‌های جدید نمی‌شود و در همان ابتدای کار واکنش خود را که منفی است، نشان داده و درگیر تلاطمات و چالش‌های فراوانی خواهد شد.

واقعیت این است که امروزه رونق اقتصادی، رشد تولید، ایجاد اشتغال و رفع بیکاری در گرو تعامل با اقتصاد جهانی است. در حال حاضر با توجه به مجموع متغیرهای اقتصادی که در دهه‌های اخیر فعال شده است، رونق و رشد اقتصادی نمی‌تواند صرفاً در چارچوب مرزهای سیاسی و تکیه صرف بر توانمندی‌ها و ظرفیت‌های داخلی باشد. رونق و رشد اقتصادی پایدار مستلزم برخورداری و بهره‌مندی از فرصت‌ها و ظرفیت‌های سرمایه‌ای، تکنولوژیکی

و تجاری بین‌المللی و حرکت در جهت سطح رقابت‌های اقتصادی و استانداردهای بین‌المللی است. بدون تعاملات بین‌المللی عملاً تولید رونق نخواهد گرفت و در پی آن اشتغالی ایجاد نخواهد شد و نهایتاً قدرت اقتصادی خانواده‌ها افزایش نیافته و سطح فقر کاهش نمی‌یابد.

ایران به لحاظ ظرفیت‌های اقتصادی در زمره ۱۰ کشور اول جهان است اما این ظرفیت‌ها چنانکه تاکنون تجربه شده است، به خودی خود ایجاد کننده زمینه رشد و توسعه اقتصادی نبوده و نیست. این ظرفیت‌ها زمانی می‌تواند بستر ساز و پشتوانه رشد و توسعه اقتصادی پایدار است که هم بتواند ظرفیت‌های بین‌المللی را جذب کرده و قدرت رقابتی و رشد دهنده خود را افزایش دهد و هم به بازارهای مصرفی جهانی دسترسی داشته باشد. این شرایط تاکنون برای اقتصاد ایران فراهم نشده و این کشور همواره در حاشیه اقتصاد جهانی قرار داشته و بیش از آنکه بهره‌مند از ظرفیت‌های اقتصادی جهانی باشد عمدتاً دچار آسیب‌ها و چالش‌های آن بوده و هست. آخرین مورد این آسیب‌ها و چالش‌ها، تحریم‌های بی‌سابقه اقتصادی بود که عملاً اقتصاد ایران را به شرایط سقوط کشاند.

اما تعامل با اقتصاد جهانی و بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌های آن در خلا شکل نمی‌گیرد و ایجاد آن مستلزم مقدمات و بستری است. این مقدمات و بسترها به طور طبیعی در فضای سیاسی و دیپلماتی شکل می‌گیرد. بدون روابطی صالح جویانه، مسالمت‌آمیز، همکاری محور و تعاملی با نظام بین‌الملل امکان ایجاد تعامل با اقتصاد جهانی ممکن نیست. سیاست خارجی تنش‌زا، ماجراجویانه، تقابلی و تخصمی، نتیجه‌ای جز تردید، بی

برجام به عنوان فرصت طلایی ایران برای تعامل با اقتصاد جهانی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن در جهت رونق تولید و اشتغال، در حال حاضر به مثابه نوزادی است که تازه متولد شده است. این نوزاد برای اینکه به انسانی کامل تبدیل شود نیازمند مواظبت و مراقبت است. مرگ این نوزاد در پی بی‌توجهی، همه‌فرست‌ها و هزینه‌هایی که کشور برای رسیدن به آن پرداخت کرده را از بین می‌برد و کشور و اقتصاد آن را دوباره در شرایط سخت و تنگنا و حتی سقوط قرار می‌دهد. در حال حاضر تنها راه کشور برای خروج از رکود و رونق اقتصاد و اشتغال حفاظت از برجام و تلاش در جهت اثربخش کردن آن است. این مهم البته نمی‌تواند بخشی باشد بلکه همه‌ارکان و قوای کشور باید متحد و هماهنگ در این مسیر گام بردارند.

اعتمادی و بی‌انگیزگی برای فعالان و بازیگران اقتصادی در عرصه جهانی ندارد. در واقع تعامل و همکاری با اقتصاد جهانی مستلزم قواعد سیاسی و دیپلماتیک خاص است که بدون رعایت آنها، امکان تحقق آن نیست.

بخش عمده‌ای از ناکامی ایران در تعامل با اقتصاد جهانی را باید در سیاست خارجی این کشور در دهه‌های اخیر جستجو کرد. سیاست خارجی‌ای که ثمرات آن درگیر کردن اقتصاد کشور در بی‌سابقه‌ترین و شدیدترین تحریم‌های اقتصادی بود. تحریم‌های اخیر علاوه بر اینکه دست ایران را از ظرفیت‌های اقتصادی بین‌المللی کوتاه کرد، عملاً اثر بخشی ظرفیت‌های داخلی اقتصاد را نیز خنثی و بی‌خاصیت کرد و زمینه بی‌اعتباری اقتصادی ایران در عرصه بین‌المللی نیز شد. تدبیر برای رفع تحریم‌ها و خروج اقتصاد کشور از محدودیت‌های بین‌المللی در برجام تجلی پیدا کرد اما برجام صرفاً آغازی در مسیر طولانی بازگشت اعتبار ایران در اقتصاد جهانی، بهره‌گیری از فرصت‌های بین‌المللی و فعال شدن ظرفیت‌های داخلی اقتصاد است.

برجام به عنوان فرصت طلایی ایران برای تعامل با اقتصاد جهانی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن در جهت رونق تولید و اشتغال، در حال حاضر به مثابه نوزادی است که تازه متولد شده است. این نوزاد برای اینکه به انسانی کامل تبدیل شود نیازمند مواظبت و مراقبت است. مرگ این نوزاد در پی بی‌توجهی، همه‌فرست‌ها و هزینه‌هایی که کشور برای رسیدن به آن پرداخت کرده را از بین می‌برد و کشور و اقتصاد آن را دوباره در شرایط سخت و تنگنا و حتی سقوط قرار می‌دهد. در حال حاضر تنها راه کشور برای خروج از رکود و رونق اقتصاد و اشتغال حفاظت از برجام و تلاش در جهت اثربخش کردن آن است. این مهم البته نمی‌تواند بخشی باشد بلکه همه‌ارکان و قوای کشور باید متحد و هماهنگ در این مسیر گام بردارند. تشکیک در این مهم و حرکت‌های موازی، ناهماهنگ و حتی تقابلی نتیجه‌ای جز بی‌خاصیت شدن برجام و تداوم شرایط رکود و فقر در پی ندارد.

انتخابات ۲۹ اردیبهشت، انتخاب تنها یک رئیس‌جمهور نیست، انتخاب بین توقف برجام یا ادامه آن است، انتخاب بین تعامل و سیاست خارجی مسالمت‌آمیز است با افزایش تقابل و سیاست خارجی تنش‌زا، انتخاب بین تعامل و همکاری با اقتصاد جهانی است با قرار گرفتن دوباره در شرایط محدودیت‌ها و تحریم‌های دوباره، انتخاب بین خروج از رکود، بیکاری و ایجاد و تقویت رونق اقتصادی است با تشدید رکود و بیکاری و دور شدن از رونق اقتصادی. پس درست، آگاهانه و عقلانی انتخاب کنیم.

چگونه بانک مرکزی از شعبه میرداماد به اقتدار قبلی بازگشت؟

کرده بودند. از سوی آقای قالیباف هم از پرداخت یارانه ۲۵۰ هزار تومانی به بیکاران سخن گفته، آیا این پرداخت ها امکان پذیر است؟ و اصولاً چه تبعاتی برای اقتصاد دارد؟

اولاً پرداخت یارانه به اقشار خاص روح هدفمندی را تشکیل می دهد. اگر به اصل هدفمندی یارانه ها که مصوب برنامه چهارم توسعه بود، مراجعه کنید در ماده ۳ قانون برنامه چهارم که در جریان تصویب حذف شد، پیش بینی شده بود که به مستمری بگیران تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی منابعی اختصاص یابد. اصلاً بنا نبود که به همه یارانه پرداخت شود. این قلب ماهیتی بود که آقای احمدی نژاد انجام داد و کشور را به یک ورطه کشاند.

ثانیاً دولت آقای روحانی اساساً پولی ندارد که بخواهد آن را سیاسی کند و بخواهد با اغراض انتخاباتی و سیاسی هدفمندی کند. این پولی که اخیراً اضافه شده، بر اساس تکلیف قانون برنامه ششم و بودجه سال ۹۶ است. کسانی که به این موضوع اعتراض دارند، چرا زمانی که قانون تصویب می شد، اعتراض نکردند؟ تصویب این قانون در اختیار آقای روحانی نبود. بر اساس قانون دولت حق جابجا کردن یک ریال را ندارد و جابجایی منابع خارج از کنترل مجلس حکم تصرف غیر قانونی در اموال عمومی است که منجر به صدور حکم قضایی برای کسی که این کار می کند، می شود.

بنابر این اصل ماجرای این افزایش یارانه اجزای روحی قانون هدفمندی است. می دانید که دو گروه این یارانه را دریافت می کنند: یک گروه تحت پوشش سازمان بهزیستی هستند و گروهی دیگر تحت پوشش کمیته امداد تحت ریاست آقای پرویز فتح هستند. دولت اگر یک ریال یا صد میلیون تومان هم به این منابع اضافه کند، به هیچ وجه در سبدرای آقای روحانی اثری ندارد. یعنی اگر آقای روحانی می خواست کار سیاسی کند، بنیاید این افزایش یارانه را به کمیته امداد اختصاص می داد، فقط باید به سازمان بهزیستی اختصاص می داد.

من خیلی متأسفم که وزرای محترم دولت قادر به توضیح این واضحات به رسانه ها نیستند. اگر قرار بود که کار سیاسی باشد، ما هم مثل دولت سابق روی یک بلندی می رفتیم و پول پخش می کردیم. در حالی که آنچه دولت انجام داده مطابق همان ماده ۳ قانون برنامه چهارم توسعه است. از سوی کمیته امداد امام خمینی (ره) به لحاظ سیاسی اصلاً تحت کنترل دولت نیست. از همه مهمتر منابع این افزایش از کجا آمده؟ شما اشاره کردید که این منابع حاصل از پیش بینی

سعید لیلاز می گوید: «شعار ایجاد ۵ میلیون شغل و افزایش ۲،۵ برابری درآمد مردم از سوی کسانی مطرح می شود که مطلقاً امیدی به اینکه بتوانند آرامت ایران را در قالب کمپین شرافتمندانه و کارشناسی به دست آورند، ندارند.» در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و در حالی که نامزدهای انتخاباتی خود را برای ماراتن انتخابات دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری آماده می کنند، برخی وعده ها و شعارهایی که مشخصاً در حوزه اقتصاد از سوی برخی نامزدهای انتخاباتی مطرح می شود، بحث محافل کارشناسی اقتصادی می شود. نمونه آن ایجاد ۵ میلیون شغل از سوی محمد باقر قالیباف و دو برابر کردن درآمد مردم در یک دوره چهارساله است. در کنار این وعده ها، نقدهایی هم به عملکرد دولت یازدهم وارد می شود که مهمترین این نقدها بحران شبکه بانکی، افزایش نقدینگی و بدهی های معوق بانکی است. موضوعی که شاید در این روزها کمتر از سوی مسئولان بانک مرکزی و سیاست گذاران پولی کشور پاسخ داده شده باشد. با سعید لیلاز کارشناس مسایل اقتصادی که در حوزه سیاسی هم تحلیل گری چیره دست است، در کافه خبر، خبرنگاران در باره مسایل یاد شده، گفت و گو شد. لیلاز معتقد است که عملکرد بخش پولی و بانکی و سیاست گذاری های دولت یازدهم در این بخش های مهم از اقتصاد سبب شد، تا اقتدار بانک مرکزی با زبانی شود، به گونه ای که بار دیگر بانک مرکزی از «بانک مرکزی شعبه میرداماد» که اختیاری در نظارت و سیاست گذاری در بازار پول نداشت، یکبار دیگر توانست با اصلاحاتی که در ۴ سال گذشته انجام گرفت، به بانک مرکزی کل نظام جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود. گفت و گو با سعید لیلاز در پاسخ به نقدهای حوزه پولی و وعده های این روزهای برخی نامزدهای انتخاباتی را بخوانید.

شرافتمندانه و کارشناسی بدست آوردند، ندارد. خود آقای احمدی نژاد در مسقط الراس خود، یعنی در استان اردبیل بین ۷ کاندیدا نفر ششم شد. پس این افراد کارنامه هایی دارند که چون جواب نداده و محصول منفی داده، مجبور می شوند رویایی حرف بزنند. من بر سر این حرف هستم که آقای احمدی نژاد در دو انتخابات قبل هم بابت شعارهایی که داد نتیجه نگرفت. معتقدم که ملت ایران آنقدر مطلع هستند که بدانند این میزان شغل فقط شعار است. ۵ میلیون شغل حداقل هزار تریلیون تومان منابع نیاز دارد که چنین منابعی اصلاً وجود خارجی ندارد.

اگر هم وجود داشته باشد، اختصاص این میزان پول برای طرح های رویایی مطرح شده، چنان توری ایجاد می کند که کل دستاوردهای اشتغال را از بین خواهد برد. این تورم را من پیش بینی نمی کنم بلکه بر اساس منحنی فیلیپس می گویم که همواره بین اقتصاددانان مطرح است. در کشورهای جهان سوم اگر شما بخواهید به قیمت افزایش تورم به اشتغال برسد یا به قیمت کاهش تورم رکود ایجاد کنید، کدام را انتخاب می کنید؟ من این شعارها را از نوع شعارهای پوپولیستی می دانم که دیگر در ایران خریدار ندارد. هیچ مبنای کارشناسی ندارد و از سر ناامیدی در جذب و کسب رای مردم گفته می شود. به زودی هم ثابت خواهد شد.

بعد از افزایش یارانه اقشار خاص که اخیراً از سوی دولت اجرا شد، بحثی را دامن زد که این کار دولت در آستانه انتخابات بوده در حالی که در سالهای گذشته وزرای دولت یازدهم بارها نسبت به پرداخت این یارانه ابراز نارضایتی

برخی وعده های انتخاباتی که به تعبیری هم پوپولیستی نامیده می شود، این روزها به کرات شنیده می شود. مثل ایجاد ۵ میلیون شغل یا دو برابر کردن درآمد مردم. این وعده ها یا شعارها این سوال را در ذهن ایجاد می کند که آیا اقتصاد ایران دارای چنین ظرفیتی در شرایط کنونی هست که چنین وعده هایی را بتوان به ثمر نشاند؟ یا صرفاً وعده هایی برای کسب رای بیشتر است؟

شما که می دانید این وعده ها انجام شدنی نیست؛ حتی آقای هم که چنین شعاری مطرح می کند، می داند که انجام شدنی نیست. بحث ما سر این است که چرا این شعارها مطرح می شود؟ مسأله مهم این است که گوینده این حرف یعنی آقای قالیباف چندین بار در انتخابات مختلف شرکت کرده و هیچ اقبالی نداشته است. کار به جایی رسیده که به خود اجازه می دهد که هر حرفی را بزند. اما این بدان معنا نیست که مردم حرف ایشان را می پذیرند. در آخرین انتخاباتی که برگزار شد و ایشان کاندیدا بودند، با سابقه ۸ سال شهر دار تهران بودن که مدت زمان بسیار طولانی است - ایشان جز شهر داران بسیار پر عمر در تهران است - توانست تنها ۱۳ درصد از آترانی ها را بدست آورد و نفر دوم شد. جایی این صحبت را مطرح کردم، یک نفر به من گفت، که این آراکم به این علت بوده که جناح موسوم به اصولگراییان از او حمایت نکردند. من در پاسخ گفتم، بله از آن کاندیدایی هم که حمایت شد که در آخرین انتخابات نفر سوم شد!

این شعارها از سوی کسانی مطرح می شود که مطلقاً امیدی به اینکه بتوانند آرامت ایران را در قالب کمپین



که به مستمری بگیران دو نهاد دیگر کمک کند. از همه اینها مهمتر، معمولاً مستمری این گروه‌ها تا ۲۵ درصد حداقل دستمزد در قانون مصوب شده است. این رقم تا قبل از مصوبه اخیر دولت به ۹ درصد رسیده بود. به نظر من دولت آقای روحانی کار بسیار شرافتمندانه‌ای انجام داد.

در وعده‌های انتخاباتی کاندیداهای ریاست جمهوری، معیشت و اشتغال بیش از همه مورد بحث است. با توجه به قیمت نفت ۵۰ دلاری واقعا منابعی وجود ندارد. آیا برای افزایش اشتغال می‌توان جز نفت به منابع دیگری تکیه کرد؟

اساساً موضوع اشتغال یک مساله دموگرافی (جمعیتی) است. در یک دهه خاص از تاریخ ایران، رشد جمعیت به عدد بزرگی رسید به گونه‌ای که در دهه ۱۳۶۰ حدود ۱۹ میلیون تولد در ایران صورت گرفت. بنابراین یک مساله دموگرافی عجیبی در ایران رخ داده است. این عدد در دهه بعد کاهش یافت و الان به ۱۰ میلیون رسیده است؛ یعنی تقریباً نصف شده است. در وهله دوم یک مساله اجتماعی رخ داده است. یعنی همزمان با تحولات بسیار ژرف و عمیق در اقتصاد ایران، خیل

انجام بدهد - این اصلاح را انجام داده است. دولت قبل با کار گذاشتن یک بمب ساعتی در اقتصاد ایران قصد داشت این اقتصاد را منفجر کند. البته در جاهای دیگری هم بمب‌های بزرگ کار گذاشته بود. وقتی آقای روحانی دولت را دست گرفت، گویی وارد سرزمینی شده که از دست دشمن آزاد شده؛ بمب‌های بزرگی کار گذاشته شده بود که امروز خیلی از آنها خنثی شده است. مثل هدفمندی یارانه‌ها. خیلی‌ها هم در دست خنثی شدن است، مثل شبکه بانکی. برخی‌ها هم هنوز هستند، مثل صندوق‌های بازنشستگی.

منابع لازم برای افزایش یارانه اقشار خاص در کمیته امداد و بهزیستی حدود هزار میلیارد تومان در سال برآورد شده است. در حالی که آقای روحانی موفق شده در چهار سال گذشته به اندازه ۲ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان صرفه جویی در هزینه پرداخت یارانه بدست آورد که از محل آسیب زدن به پایگاه‌های رای خود بوده است.

بنابر این حذف ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر، نه تنها یک حرکت سیاسی به نفع آقای روحانی نبوده، بلکه چون یک حرکت سیاسی به ضرر ایشان بوده، باید از ایشان تشکر کنیم. ایشان پایگاه‌های رای خود را نارضی کرده

ماده ۳ قانون برنامه چهارم است، ولی آن افزایش‌ها با افزایش هزینه‌ها دیگر هماهنگ نیست و کفاف هزینه‌ها را نمی‌دهد.

باید از دولت یاد دهم تشکر کرد که قانون کاملاً قلب ماهیت شده و زیرپاله شده هدفمندی یارانه‌ها را به تدریج و آهستگی به ریل خود برمی‌گرداند. در چهار سال گذشته ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از دور گیرندگان یارانه حذف شدند؛ هر روز، هر هفته و هر ماه گروهی در وزارت رفاه نشستند، و همانند جراحانی که توموری را می‌خواهند از وسط مغز یک بیمار بیرون بکشند، عمل کردند به طوری که آسیبی به آن مغز نرسد. این افراد با احتیاط کامل جدا کردند. اگر آقای روحانی می‌خواست سیاسی کاری کند نباید این ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر را نارضی می‌کرد. ایشان از سبدرای خود این تعداد را حذف کرده است. این افراد دارای درآمد بالا هستند. این حذف‌ها سبب آزاد شدن روزانه ۲۱۵ میلیارد تومان منابع شد که در ماه رقمی در حدود ۲ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان می‌شود. یعنی دولت آقای روحانی از طریق از بین بردن پایگاه‌های رای خود - که به نظر من شرافتمندانه‌ترین کاری است که یک دولت می‌تواند



کثیری از بانوان وارد بازار کار شده اند. خانمی که ۲۰ تا ۵۰ میلیون هزینه تحصیل خود در دانشگاه کرده، قاعدتا این هزینه را برای منزل نشستن انجام نداده و به بازار کار رجوع می کند.

از سویی در سالهای قبل چون نتوانستیم برای ورودی های جدید به بازار کار، شغلی ایجاد کنیم، مقداری از ورودی های بازار کار از طریق برقراری رشته های تحصیلی به تعویق انداخته شد.

در وهله سوم باید در نظر داشت که ریشه بحران بیکاری به ۸ سال ماقبل دولت روحانی برمی گردد. میزان اشتغال ایجاد شده ظرف سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ جمعا معادل سال ۹۵ بوده است. در هر ماه از سال ۹۵ به طور متوسط به اندازه کل ۸ سال قبل از ۹۲ در ایران کار جدید در اقتصاد ایران ایجاد شده است. بنابراین ما الان با بحران تجمعی ناشی از این سه عامل روبرو هستیم.

عامل اول دموگرافیک، عامل دوم اجتماعی و عامل سوم فقدان هر گونه ظرفیت سازی برای اشتغال مولد ظرف ۸ سال منتهی به سال ۹۲. این سه عامل هم بر اساس آمار رسمی مرکز آمار مطرح می شود که مدیر آن هم مدیر آقای احمدی نژاد بوده است.

در حال حاضر سالانه ۱،۲ تا ۱،۵ نفر به نیروی کار جدید بازار کار ایران اضافه می شود. این میزان تقریباً بین ۱،۲ تا ۱،۵ هم بر این مناسبت که افراد در نظر سنجی ممکن است بگویند جویای کار نیستند، اما به محض پیدا شدن کار بهتر این افراد در صف کار قرار می گیرند. به همین دلیل است که به طور تجمعی بیش از ۷ میلیون بیکار داریم.

این عدد وحشتناک است. این ۳ میلیون نفر کسانی هستند که رسماً هر روز صبح دنبال کار هستند، مابقی رسماً دنبال کار نیستند. این بحران با هیچ سرمایه گذاری و تدبیر خاصی حل شدنی نیست. توان اقتصاد ایران ایجاد بیش از ۷۰۰ هزار شغل در سال ندارد. فقط اقتصادهای بسیار بزرگتری از اقتصاد ایران مثل ایالات متحده آمریکا می توانند سالانه ۲ میلیون شغل ایجاد کنند. از طرفی، شغلی هم که ایجاد می شود باید مولد باشد. ایجاد شغل های وعده داده شده هم نباید اقتصاد ایران را به طرح بنگاههای زود بازده که مظهر تباه کردن منابع ملی و تجسم فساد کامل در ایران بود، نباید بکشاند.

پس شما می گویند، راهکاری وجود ندارد؟

حل این بحران نیاز به طول زمان و اتخاذ سلسله تدابیر ترکیبی مثل رشد سرمایه گذاری، رشد بهره وری، رشد صدور نیروی کار به خارج و باز کردن بازارهای خارجی به سوی ایران برمی گردد. بخش مهمی از اقتصاد ایران که به غلط اسم آن را رکود گذاشته شده، ناشی از مازاد ظرفیت اضافی در اقتصاد است. این ظرفیت مازاد در صنعت کاشی، سیمان، فولاد، شیر آلات، ساختمانی و خودرو وجود دارد.

در درواست دهه ۸۰ به دلیل فساد حاکم بر نصب ظرفیت ها، مازاد ظرفیت در اقتصاد ایران ایجاد شد. برای این

۶ هزار میلیارد تومان پول گمشده است و تحت کنترل بعضی از افراد با نفوذ بوده است. به سختی بانک مرکزی توانست اقتدار خود را بنا کرد. تکلیف حدود ۱،۵ میلیون سپرده گذار که ۹۷ درصد سپرده گذاران این موسسه را تشکل می دهند، امروز مشخص شده است. اگر همین تعداد وارد بازار می شدند، می دانید چه اتفاقی می افتاد؟ یا مساله کاسپین که بانک مرکزی با اقتدار در حال حل آن است.

در مورد نقدینگی باید بگویم، اساساً بانک مرکزی میراث دار تمام فروپاشی ها، عدم مدیریت ها، سواستفاده ها و غارت های سازمان یافته ۸ سال ماقبل دولت یازدهم بوده است. شاید برای شما باید جالب باشد که بدانید، چرا باید مشهد پایتخت پولشویی در دولت های نهم و دهم شود؟ ثامن الحجج، میزان و پدیده از کجاسر در آورد؟ آیا این برای شما سؤال نیست که چرا این اتفاق افتاد؟ همزمان با افزایش اقتدار و نفوذ سیاسی این موسسات بی در و پیکر در مشهد، بانک مرکزی تبدیل به بانک مرکزی شعبه میرداماد تبدیل شد. نظام خلق پول ایجاد شد. کارکرد این نظام این بود که دولت آقای احمدی نژاد از طریق سیاست های انبساط پولی، نرخ رشد نقدینگی را به حدود ۴۰ و ۴۵ درصد در سال رساند.

این سیاست انبساطی پولی یک تورم لجام گسیخته پدید آورد که اساساً مربوط به دوران قبل از تحریم هاست. این دروغ بزرگ است که می گویند، مشکلات اقتصاد ایران ناشی از تحریم هاست. این نوع فرافکنی ناشی از بی سوادگی است. اولین موج تورم در ایران در زمستان ۱۳۸۷ اتفاق افتاد. یعنی سال قبل از شروع تحریم ها. در این مدت نرخ تورم از ۶ و نیم درصد در فروردین ۱۳۸۵ به ۳۰ درصد در بهمن ۱۳۸۷ رسید.

در همین زمان در حالی که دولت می بایست همزمان

ظرفیت های جدید اصلاً بازاری وجود ندارد. میزان مصرف کاشی در ایران، عراق و افغانستان معادل یک سوم ظرفیت تولید ایجاد شده در ایران است. برای صدور محصول این واحدها لازم است بازارهای جدید ایجاد شود. باز شدن بازارهای جهان به صرف اراده هیچ دولتی نیست. لازم است ایران در روابط بین الملل به جایی برسد که ایران بتواند در بازارهای جهانی ظرفیت ادغام شدن پیدا کند. در این صورت است که بازارهای جهانی به سمت اقتصاد ایران باز می شود.

در شعاع ۲۵۰۰ کیلومتری مرزهای ایران ۵۰۰ میلیون نفر زندگی می کنند. ما از این بازار ۵۰۰ میلیون نفر به دلیل ژئوپولیتیک و سیاسی قادر نیستیم به اندازه ۵ میلیون نفر صادرات ایجاد کنیم. با این حال من عملکرد دولت آقای روحانی را در این زمینه مافوق انتظار می بینم. من فکر نمی کردم دولت بتواند در یکسال ۷۰۰ هزار نفر جوان جویای کار را سر کار ببرد.

منتقدان دولت یکی از ناکامی های دولت یازدهم در حوزه اقتصاد را افزایش نقدینگی، افزایش بدهی های دولت و بحران بانکی می دانند، نظر شما در این رابطه چیست؟

یکی از درخشان ترین عملکردها در تمام سالهای بعد از انقلاب متعلق به دولت یازدهم است. به این دلیل که اولین بار بعد از انقلاب است که بانک مرکزی مسلط بر شبکه بانکی شده است. زمانی که دولت آقای روحانی تشکیل شده بود، حتی یکی از بخشنامه های بانک مرکزی از در بانکها به مدیریت بانکها نمی رسید. آقای بهمنی در واقع رییس کل بانک مرکزی شعبه میرداماد بود و کاری دیگری از دست ایشان بر نمی آمد. اصلاً بانک مرکزی اقتداری نداشت. نظارتی نبود.

در چهار سال گذشته بانک مرکزی موفق شده، چند بمب ساعتی بسیار بزرگ را در لحظه انفجار خنثی کند. یکی از آنها موسسه ثامن الحجج است که در آن حدود

با رشد تورم نرخ بهره بانکی را بالامی برد نرخ تورم را به صورت مصنوعی پایین آورد. وقتی این فاصله اتفاق افتاد، فاصله ۱۸ درصدی این پیام را به بازار می داد که اگر کسی موفق شود از شبکه بانکی وام بگیرد، به ازای هر یک میلیارد تومان ماهانه ۱۵ میلیون تومان به خرج سپرده گذاران وام دریافت کرده است. این کار تاسیس بانک را جذاب کرد. در حالی که دولت قبل از ظهور آقای احمدی نژاد با خست تمام فقط به بخش خصوصی با کیفیت با رعایت همه مقررات دستگاههای امنیتی مجوز تاسیس بانک را می داد. اما یکبار به بانکها قارج گونه رشد کردند. عمده این بانکهای نوظهور، متعلق به دستگاههای شبه حکومتی بودند. شهر داری تهران از جمله این دستگاهها بود. از لحاظ سیاسی هم این بانکهای متعلق به جناح راست بودند، مثل بانک انصار، قوامین، شهر، گردشگری، حکمت ایرانیان از جمله بانکهایی هستند که همگی متعلق به تیم جدید سیاسی حاکم بر کشور بودند.

در کنار آن رخداد که بانک مرکزی تبدیل به بانک مرکزی شعبه میرداماد شد، موسسات مالی و اعتباری مثل قارج افزایش یافت. موسسه ثامن الحجج که هیچ گونه مجوزی نداشت، در زمان انحلال نزدیک به ۶۰۰ شعبه در سراسر ایران داشت. در حالی که امکان ندارد بتوانید یک کافه کوچک در یک شهر دور افتاده بدون اجازه نیروی انتظامی تاسیس کنید. اما تمام ایران پر شد از موسسات مالی بدون مجوز. به گونه ای که در زمان تشکیل دولت آقای روحانی ۲۰ درصد کل بازار پولی ایران را بازار غیر متشکل پولی تشکیل می داد. عنوانی که پرطمطراق است، اما معنی آن این است که خارج از هرگونه کنترل است. این ۲۰ درصد به نرخ الان حدود ۲۵۰ هزار میلیارد تومان می شود. دولت آقای روحانی موفق شده، در مدت ۴ سال این ۲۵۰ هزار میلیارد تومان را در حالی که انجام آن مستلزم ورود به قدرت حاکمه بوده، به زیر ۱۰۰ هزار میلیارد تومان برساند.

انتقال به سیستم بانکی هزینه هم البته داشته که بالرفتن حجم نقدینگی است.

بله، کشاندن این تعداد موسسات غیر مجاز به داخل، ادغام و انحلال حتما هزینه دارد.

۲۵۰ هزار میلیارد تومان از نقدینگی را ساماندهی این بازار تشکیل می دهد، مابقی نقدینگی ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومانی از کجا آمد؟

سرعت رشد نقدینگی در دولت آقای روحانی ۸ تا ۱۰ درصد کمتر از دولت آقای احمدی نژاد بوده است. در ۸ سال دولت آقای احمدی نژاد نقدینگی بیش از ۱۰ برابر شد. اما در ۴ سال گذشته ۲ برابر شده است. این بدان معناست که اگر نقدینگی باز هم دو برابر شود، سرعت رشد نقدینگی در دولت آقای روحانی نصف دولت آقای احمدی نژاد است. این خود یک دستاورد بزرگ است. متوسط رشد نقدینگی در ۴ سال گذشته نصف شده و ثابا استحضار داشته باشید که ترمز سیاست های پولی

اصطلاحاً دیر کشیده می شود.

نمی تواند یک شبه ۲۰ تا ۵۰ درصد نقدینگی تزریق کرد، اما بهمان سرعت یا حتی یک دهم آن سرعت ترمز نقدینگی را کشید. یادتان باشد که دولت آقای روحانی در بدترین شرایط اقتصادی که ساختار اقتصادی ایران در حال سقوط بود، تشکیل شد. این دولت نمی توانست سرعت کاهش رشد نقدینگی را پایین بیاورد، زیرا ثبات اجتماعی - سیاسی کشور به خطر می افتاد.

منتقدان می گویند، سرعت رشد نقدینگی این دولت بالا بوده، در حالی که در بخش دوم انتقادات آنها این موضوع مورد تاکید است که چرا رشد اقتصادی پایین است و اقتصاد در رکود است، یعنی این دولت هم متمم به این است که رشد نقدینگی را بالا برده و هم متمم است که رشد اقتصادی پایین آورده است!

چرا رسانه ها به این موضوع اشاره نمی کنند که این نقد تناقض آشکار و روشن دارد و منتقدان در نقدهایشان دچار تناقض هستند؟ در حالی که دولت نمی توانست یکبار به رشد نقدینگی ۴۵ درصدی را به ۱۲ درصد برساند؛ الان این رشد به ۲۴ درصد رسیده است. ما هم از دولت انتظار داریم که این رشد را پایین تر بیاورد. اما یادتان هست که در سؤال قبلی پرسیدید که چرا اشتغال ایجاد نشد؟ پاسخ آن سؤال این است که به لحاظ علمی مهمترین دغدغه بانکهای مرکزی و حکومت ها در دنیا برقراری بهترین حالت تعادل بین نرخ بیاری و تورم است. این ارتباط امروز اصطلاحاً شاخص فلاکت نامیده می شود.

بانکهای مرکزی در دنیا دائماً بر سر ۲۵ صدم درصد کاهش نرخ بهره مطالعه می کنند. من فکر می کنم امروز به بهترین ترکیب ممکن در تاریخ اقتصاد ایران به لحاظ سرعت رشد نقدینگی و رشد اشتغال رسیده ایم. فراموش نکنید اجرای توافق هسته ای صادرات نفت ایران را دو برابر کرد.

در حالی که در بهترین سال پس از تحریمها، میزان صادرات نفت ۲۴ درصد کمتر از بدترین سالهای تحریم بود. اینکه این دولت توانسته با یک رشد نقدینگی سالانه ۲۴ درصدی، اقتصاد را از رکود خارج کرده و کشور را از

در چهار سال گذشته بانک مرکزی موفق شده، چند بمب ساعتی بسیار بزرگ را در لحظه انفجار خنثی کند. یکی از آنها موسسه ثامن الحجج است که در آن حدود ۶ هزار میلیارد تومان پول گمشده است و تحت کنترل بعضی از افراد بانفوذ بوده است. به سختی بانک مرکزی توانست اقتدار خود را بنا کند. تکلیف حدود ۱،۵ میلیون سپرده گذار که ۹۷ درصد سپرده گذاران این موسسه را تشکیل می دهند، امروز مشخص شده است. اگر همین تعداد وار د باز از می شدند، می دانید چه اتفاقی می افتاد؟ یا مساله کاسپین که بانک مرکزی با اقتدار در حال حل آن است

پرتگاه خارج کند، ۷۰۰ هزار شغل ایجاد کند، صنعت را احیا کند، کشاورزی را احیا کند، خدمات را احیا کند، من این اقدام را جز کارنامه بسیار موفق بانکی و پولی می دانم.

یادتان باشد در تمام چهار سال گذشته میزان معوقات شبکه بانکی کشور یک ریال افزایش نیافته است. از ابتدای خلقت بانک در نظام پولی ایران تا پایان سال ۸۳ به میزان ۴ هزار میلیارد دلار بدهی معوق بانکی داشتیم، حال آنکه از اول ۸۴ تا اول ۹۰ این عدد ۲۵ برابر شده است. این افزایش ناشی از این تناقض ها، بازی با عددها و مابه اتفاقات نرخ بهره رسمی با نرخ تورم رسمی بوده است. وقتی نرخ بهره رسمی یک سوم تورم می شود، علامتی که شبکه بانکی به وام گیرنده می دهد این است که بسیار ساده لوح هستی که تسهیلاتی که گرفتی، پس بدهی! و چون بیشتر این افراد ساده لوح نبودند، پس در نتیجه پولی که گرفتند، پس ندادند.

دولت آقای روحانی از طریق معکوس کردن این رابطه نه تنها به نظر من معادل ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار میلیارد تومان جلوی دزدی، رانت خواری و ریکت و پاش در شبکه بانکی را گرفت. معوقات بانکی هم به صفر رسیده است. بنابراین معتقدم یکی از بهترین عملکردهای دولت آقای روحانی در حوزه بانکی و پولی اتفاق افتاده: مهمتر آنکه بانک مرکزی یکبار دیگر از بانک مرکزی شعبه میرداماد تبدیل به بانک مرکزی کل ایران شد.

آقای لیلایز بحث دیگر این است که در این چهار سال کفایت سرمایه بانکها به خطر افتاد و ذخایر قانونی شان کم شد، ریشه این اتفاق ها را ناشی از چه تغییراتی می دانید؟

ایرادی که من به آقای روحانی وارد می دانم این است که خیلی زیاد درباره گذشته آبروداری کرده است. این خطر وجود دارد، اما الان این خطر به مراتب کمتر از ۴ سال پیش است. روز به روز و ساعت به ساعت در حال دور شدن از فروپاشی شبکه بانکی هستیم. مثلاً ۹۴ درصد از اختلاسی که در بانک سرمایه یا صندوق ذخیره فرهنگیان رخ داده، متعلق به قبل از مرداد ۹۲ بوده است. یعنی همه مربوط به قبل است.

آثار این فساد که در گذشته رخ داده، باز هم برقرار خواهد بود. می گویند، شبکه بانکی در حال فروپاشی است اما یادشان می رود بگویند، دارایی های مسمومی که ایجاد کردند، این خطر را ایجاد کرد. خطر فروپاشی نظام بانکی که اینقدر بر روی آن مانور داده می شود، ناشی از دو دلیل است: اول دارایی های سمی و دوم مطالبات معوق است. دلیل سمی وجود ندارد. صد درصد دارایی های سمی بانکها متعلق به قبل از تشکیل این دولت است و مطالبات معوق، هم به شما ثابت کردم که یک ریال افزایش نیافته است. با اصلاحاتی که صورت گرفته، اقتصاد ایران روز به روز در حال فاصله گرفتن از خطری است که برای شبکه بانکی ایجاد کردند. من اطمینان می دهم که با ادامه تدبیرهای کنونی، هیچ بانکی متلاشی نخواهد شد.

شاغلان چقدر بهره‌ور بودند؟



به گفته طباطبایی، همچنین برای آمار مربوط به رشد اقتصادی مربوط به سال ۱۳۹۵، رشد اقتصادی ۹ ماهه ۱۳۹۵ منتشر شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی در نظر گرفته شده است. لازم به توضیح است که آمارهای مربوط به شاخص‌های بهره‌وری در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ مقدماتی بوده است و در معرض تجدید نظر قرار دارد. همچنین، آمار مربوط به نیروی کار برگرفته از مرکز آمار ایران می‌باشد.

وی اظهار داشت: از آنجا که مفهوم نرخ رشد بهره‌وری عبارت از تفاضل نرخ رشد اقتصادی از میانگین موزون نرخ رشد نیروی کار و سرمایه می‌باشد در سال ۱۳۹۱ که رشد اقتصادی منفی بوده، رشد دونهاده تولید مذکور (نیروی کار و سرمایه) هر دو مثبت بوده است، لذا رشد شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید منفی‌تر از رشد اقتصادی حاصل شده است. در این حالت محاسبه سهم رشد بهره‌وری از رشد اقتصادی امکانپذیر نخواهد بود. در واقع به دلیل بیشتر بودن قدر مطلق رشد شاخص بهره‌وری کل عوامل از قدر مطلق رشد اقتصادی، به لحاظ ریاضی مفهوم سهم موضوعیت ندارد هر چند که با توجه به این اعداد می‌توان ابراز داشت سهم قابل توجهی از رشد اقتصادی منفی در این سال می‌تواند ناشی از رشد منفی شاخص بهره‌وری کل عوامل باشد.

طباطبایی گفت: در رابطه با علت کاهش رشد شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید در سال ۱۳۹۱ می‌توان به این نکته اشاره کرد که در مفهوم خاص آن، این کاهش از تحریم‌های اقتصادی و عدم دسترسی بودن مواد اولیه وارداتی، علیرغم رشد نیروی کار و سرمایه بوده که خود را به صورت رشد منفی در شاخص بهره‌وری نمایان کرده؛ اما از آنجا که کل اقتصاد کشور از شرایط نرمال برخوردار نبوده است، این عامل نشان‌دهنده عدم وجود بهره‌وری در کل اقتصاد بوده است. بنابراین تأثیرات منفی هر عاملی مانند مشکلات اقتصادی در شاخص‌های بهره‌وری منعکس می‌شود.

وی افزود: در سال ۱۳۹۴ نیز علیرغم رشد مثبت نیروی کار و سرمایه، به دلیل رکود اقتصادی ناشی از ادامه تأثیرات تحریم‌ها، رشد شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید نیز منفی‌تر از رشد اقتصادی شده است. بنابراین همانطور که در بالا ذکر شد به دلیل بیشتر بودن قدر مطلق این عدد نسبت به قدر مطلق رشد اقتصادی، مفهوم سهم از لحاظ ریاضی موضوعیت خود را از دست خواهد داد.

طباطبایی گفت: شاخص بهره‌وری کار در سال ۹۵ معادل ۹۵، شاخص بهره‌وری سرمایه در سال ۹۵ معادل ۹۶ و شاخص بهره‌وری کل عوامل نیز ۹۵ بوده است.

رشد اقتصادی سالانه طی سالهای ۹۳ تا ۹۵ نیز ۶۲ درصد بوده است.

طباطبایی گفت: مقایسه وضعیت شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید نشان می‌دهد که بیشترین میزان رشد این شاخص مربوط به سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۵ بوده است.

وی تصریح کرد: این گزارش با استفاده از آمارهای مربوط به رشد اقتصادی برگرفته از حساب‌های ملی به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ دریافتی از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و آمار مربوط به نیروی کار برگرفته از مرکز آمار ایران تهیه شده؛ این در حالی است که آمارهای مربوط به رشد اقتصادی در سال‌های ۱۳۹۱، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ محاسبه شده از آمار حساب‌های ملی به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ دریافتی از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، آمار مربوط به رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۴ عیناً از آمار اعلام شده در گزارش تحولات اقتصادی در بخش واقعی ایران منتشر شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است.

رئیس سازمان ملی بهره‌وری با تشریح نتایج تعیین سهم بهره‌وری در رشد اقتصادی سال ۹۵ گفت: سهم میانگین رشد سالانه بهره‌وری از رشد اقتصادی در سالهای ۹۳ تا ۹۵ معادل ۶۲ درصد بوده است.

رویا طباطبایی با تشریح سهم بهره‌وری در رشد اقتصادی سال‌های ۹۱ تا ۹۵ گفت: گزارش تغییرات رشد شاخص‌های بهره‌وری کل عوامل تولید طی دوره مذکور نشان می‌دهد، این شاخص در سال‌های ۱۳۹۱، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ از رشد مثبتی برخوردار نبوده و همچنین رشد اقتصادی در این سه سال به ترتیب (۸-)، (در سال ۱۳۹۱، صفر) در سال ۱۳۹۲ و (۶-) در سال ۱۳۹۴ گزارش شده است.

رئیس سازمان ملی بهره‌وری، سهم بهره‌وری از رشد اقتصادی در سال ۸۶ را ۹۵ درصد عنوان کرد و افزود: بر این اساس تغییرات شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید ۹۰ درصد بوده در حالی که رشد اقتصادی ۱۱۰۶ درصد بوده است. ضمن اینکه سهم میانگین رشد سالانه بهره‌وری از میانگین

شاخص‌های بهره‌وری براساس ارزش افزوده، تعداد جمعیت شاغل و موجودی سرمایه (۱۰۰=۱۳۹۰) در سال ۱۳۹۰

شاخص	۱۳۹۰	درصد تغییر نسبت سال قبل
شاخص بهره‌وری کار	۱۰۰	-
شاخص بهره‌وری سرمایه	۱۰۰	-
شاخص بهره‌وری کل عوامل	۱۰۰	-

شاخص های بهره‌وری بر اساس ارزش افزوده، تعداد جمعیت شاغل و موجودی سرمایه (۱۰۰=۱۳۹۰) در سال ۱۳۹۱		
شاخص	۱۳۹۱	درصد تغییر نسبت سال قبل
شاخص بهره‌وری کار	۹۲	-۸.۲۴
شاخص بهره‌وری سرمایه	۹۰	-۱۰.۰۷
شاخص بهره‌وری کل عوامل	۹۱	-۹.۳۳

شاخص های بهره‌وری بر اساس ارزش افزوده، تعداد جمعیت شاغل و موجودی سرمایه (۱۰۰=۱۳۹۰) در سال ۱۳۹۲		
شاخص	۱۳۹۲	درصد تغییر نسبت سال قبل
شاخص بهره‌وری کار	۸۸	-۳.۶۸
شاخص بهره‌وری سرمایه	۸۸	-۲.۱۷
شاخص بهره‌وری کل عوامل	۸۸	-۲.۷۹

شاخص های بهره‌وری بر اساس ارزش افزوده، تعداد جمعیت شاغل و موجودی سرمایه (۱۰۰=۱۳۹۰) در سال ۱۳۹۳		
شاخص	۱۳۹۳	درصد تغییر نسبت سال قبل
شاخص بهره‌وری کار	۹۱	۳.۴۲
شاخص بهره‌وری سرمایه	۸۹	۰.۹۹
شاخص بهره‌وری کل عوامل	۹۰	۱.۹۵

شاخص های بهره‌وری بر اساس ارزش افزوده، تعداد جمعیت شاغل و موجودی سرمایه (۱۰۰=۱۳۹۰) در سال ۱۳۹۴		
شاخص	۱۳۹۴	درصد تغییر نسبت سال قبل
شاخص بهره‌وری کار	۸۷	-۴.۵۸
شاخص بهره‌وری سرمایه	۸۶	-۲.۸۱
شاخص بهره‌وری کل عوامل	۸۷	-۳.۵۲

شاخص های بهره‌وری بر اساس ارزش افزوده، تعداد جمعیت شاغل و موجودی سرمایه (۱۰۰=۱۳۹۰) در سال ۱۳۹۵		
شاخص	۱۳۹۵	درصد تغییر نسبت سال قبل
شاخص بهره‌وری کار	۹۵	۸.۵۹
شاخص بهره‌وری سرمایه	۹۶	۱۰.۸۶
شاخص بهره‌وری کل عوامل	۹۵	۹.۹۵

۲.۶۴	میانگین رشد سالانه شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ (درصد)
۴.۲۸	میانگین رشد سالانه اقتصادی طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ (درصد)
۶۲	سهم میانگین رشد سالانه بهره‌وری از میانگین رشد سالانه اقتصادی طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ (درصد)

سهم بهره‌وری از رشد اقتصادی طی دوره ۹۵-۱۳۹۱ (درصد) *				
سال	تغییرات شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید (درصد)	رشد اقتصادی (درصد)	سهم بهره‌وری از رشد اقتصادی (درصد)	
۱۳۹۱**	-۹.۳۳	-۸	--	
۱۳۹۲	-۲.۷۹	۰	--	
۱۳۹۳	۱.۹۵	۳	۶۵	
۱۳۹۴***	-۳.۵۲	-۱.۶	--	
۱۳۹۵	۹.۹۵	۱۱.۶	۸۶	

در عرصه اقتصاد، به افرادی مثل آقای ظریف را نیاز داریم

مریم فکری

خبرنگار

درصد و با نگاه خوشبینانه بیشتر از ۵۰ درصد ظرفیت نمی توانیم تولید را بالا ببریم. البته این شرایط در مورد صنایع کوچک و متوسط کشور است که اشتغالزایی را باید در این بخش پیدا کرد و رکود باعث بیکاری می شود. افزایش بیکاری نیز به صندوق بیمه بیکاری فشار می آورد که همین الان هم این فشار روی آن است. این وضعیت باعث کسری بودجه های عجیب و غریب خواهد شد؛ ضمن این که تبعات اجتماعی سوء دارد که اصلاً با رقم و عدد قابل برآورد نیست. ما همیشه می گوئیم اقتصاد یک بعد روانی دارد و یک بعد آن نیز اقتصادی است که بر مبنای عرضه و تقاضا و عدد و رقم باید صحبت کرد. گاهی اوقات بُعد روانی، اثری به مراتب بیشتر و مخرب تر از بخش فیزیکی اقتصاد دارد. مثلاً شایعه و بی ثباتی در موضوعی مثل ارز که از سال ۸۴ به بعد شاهد بودیم، اثرات مخربی روی اقتصاد گذاشت. ضمن این که یک عامل رکود، تحریم هایی بود که به مرور اتفاق افتاد.

البته ما بعد از انقلاب تحریم ها را داشتیم، اما در دولت های نهم و دهم تحریم ها تشدید شود و متأسفانه روزنه ها و راه های عبور از تحریم که قبلاً پیدا می کردیم، دیگر به تنهایی برای حل مشکلات اقتصادی راهگشا نبود. هنوز هم این مشکل به خصوص در سیستم پولی و بانکی ادامه دارد. یکی از مشکلاتی که در دولت قبل به وجود آمد، رکود بود. شما می دانید یک بخش هایی در سید محاسباتی تورم بانک مرکزی وجود دارد و بر مبنای آن ها، شاخص تورم اندازه گیری می شود. طی سال ها قبل، یکی از بخش هایی که رونق داشت و باعث افزایش تورم می شد، مسکن و ساخت و ساز بود. دولت های قبل این اشتباه را مرتکب شدند، چون بخش ساختمان موتور محرک بسیاری از صنایع دیگر بود؛ به خصوص صنایع کوچک و متوسط.

طبق بررسی های اقتصادی، وقتی بخش ساختمان رونق داشته باشد، بیش از ۲۰۰ صنعت فعال هستند. بخش ساختمان به عنوان محرک این صنایع عمل می کند که این موضوع، هم اشتغالزایی و رونق اقتصادی را به دنبال دارد. اما دولت قبل یکی از تصمیماتی که به اشتباه گرفت، این بود که خواست با رونق بخش ساختمان مبارزه کند و بعد هم مسکن مهر را مطرح کرد که تولید آن بیش از ظرفیت و توان کشور بود. در واقع با فشارهایی که دولت قبل در آن زمان وارد کرد و متأسفانه به دلیل این که سیستم پولی مستقلی نداشتیم، عملاً پایه پولی افزایش پیدا کرد.

از طرف دیگر، وقتی که رکود در اثر مطرح شدن

در شرایطی دوماه از سال ۹۶ می گذرد که به اعتقاد مقامات دولتی، نشانه هایی روشن و امیدبخش از آینده اقتصاد ایران در حال پدیدار شدن است. طی حدود چهار سال فعالیت دولت یازدهم، نرخ تورم در سال ۹۵ تک رقمی و رشد تولید ناخالص داخلی نیز در ۹ ماهه سال گذشته به ۱۱٫۶ درصد رسید. البته سهم عمده ای از رشد اقتصادی کشور مدیون بخش نفت است، اما نکته ای که وجود دارد، این است که آهنگ رشد سایر بخش های اقتصادی بسیار آرام تر از بخش نفت است و به همین دلیل در بخش غیرنفتی اقتصاد تحرک آن چنانی دیده نمی شود. در این خصوص، محمدمهدی رییس زاده، مشاور بانکی اتاق بازرگانی ایران می گوید: «بعد از برجام تولید و صادرات نفت افزایش یافت و اثر آن را روی رشد اقتصادی دیدیم. به همین ترتیب، نرخ رشد اقتصادی که در ابتدای دولت منفی بود، مثبت شد. اما نفت یک بار اثر خود را روی رشد اقتصادی می گذارد.» به باور وی، «باید واقع بینانه نگاه کنیم و تا زمانی که نتوانیم در بخش های دیگر اقتصاد ایجاد درآمد کنیم، از درآمد نفت باید استفاده بهینه داشته باشیم.» رییس زاده تاکید می کند: «ما در حوزه سیاسی و دیپلماسی سیاسی خوب عمل کردیم، اما در عرصه اقتصاد نیز افرادی مثل آقای ظریف را نیاز داشتیم که مذاکره کننده قوی باشند و کار را به سامان و نتیجه برسانند.» آنچه در ادامه می خوانید، مشروح گفت و گو با محمدمهدی رییس زاده است.

با توجه به اتفاقاتی که در گذشته رخ داده و سیاست هایی که در دولت اتخاذ شده، تحلیل های متفاوتی از سال ۹۶ وجود دارد. یکی از اتفاقاتی که در طول سه سال ونیم اخیر رخ داد، این بود که دولت یازدهم، دولتی را که با رشد اقتصادی منفی تحویل گرفته بود، با رشد مثبت اقتصادی به دولت بعد تحویل خواهد داد. البته نکته ای که وجود دارد، این است که اگر چه نرخ رشد اقتصادی مثبت شده و افزایش یافته، اما در مقابل، بخش صنعت هنوز تحرک آن چنانی پیدا نکرده و در رکود به سر می برد. با توجه به این شرایط، شما چشم انداز سال ۹۶ اقتصاد کشور را چگونه می بینید؟

ما ابتدا باید علل و شرایطی که باعث ایجاد این رکود شده را بررسی کنیم. بخش عمده ای از رکود، به سیاست واردات انبوه برمی گردد که در دولت قبل صورت گیرد. واردات انبوه با وجود شعارهای حمایت از تولید داخل انجام می شد و دولت خلاف آن شعارها عمل می کرد. ما تاکنون هیچ دولتی را ندیدیم که بگوید از تولید داخل حمایت نمی کنم، اما در عمل آنچه که اتفاق افتاد، رشد واردات در بخش های مختلف بود.

از سال ۸۴ به بعد در صنایع مختلف، به خصوص در صنعت نساجی که ما پیگیری می کنیم، واردات منجر به ایجاد روزهایی شد. این مثل لوله ای می ماند که می ترکد و بعد شما اگر رسیدگی نکنید، ترکها و شکاف زیاد می شود و کار به جایی می رسد که دیگر نمی توان جلوی آن سیلی که ناشی از ترکیدگی لوله است، به این راحتی ها گرفت.

این اتفاق در اقتصاد ما افتاد. طبق آمارهایی که

مسوولان و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز می دهد، میزان قاچاق از سال ۸۴ به بعد رشد چشم گیری داشته است. وضعیت به جایی رسید که ۳۰٫۲۵ میلیارد دلار قاچاق صورت گرفت؛ این وضعیت به خصوص در صنایع کوچک و متوسط هنوز متأسفانه ادامه دارد. این باعث شد که به مرور تولید داخل لطمه ببیند و در شرایط ناپر ابر قرار گیرد. در عین حال، به خاطر این که شرایط رقابتی وجود نداشت، بازارهای صادراتی را از دست دادیم. یادمان نرود ما در بسیاری از زمینه ها در حالی که با برخی از کشورها رفیق هستیم، اما رقیب هم حساب می شویم؛ مثل کشور ترکیه. به خصوص این که در صنایع کوچک و متوسط به طور موازی عمل می کنیم. یعنی خیلی از اقلام و کالاها را هم کشور ما تولید کننده و صادر کننده است و هم ترک ها تولید کننده و صادر کننده هستند. بنابراین با آنها باید به گونه دیگری برخورد کرد. از سال ۸۴ به بعد قاچاق رشد کرد. به موجب آمارهایی که وزارت صنعت، معدن و تجارت اعلام می کند و در یکی، دوسال اخیر بحث های آماری آن هم شده است، قاچاق کالا باعث بسته شدن کارخانه ها شد و در عین حال، بسیاری از کارخانه ها زیر ظرفیت تولید کار کردند. معنای زیر ظرفیت تولید کار کردن هم این است که قیمت تمام شده تولید افزایش پیدا کرده است.

کاهش ظرفیت تولید چقدر بوده است؟

آخرین آمارهایی که به طور رسمی مقامات اعلام کردند، این بوده که برای مثال در صنعت نساجی و پوشاک به طور میانگین و با نگاه بدبینانه از ۳۵



داریم، از یک حدی بیشتر نمی‌توانیم تولید و صادرات نفت داشته باشیم. سهمیه‌بندی وجود دارد. در حال حاضر دلیل ثبات قیمت نفت، ناشی از رعایت سهمیه توسط اعضای اوپک است. این یکی از دستاوردهای مثبت برجام بود که با وجود عضویت مانند عربستان با تولید بیش از ۱۰ میلیون بشکه نفت، اما موافقت کردند ما به سهمیه سابق برگردیم. این یک دستاورد بود. البته باید واقع‌بینانه نگاه کنیم که تا زمانی که نتوانیم در بخش‌های دیگر اقتصاد ایجاد درآمد کنیم، از درآمد نفت باید استفاده بهینه داشته باشیم. حرف اساسی مادر این جاست.

در بحث افزایش ظرفیت تولید، یکی از مشکلات واحدهای صنعتی، نقدینگی است. دولت یک سری تسهیلاتی را برای صنایع کوچک و متوسط در نظر گرفت. مثلاً، سیاست پرداخت ۱۶ هزار میلیارد تومان به صنایع کوچک و متوسط. به نظر شما، آمارهایی که امروز در رابطه با پرداخت تسهیلات عنوان می‌کنند، تا چه اندازه به بخش تولید واقعی بود؟

تا آن جایی که من اطلاع دارم، کار گروه‌هایی در استان‌ها تشکیل شد و بعد سایتی را برای این کار قرار دادند که ثبت نام برای دریافت تسهیلات کنند. در این سایت واحدهای کوچک و متوسط ثبت نام کردند و حتی تعداد درخواست‌ها بیشتر از حد انتظار بود. اما در اجرا آنچه که اتفاق افتاد - این حرف من بر مبنای مصادیقی بوده است -، عدم موفقیت این طرح بود.

استدلال شما برای این عدم موفقیت چیست؟

یکی مشکلات، نحوه اجرا بود. اولاً این تسهیلات صرف نظر از معوقات سابق بود. چون طبق ضوابط بانکی وقتی بدهی معوق داشته باشید، دیگر نمی‌توانید تسهیلات جدیدی بگیرید تا بدهی قبلی را تسویه کنید. نحوه اجرا و عملکرد ده‌ها بانک‌ها و مناطق مختلف متفاوت بود. یعنی یک بانک واقعا بر مبنای مصوبه عمل کرد و در این بخش نتایج مثبتی را شاهد بودیم. به عبارتی، واحدی که سرمایه در گردش نداشت، نقدینگی جذب کرد و توانستند ظرفیت تولید خود را افزایش دادند. اما در خیلی از مناطق ضوابطی را برای تسهیلات گذاشتند. به این ترتیب، بانک‌ها فشار آوردند و سعی کردند خود را در نقطه امن قرار دهند و وثایق اضافی بگیرند.

از سوی دیگر، برخی واحدها سعی کردند یک سری از بدهی‌های معوق خود را با این تسهیلات پرداخت کنند و این کار را هم کردند. این که بگوییم این تسهیلات جواب‌نداده و اثر نداشته، ناشی از نحوه اجرا و عملکرد بوده است. یعنی یک واحدی قبلاً بدهی معوق داشته و بخشی از بدهی معوق خود را با این تسهیلات پرداخت کرده است. به طور طبیعی پرداخت این تسهیلات برای واحدهای تولیدی حالت مسکن‌وار را داشته است. چون اگر قرار بوده ۱۰۰ واحد بگیرد، ۳۰ واحد به دستش رسیده است. وقتی سرمایه در گردش برای

می‌افتد. می‌گفتند برجام که اجرایی شود، همه مسایل حل خواهد شد؛ در حالی که همه مسایل حل نیست. **در واقع به نظر شما، ظرفیت تولیدی که کاهش یافته بود، به این راحتی‌ها و با سرعت قابل افزایش نبود؟**

ببینید، وقتی که ظرفیت تولید پایین می‌آید، اشتغالی که در بخش تولید به وجود آمده بود، از بین می‌رود. بیکاری هم اثر سوء اجتماعی دارد؛ غیر از اثر اقتصادی و بودجه‌ای که پاسخ‌گوی نیازها نخواهد بود. الان هم در کشور این چالش وجود دارد. یعنی اگر ظرفیت‌ها را بالا نبریم، شرایط و محیط رقابتی سالمی را در بخش‌های مختلف اقتصاد به وجود نیاوریم، تشدید بیکاری آثار زیانباری خواهد داشت. امروز جوانان تحصیلکرده آماده ورود به بازار کار هستند و یا انتظار شغلی را دارند. این گروه وقتی شغلی را پیدا نکنند، دو اتفاق می‌افتد: یا نخبگان آنها مهاجرت خواهند کرد و فرار مغزها را خواهیم داشت و یا این که دچار افسردگی و سرخوردگی می‌شوند.

مهم‌ترین دغدغه هر دولتی در شرایط کنونی، ایجاد اشتغال و رفع بیکاری جامعه است. بنابراین در ابتدا باید ظرفیت تولید را بالا ببریم. بعد هم زیرساخت‌ها و چارچوب‌های اقتصادی اصلاح شود که برای کارآفرینان انگیزه فعالیت اقتصادی ایجاد شود.

به موجب آمارها، بعد از برجام به طور طبیعی نفت از تحریم خارج شد و تولید و صادرات نفت افزایش یافت و اثر آن را روی رشد اقتصادی دیدیم. به همین ترتیب، نرخ رشد اقتصادی که در ابتدای دولت منفی بود، مثبت شد. اما نفت یک بار اثر خود را روی رشد اقتصادی می‌گذارد. ما به دلیل این که در اوپک قرار

مسکن مهر به وجود آمد، دیگر نمی‌شد شتر رکود را به این راحتی‌ها بلند کرد و این کار خیلی زمان می‌برد. این باعث شد که رکود به تمام بخش‌های صنایع دیگر تسری پیدا کند. این در شرایطی بود که تحریم‌ها تشدید و صادرات نفت کاهش پیدا کرده بود. در کنار آن، نوسان نرخ ارز نیز همراه اقتصاد کشور بود که هم اثر روانی و هم اثر فیزیکی روی اقتصاد داشت. نمی‌شود نرخ ارز را نادیده گرفت. بر این اساس، این عوامل دست به دست هم داد که رکود بی‌سابقه‌ای را به وجود آورد.

در این شرایط، اجرای برجام چقدر روی بهبود وضعیت اقتصادی کشور موثر بود و توانست قفل و زنجیرهای اقتصاد را باز کند؟

باید بگویم یک سری اتفاقات مثبت توسط دولت یازدهم رخ داد. یکی از آنها، با وجود همه صحبت‌هایی که می‌شود، برجام بود. برجام روی بخش روانی اقتصاد خیلی موثر بود و باعث شد ضربه‌گیری کند و فضای مثبتی را به وجود بیاورد. البته این نکته اهمیت دارد که وقتی روی قضیه‌ای کار می‌کنیم و اثر مثبت دارد، اگر برنامه‌ریزی‌های بعدی را به درستی انجام ندهیم، به سرعت می‌تواند امیدواری و روحیه مثبتی را که پیدا شده، تبدیل به روحیه منفی کند. در واقع برعکس به جای اثر مثبت روی اقتصاد، اثر مخرب داشته باشد. یعنی در اقتصاد، انتظارات را باید متناسب با واقعیت‌ها و ظرفیت‌های اقتصاد بالا برد. اگر بی‌رویه ایجاد امیدواری در مردم کنید و انتظارات را فراتر از ظرفیت اقتصاد بالا ببرید، باعث رخوت و تشدید رکود می‌شود. در کشور مادر بسیاری از بخش‌ها این اتفاق

بخش تولید کافی نباشد، مثل مسکن برای مدت کوتاهی عمل می‌کند. دوباره دو سه ماه بعد در پرداخت اقساط تسهیلات دریافتی دچار مشکل می‌شود، چون آن قدر تولید نداشته تا از محل حاشیه سود خود، اقساط را بپردازد. این یک واقعیت اقتصاد است.

بسیاری از واحدها را می‌شناسیم که به دلیل شرایطی که بانک‌ها گذاشتند، منصرف شدند و گفتند اصلاً ما با این شرایط تسهیلات را نمی‌خواهیم.

این در شرایطی است که در حال حاضر بانک‌ها به دلیل عدم افزایش سرمایه، عدم کفایت سرمایه و عدم رعایت استانداردها، با مشکل روبه‌رو هستند. ما هم اکنون استانداردهای بازل یک و دو را داریم، اما بانکداری مدرن دنیا در حال حاضر با استانداردهای بازل سه عمل می‌کند. این در حالی است که ما هنوز بازل یک را اجرا نکردیم و بازل ۲ را تازه ترجمه کردیم. این‌ها سخت‌گیری نیست. این موارد اگر رعایت شوند، هم سهامداران در نقطه امن و مطمئن قرار می‌گیرند و هم این که تسهیلات گیرندگان از محل منابعی که ایجاد شده، می‌توانند نیازهای خود را تأمین کنند.

همان‌طور که گفتید، هم‌اکنون قدرت بانک‌ها برای اعطای تسهیلات و مشارکت مالی قابل مقایسه با کشورهای خارجی و بخش‌های تولیدی مورد انتظار نیست. تا جایی که وزیر اقتصاد هم گفته افزایش سرمایه بانک‌ها نیاز عاجل و ضروری است و از هر محلی برای افزایش سرمایه بانک‌ها باید استفاده کنیم.

متأسفانه افزایش سرمایه بانک‌های دولتی را به مواردی اشاره می‌دهند که یک مقداری محل ابهام است. مثلاً به بانک‌های دولتی می‌گویند از محل وصول مطالبات معوق، بخشی صرف افزایش سرمایه شود. خب اگر شرایط اقتصادی درست نشود و از رکود خارج نشویم، مطالبات معوق نیز وصول نمی‌شود که صرف افزایش سرمایه شود. با وجود این شرایط، شما چشم‌انداز سال ۹۶ را روشن می‌بینید؟

به نظر من سال ۹۶ می‌تواند سال خوبی باشد. البته یک ابهام‌هایی فراتر از مسایل داخلی به وجود آمده که آن‌ها روی اقتصاد کل دنیا اثر می‌گذارد.

منظور شما، روی کار آمدن رییس جمهور جدید آمریکا، دونالد ترامپ است؟

بله، در راس این ابهام‌ها، آمدن آقای ترامپ قرار دارد. این موضوع روی اقتصاد سایر کشورها مثل چین نیز اثرگذار است. اتفاقاتی که ظرف دوره کوتاه ایشان رخ داده و دستورات ترامپ، به ابهام‌های ما اضافه کرده است. یادمان نرود که همیشه باید روی آمار قضاوت کرد. هنوز هم که هنوز است، ۸۰ درصد مبادلات پولی دنیا با دلار انجام می‌شود، یعنی یورو و سایر ارزهای جهان را که مورد قبول ما است، بین ۱۵ تا ۲۰ درصد بیشتر را تشکیل نمی‌دهد. بنابراین وقتی شما در یک سبدهی با ۸۰ درصد یک طرف قرار دارید، نمی‌توانید

به آن بی‌توجه باشید. از سوی دیگر، تمام کشورهای همسایه و حوزة خلیج فارس که درآمدهای نفتی دارند، ارزشان دلار است. بر این اساس، می‌بینید در امارات هر یک دلار، ۳،۶۷ درهم است. یا این که در عربستان هر دلار، ۳،۷۴ ریال است. ارزش دلار در همین حد نوسان دارد. ما هم قبلاً همین شرایط را داشتیم، اما بعد از این شرایط خارج شدیم که راه آن، یک سبدهی ارزی بود. در یک دوره‌ای آقای بهمنی اعلام کرد که سبدهی ارزی را یورو کردیم و سود بردیم. درست هم بود. چون یورو در ابتدا در مقابل دلار ضعیف بود و بعد قوی شد. ولی بعدها با اتفاقاتی که افتاد، سودی که گرفتیم، برعکس شد. یعنی در یک دوره‌ای باعث ضرر و زیان ما شد. البته یک مواردی الزامات است. امروز که با وجود مسایلی که در مقابل آمریکا مواجه هستیم، مجبوریم راهکارهایی را برای حفظ منابع اتخاذ کنیم. بنابراین هیچ چاره‌ای جز این نداریم که یک سبدهی ارزی داشته باشیم و بعد سعی کنیم روابط دو سه جانبه‌مان را با کشورهای اطراف افزایش دهیم.

یعنی دیپلماسی اقتصادی را تغییر دهیم.

ما در حوزه سیاسی و دیپلماسی سیاسی خوب عمل کردیم، اما در عرصه اقتصاد نیز افرادی مثل آقای ظریف را نیاز داشتیم که مذاکره‌کننده قوی باشند و کار را به سامان و نتیجه برسانند. با توجه به این که الان در آستانه انتخابات قرار داریم، به نظر من به طور قطع و به یقین آقای روحانی برای دولت بعد رأی می‌آورد، اما باید در تیم اقتصادی خود تجدیدنظر کند. بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار پولی و وزارت اقتصاد به عنوان سیاست‌گذار مالی و سایر سیاست‌های اقتصادی باید با یکدیگر هماهنگ باشند و نمی‌شود هر کدام فقط مسایل خود را در نظر بگیرند. ما از این قضیه خیلی رنج بردیم. به خصوص در رابطه با سیاست‌های پولی و مالی، وقتی بودجه را مجلس تصویب می‌کند، تفریغ بودجه را نیز طبق قانون داریم. انحراف‌ها و عدم عملکرد مناسب در تفریغ بودجه نشان داده می‌شود.

موضوعی که هم‌اکنون مطرح است، مالیات‌ها است. در رابطه با اصلاحیه قانون مالیات‌ها که از ابتدای سال ۹۵ قابلیت اجرا داشت و سه سال هم نظام جامع مالیاتی فرصت برای انطباق با این اصلاحیه دارد، در همین ابتدای کار که نگاه می‌کنیم، اشکال‌های عیدیه‌ای وجود دارد و می‌بینیم اصلاحیه قانون متناسب با شرایط روز دیده نشده است. چرا؟ چون زمانی که این قانون به مجلس رفته و تصویب شد، بسیار شتاب‌زده عمل کردند و الان همه متوجه اشکالات برخی از مواد اصلاحیه قانون شدند. گویا موقعی که این قانون می‌خواست تصویب شود، کسی به آن توجه نکرده است. از سوی دیگر، در دوران رکود ما به جای حمایت از کارآفرین ایرانی، مالیات‌های سنگین از آنها می‌گیریم. یکی از افتخارات سازمان امور مالیاتی این است که درآمدهای مالیاتی در دوران

رکود افزایش پیدا کرده است.

پیشنهاد شما در شرایط کنونی به سیاست‌گذاران اقتصادی کشور چیست؟

هماهنگی بین سیاست‌های مالی و پولی باید در اول ما باشد. نگاه باید کلان باشد و دولت خود را جای پدر خانواده ببیند. برای مثال، اگر قرار است سخت‌گیری شود، بدانند در کجاها باید سخت‌گیری کند. اگر قرار است ملایمت و انعطاف به خرج داده شود، مشخص باشد در کجاها باید این رویکرد را داشته باشد. به نظر من حوزه ملایمت و انعطاف دولت، در بخش تولید است. یعنی اگر می‌خواهیم بیکاری را حل کنیم و رونق اقتصادی به وجود آید و سرعت بیشتری در خروج از رکود داشته باشیم، هیچ چاره‌ای جز حمایت از صنعت نداریم. ما چاره تجربه کشور همسایه، ترکیه نگاه نمی‌کنیم که اگر در این کشور مالیات بر ارزش افزوده ۱۸ درصد است، اما در مورد صنعت نساجی و پوشاک، مالیات را به ۸ درصد کاهش دادند. چون اشتغالزایی این صنعت برای آن‌ها مهم است.

ما در کنار توجه ویژه‌ای که به صنایع مادر همچون نفت، پتروشیمی، فولاد و خودرو داریم، باید این توجه را به صنایع کوچک و متوسط داشته باشیم. این در حالی است که بی‌توجهی شده است. یعنی درست در جایی که به کمترین عدد و رقم اشتغال را می‌توانیم تولید کنیم و باعث رونق شویم، این قسمت مورد غفلت واقع شده است. این جاست که یک سری انتقادات می‌کنند که وزارت صنعت، معدن و تجارت فقط به خودرو، پتروشیمی و فولاد توجه می‌کند؟! البته این دولت هم مقصر نیست. دولت‌های قبل و در اثر فشار نمایندگان دوره‌های قبل اقداماتی را انجام دادند. برای مثال در دوره‌ای که با بحران آبی روبه‌رو هستیم و فولاد هم آبراست، پروژه‌های سنگین فولادی اجرا شد.

همه این‌ها یک سری مشکلات ریشه‌ای هستند. بنابراین اولویت اول ما در سال ۹۶ باید ایجاد یک تیم اقتصادی منسجم باشد. ما نیاز به استقرار سیستم‌های حمایتی واقعی از تولیدکنندگان و صادرکنندگان داریم. چرا یک تصمیمی که می‌گیریم، یک سال طول می‌کشد و در نهایت هم اجرا نمی‌کنیم و این به تولید کشور لطمه می‌زند. در حالی که ترکیه می‌بیند به محض این که الیاف ایران خوب صادر می‌شود، به سرعت عوارض آنتی دامپینگ می‌گذارد و به مدت ۵ سال از ۵ درصد، ۲۵ درصد عوارض می‌شود. بعد ۵ سال طول می‌کشد که این قضیه حل شود. بعد هم احتمال تمدید این تصمیم می‌شود.

بر این اساس، ما در کنار دیپلماسی سیاسی، نیاز به دیپلماسی اقتصادی قوی و منسجم داریم تا هم تولیدکننده و هم صادرکننده احساس کند که حامی و پشتیبان واقعی دارد. بقیه کارها با تولیدکننده و صادرکننده است و بعد ظرفیت‌سازی است که حرف می‌زند.

به بهانه وقوع انفجار در معدن آزادشهر

به کارگران معدن چه می‌گذرد؟



می‌گیرد و سر عددی مثلاً ۱۰۰ هزار تومان در هر تن با مالک توافق می‌کنند و این نحوه توافق باعث می‌شود مالک دیگر کاری به چیزی نداشته باشد و پیمانکار برای این که برای خود صرفه اقتصادی ایجاد کند ممکن است از هزینه‌های مختلف بکاهد یا نسبت به موضوعات ایمنی بی‌توجهی کند و حتی حقوق کارگران خود را پرداخت نکند تا حاشیه سود را بالا ببرد.

وی افزود: وقتی فعال اقتصادی یا پیمانکار عادی با رقمی چند میلیون به سازمان تامین اجتماعی بدهکار شود، نه تنها حساب‌های بانکی‌اش مسدود می‌شود بلکه ممنوع الخروج می‌شود و با هزار شیوه نظارتی باید بدهی خود را پرداخت کند. در حالیکه اطلاعات و اظهارات مسئولان مشخص کرده است پیمانکار معدن زغال سنگ زمستان یورت از آزادشهر رقمی معادل پنج میلیارد تومان بدهی به سازمان تامین اجتماعی داشته و کار می‌کرده که فقط همین مورد نشان می‌دهد این مجموعه تحت نگاه خاص تری از جانب مسئولان بوده و این وسط بیش از هر چیز کارگران متضرر شدند.

دبیر اتحادیه صادرکنندگان محصولات معدنی همچنین با اشاره به این که سازمان نظام مهندسی معدن متصدی ایمنی معدن است، گفت: ایمنی موضوعی است که باید از طرف سازمان نظام مهندسی معدن و کارشناسان آن مورد نظارت و تایید قرار گیرد ولی ساز و کار نظارتی این سازمان نیز از نقص‌های اساسی برخوردار است.

وی ادامه داد: اشکال سیستماتیک سازمان نظام مهندسی طوری است که وقتی یک کارشناس سازمان نظام مهندسی معدن برای نظارت به یک واحد معدنی مراجعه می‌کند نه تنها باید پولش را کارفرما پرداخت کند بلکه قبل از این که گزارش وضعیت معدن را ارائه کند ارزیابی که کارفرما نسبت به او باید به وزارت صنعت، معدن و تجارت فرستند را شخصاً تحویل

انفجار معدن آزادشهر بهانه‌ای برای واکاوی مشکلات صنعتی کارگران معدن و نارسایی‌هایی مانند بیمه نبودن آنهاست، چرا که به گفته دست‌اندرکاران این بخش با توجه به اینکه حادثه در دل معدن کاری است، کسی که بیمه نمی‌کند اصلاً درک فعالیت اقتصادی را ندارد و یک فعال معدنی همیشه باید برای خود ضمانت‌های لازم را داشته باشد اما...

بی‌تردید کار در معدن یکی از مشاغل با درجه سختی بالاست که نیاز به امتیازات ویژه مشاغل سخت دارد. این در حالی است که در مواردی شاهد این هستیم که کارگران معدن از برخی حقوق اولیه کارگری هم بی‌بهره هستند؛ به طوری که گاهی مواردی مانند بیمه و محیط کار ایمن نیز از آنها سلب می‌شود. نمونه بارز این بی‌انصافی در حق کارگران معدن، کار در معدن زغال سنگ زمستان یورت بود که بعد از انفجار، سیاهی تخلفات کارفرما در حق کارگران آنجا بیرون زد تا خطراتی که از سر قصور مدیریتی در محیط کار، امنیت جانی آنها را نشان می‌دهد، عمیق‌تر زمین آزادشهر را تبدیل به مدفن آنها کند. گاهی نیز کارگران معدن که به لحاظ ساختار قدرت در گروه اقشار ضعیف قرار می‌گیرند، نه فقط مورد ظلم از طرف کارفرما هستند بلکه حتی تحت مظلومیتی قرار می‌گیرند که انت‌های قدرتمندتر مالکان باعث می‌شود حتی نهادهای قانونی و ناظر هم به سراغ کارفرما برای حساب‌کشی نروند تا این چرخه به سود مالکان و به ضرر کارگران ادامه داشته باشد.

کامران وکیل - دبیر اتحادیه صادرکنندگان محصولات معدنی - با اشاره به وضعیت کارگران در این معدن در این باره اظهار کرد: این معدن متعلق به یکی از نهادهاست که استانداردهای سختگیرانه‌ای از آنها خواسته نشده است. آنها نیز معدن را فقط با هدف استحصال مواد معدنی به یک پیمانکار سپردند و پیمانکار معمولاً پول خود را بابت هر تن استخراج

می‌گیرد و به وزارتخانه می‌ببرد که همین موضوع باعث ایجاد محتوای غیر واقعی در هر دو گزارش می‌شود و نشان دهنده رخنه‌هایی در این ساز و کار است.

مهر فروشی ناظران در معدن!

وکیل با اشاره به موضوع مهر فروشی نیز ادعا کرد که در حتی مساله دیگری که در مورد ناظران مطرح است بحث مهر فروشی است، چرا که من به شخصه معادنی را سراغ دارم که مهر ناظران را در کانکس‌های خود آویزان دارند و هر جا به مشکلی برمی‌خورند خودشان اقدام به تنظیم گزارش می‌کنند! از طرف دیگر محمدرضا بهرامن - رییس خانه معدن ایران - با اشاره به نحوه تقسیم مسولیت بین مالک و پیمانکار معدن گفت: قانون معدن چیزی به عنوان پیمانکار نمی‌شناسد و تمام مسولیت از نظر قانون متوجه بهره‌بردار است. زمانی که پروانه معدنی به نام یک شخصیت حقوقی یا حقیقی باشد و اگر حادثه‌ای پیش آید متولی بخش معدن فقط بهره‌بردار ارمی شناسد و او باید پاسخگو باشد. اما در برخی موارد بهره‌برداران پیمانکاران و تناژ کارانی را طی قراردادی در اختیار می‌گیرند تا فرایند تولید را برای بهره‌بردار انجام دهد. وی ادامه داد: در این حالت نیز پیمانکار و مالک بر اساس قراردادهایی که به صورت فی‌مابین بسته می‌شود می‌توانند تقسیم مسولیت و تعهد کنند و این روشی است که خیلی از معدن به کار می‌گیرند که از جمله آن می‌توان به معدن بزرگی مثل انگوران، میدوک و سرچشمه اشاره کرد که آنها بهره‌بردار دولتی دارند اما عملیات جایجایی را به شرکت‌های خصوصی دادند.

این فعال معدنی درباره مسولیت‌های ایمنی در معدن عنوان کرد: مسائل ایمنی در اختیار صاحب پروانه است و قابل واگذاری هم نیست و اگر در نظارت‌های دوره‌ای سازمان نظام مهندسی، وزارت صنعت، معدن و تجارت و دیگر نهادهای ذی‌ربط در صورت مشاهده ایراد اخطارها متوجه صاحب پروانه بهره‌بردار می‌شود و حتی ممکن است این اخطارها بسته به میزان ریسکی که شناسایی می‌شود به منزله توقف موقت یا تعطیلی باشد که در صورت تعطیلی کامل نیز بانظر نهاد قانونی تا زمان ایمن و استاندارد سازی هیچ کس توان باز کردن آن را ندارد. رییس خانه معدن ایران همچنین با اشاره به سختی فعالیت معدنی و اهمیت نیروی انسانی در این حرفه تصریح کرد: کار در معدن از جمله مشاغل سخت و زیان‌آور است و اعتقاد داریم نیروی انسانی ما قلب تپنده هر واحد معدنی است که نمی‌توان بدون آنها کار کرد مناسبی داشت و باید گفت امروز نسبت به ۳۵ سال قبل وضعیت معدن کاران اصلاً قابل مقایسه نیست، چرا که در آن زمان مالکان معدن در ایران واقعا استثمارگر بودند.

وی با تاکید بر این که معدنکاران باید خود را نسبت به داشتن بیمه و رعایت قانون ملزم کنند، گفت: امروز هر کارفرمایی که نیروی انسانی خود را بیمه نمی‌کند دیوانه است، چرا که حادثه در دل معدن کاری است؛ کسی که بیمه نمی‌کند اصلاً درک فعالیت اقتصادی را ندارد و یک فعال معدنی همیشه باید برای خود ضمانت‌های لازم را داشته باشد تا آسیب پذیری او کمتر شود.

همه چیز درباره سامانه کارورزی دولت

عزم راسخ دولت برای مهاربیکاری

همچنین بر اساس این طرح، تمامی واحدهای پذیرنده موظف به انعقاد قرارداد با کارورز بودند و کلیه کارورزان طی دوره کارورزی توسط وزارت کار تحت پوشش بیمه حوادث قرار می گرفتند. در نهایت به منظور سنجش مهارت کارورزی، مجری طرح موظف بود پیش بینی لازم برای آزمون کسب مهارت فرد را در پایان دوره از طریق مراکز فنی و حرفه ای مرتبط با فعالیت واحد پذیرنده فراهم کند. البته بین طرح پیش گفته و طرح کارورزی وزارت کار دولت یازدهم تفاوت های بسیاری از حیث محتوا و رقم به چشم می خورد که آنها را از یکدیگر متمایز می کند.

سال گذشته وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از تدوین دستورالعمل طرح کارورزی فارغ التحصیلان دانشگاهی خبر داد و اعلام کرد که این طرح در راستای برنامه اشتغال و تحقق سیاستهای اشتغالزایی دولت یازدهم در دستور کار قرار گرفته است.

در جریان تدوین لایحه برنامه ششم توسعه و به پیشنهاد وزارت کار، دولت طرح کارورزی را تحت عنوان معافیت بیمه ای کارفرمایان در صورت جذب فارغ التحصیلان دانشگاهی در لایحه گنجانده و نمایندگان مجلس نیز در جلسه رسیدگی به جزئیات لایحه برنامه ششم توسعه و در بخش اصلاح مواد ارجاعی از کمیسیون تلفیق برنامه، ماده ۸۶ برنامه را به شکلی به تصویب رساندند که بر طبق آن برای ترغیب کارفرمایان و کارآفرینان بخش خصوصی، آن

وزیر کار نیز در یک نشست خبری از آغاز اجرای طرح "کاج" (کارانه اشتغال جوانان) خبر داد و اعلام کرد که پرداخت کارانه بایارانه متفاوت است؛ این طرح در حقیقت بخشی از طرح کارورزی فارغ التحصیلان دانشگاهی است که به موجب آن جوانان تحصیلکرده دانشگاهی در سنین ۲۵-۳۴ سال پس از طی کردن فرآیند اتصال به واحد کسب و کار و توافق با کارفرما، می توانند دوره کارورزی را به مدت شش ماه در کارگاه بگذرانند که در این حالت مشمول پرداخت یک سوم حداقل دستمزد به علاوه پوشش بیمه حوادث از سوی دولت می شوند

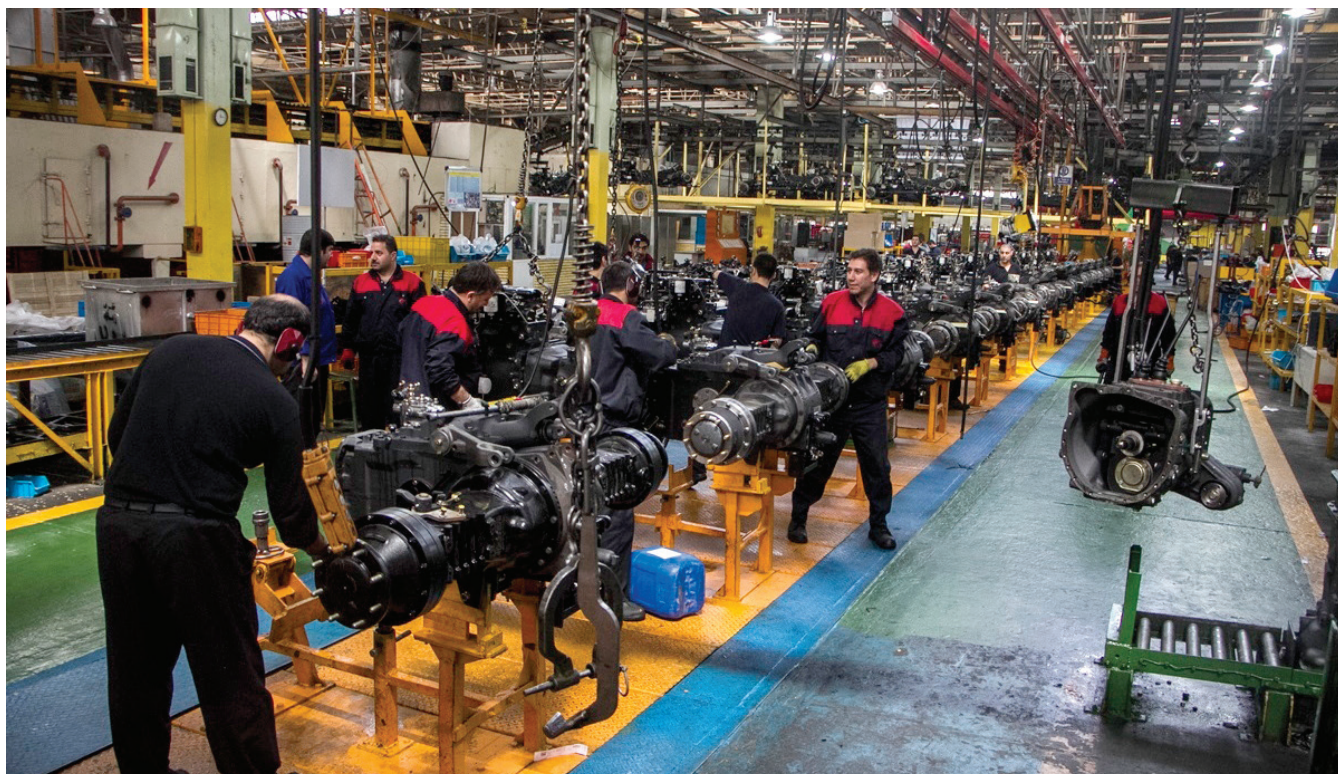
دانش آموزان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی گفته می شد که دارای مدرک دانی یا بالاتر در کلیه رشته های تحصیلی به جز رشته های علوم پزشکی بودند. به موجب این مصوبه حداکثر ۵۰ درصد حداقل دستمزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار به عنوان کمک هزینه کارورزی مجری طرح برای پرداخت به کارورزان به واحدهای پذیرنده پرداخت می شد و چنانچه واحد پذیرنده تمایلی به استخدام کارورز نداشت، موظف بود ۵۰ درصد هزینه پرداخت شده به کارورز را به مجری طرح پرداخت کند.

وزارت کار دولت یازدهم مصمم است با اجرای طرح کارورزی، بخش اعظمی از نیروهای جوان جویای کار و فارغ التحصیلان دانشگاهی را که در آرزوی داشتن شغل مناسب هستند، پس از مهارت آموزی جذب بازار کار کند. آذرماه سال گذشته در جلسه کمیسیون تخصصی اشتغال شورای عالی اشتغال، پنج دستور زیر برنامه های ملی اشتغال بررسی شد که یکی از آنها زیر برنامه ملی اشتغال با عنوان "طرح کارورزی" بود. این طرح به منظور ایجاد زمینه های لازم برای به کارگیری نیروهای تحصیلکرده با هدف مهارت آموزی و هدایت آنها به سمت بازار کار در دستور کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی قرار گرفت.

چندی بعد شورای عالی اشتغال در جهت حمایت از توانمندسازی فارغ التحصیلان دانشگاهی و افزایش قابلیت جذب و اشتغال دانش آموزان از طریق انتقال مهارت، نسبت به تهیه پیش نویس آیین نامه نظام هماهنگ اجرای طرح کارورزی دانش آموزان دانشگاهی اقدام کرد.

ناگفته نماند در پنجمین جلسه شورای عالی اشتغال دولت نهم نیز، دستورالعملی تحت عنوان "طرح کارورزی دانش آموزان دانشگاهی" به پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی وقت به تصویب رسیده بود که بر اساس تعریف صریح این دستورالعمل "کارورز" به آن دسته از





می‌گیرد و فرد بعد از گذراندن دوره‌های فنی و حرفه‌ای در کارورزی شرکت می‌کند.

طرح کارورزی از جمله طرح‌های وزارت کار برای ایجاد اشتغال گسترده در کشور است که پس از مطالعه و تلاش بی‌وقفه و کار کارشناسی بسیار عملیاتی شده است. این طرح سال گذشته در سه استان گلستان، قزوین و کردستان اجرا شد هر چند قبل از آن به شکل آزمایشی در هشت استان کشور به اجرا درآمده بود. تجربه اجرای این طرح در سه استان مذکور حکایت از آن دارد که ۷۰ درصد افرادی که در قالب این طرح جذب بازار کار شدند توسط کارفرمایان در شغل خود ماندگار شدند.

سخنگوی دولت چند روز پیش اعلام کرد که پرداخت کارانه بخشی از طرح کارورزی وزارت کار است که بهمن ماه سال گذشته در نشست شورای عالی اشتغال به تصویب رسیده است.

به گفته نوبخت، بر اساس این طرح به کارآموزان واحدهای صنعتی و تولیدی ۳۰ تا ۴۰ درصد حداقل حقوق پرداخت می‌شود و کسانی می‌توانند از کارانه استفاده کنند که در یک واحد تولیدی کارآموزی کرده باشند لذا در این طرح فرد هم حقوق حداقلی دریافت می‌کند و هم در محیط کارورزی مهارت کسب می‌کند. وزارت کار مصمم است با اجرای طرح کارورزی دستکم ۲۰۰ هزار جوان جویای کار و فارغ‌التحصیل رادر گام نخست و پس از مهارت‌آموزی راهی بازار کار کند.

بحث کارورزی فرد کار رسمی انجام نمی‌دهد و خدمات کامل ارائه نمی‌کند به همین دلیل پس از اتمام کارورزی و در صورت استمرار کار نزد کارفرما، مشمول بیمه تامین اجتماعی می‌شود.

او درباره پیش‌بینی حقوق و مزایای کارورزان می‌گوید: فارغ‌التحصیلانی که از طریق طرح کارورزی مشغول کار شوند، مبلغی به عنوان دستمزد دریافت می‌کنند که بخشی از حقوق توسط دولت پرداخت می‌شود و مابقی را کارفرما می‌پردازد که پیش‌بینی شده مبلغی در حدود ۴۰۰ هزار تومان باشد.

وزیر کار نیز در یک نشست خبری از آغاز اجرای طرح "کاج" (کارانه اشتغال جوانان) خبر داد و اعلام کرد که پرداخت کارانه با پارانه متفاوت است؛ این طرح در حقیقت بخشی از طرح کارورزی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است که به موجب آن جوانان تحصیلکرده دانشگاهی در سنین ۲۵-۳۴ سال پس از طی کردن فرآیند اتصال به واحد کسب و کار و توافق با کارفرما، می‌توانند دوره کارورزی را به مدت شش ماه در کارگاه‌ها بگذرانند که در این حالت مشمول پرداخت یک سوم حداقل دستمزد به علاوه پوشش بیمه حوادث از سوی دولت می‌شوند.

ریبعی با اشاره به موفقیت اجرای آزمایشی طرح کاج در دو سال گذشته، از اختصاص ۲۴۰ میلیارد تومان اعتبار برای کارورزی جوانان خبر داد و تاکید کرد که شیوه پرداخت کارانه به این شکل است که پول در اختیار کارفرما قرار

دسته از کارفرمایانی که نسبت به جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با مدرک حداقل کارشناسی، به صورت کارورزی اقدام کنند از پرداخت سهم بیمه کارفرما برای مدت دو سال از تاریخ شروع به کار معاف می‌شوند.

اما طرح کارورزی چیست و چه هدفی را دنبال می‌کند؟

عیسی منصوری- معاون توسعه کار آفرینی و اشتغال وزیر کار در گفت‌وگو با ایسنا، در پاسخ به این پرسش می‌گوید: در طرح کارورزی، جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاهی که تمایل دارند برای کسب مهارت‌های لازم فنی و کار آفرینی و شناساندن توانایی خود به کارفرمایان در دوره‌های کارورزی شرکت کنند از کمک هزینه بهره‌مند می‌شوند.

اومی‌افزاید: در این طرح معافیت بیمه‌ای وجود ندارد بلکه برای کمک به تامین بخشی از هزینه‌های بیمه نیروی کار و کاهش هزینه بیمه نیروی کار جدید ورود مشوق‌هایی پیش‌بینی شده است.

آنطور که منصوری می‌گوید در این طرح بیمه تامین اجتماعی مدنظر نیست بلکه فرد تحت پوشش بیمه حوادث قرار می‌گیرد اما می‌تواند در یک فرایند مشخص و در صورت استمرار فعالیت در بنگاه اقتصادی و رضایت کارفرما به مرحله بیمه تامین اجتماعی برسد.

به گفته معاون توسعه کار آفرینی و اشتغال وزیر کار، در

کشورداری را با عوام‌داری اشتباه گرفته‌اند

جامعه‌ای ایجاد شده که ۴ درصد بر خوردار و ۹۶ درصد نیز هستند و از همه امکانات متنعم شدند و ۹۶ درصد نیز بیچاره و بدبخت و حاشیه‌نشین هستند.

اصلاً قبل از این که این گزاره را نقد و بررسی کنیم که چه اهانت بزرگی به نظام جمهوری اسلامی است، سوال مهم من این است که چگونه این ۴ درصد و ۹۶ درصد به دست آمده است؟ کدام کار پژوهشی و در کدام موسسه پژوهشی و دانشگاه صورت گرفته است.

این حرف، حتی موضوع دهک‌بندی‌های جامعه را هم زیر سوال می‌برد.

من می‌خواهم بگویم این حرف هیچ پایه‌ای ندارد. حالاً ایشان گفته ۴ درصد و ۹۶ درصد. یک نفر دیگر هم می‌تواند بگوید ۷ درصد و ۹۳ درصد. تفاوتی وجود ندارد. آقای قالیباف و تیم مشاور ایشان می‌خواهد بگوید این حرف غلط است؟ ما هم می‌گوییم حرف شما غلط است. می‌خواهند بگویند ۷ و ۹۳ درصد را از کجا آوردید؛ ما هم می‌توانیم بگویم این اعداد را از کجا آوردید. یعنی می‌خواهم بگویم وقتی به موضوع علمی نگاه نمی‌شود، فکر می‌کنید مجاز هستید همین طوری آمار بدهید.

این در حالی است که شما وقتی پزشک می‌روید و پزشک می‌گوید چربی خون شما بالا رفته است، تا به او بگویید چرا؟ می‌گوید چربی خون بالای شما را از مایش نشان می‌دهد. حالاً ما به دلیل این که اقتصاد را علم نمی‌دانیم، به خودمان اجازه دهیم در این حوزه هر چه دلمان می‌خواهد، بگوییم. نتیجه‌اش این می‌شود که در عمل نیز هیچ نتیجه‌ای نمی‌گیریم. یعنی هیچ گره‌ای از کار اقتصاد باز نمی‌شود. ما وقتی از اساس یک رویکرد غیر علمی داشته باشیم، تا آخر هم نتیجه‌های غیر علمی را شاهد خواهیم بود.

از سوی دیگر، می‌گویند ۵ میلیون شغل ایجاد می‌کنیم. سوال این است که چطور فهمیدید این قدر شغل ایجاد می‌کنید؟ در چه بخشی؟ در بخش خدمات؟ در بخش کشاورزی یا پتروشیمی؟

عنوان شده با پتروشیمی یک میلیون تنی، ۲۰۰ هزار شغل مستقیم و ۴۰۰ هزار شغل غیر مستقیم ایجاد می‌شود.

خب اگر قرار است هر یک میلیون تن تولید پتروشیمی این قدر اشتغال ایجاد کند، پس پایه‌اش را باید یک‌جا ببینیم. اما این حرف‌ها غیر علمی است.

موضوع این جاست که این افراد انتخابات را یک بازاری تلقی می‌کنند که عده‌ای در این بازار خریدار کالا هستند. این‌ها به دلیل این که فکر می‌کنند خریدار کالا قدرت تشخیص کالاها را از بدیل ندارد، بنابراین این می‌شود

در میان وعده‌های انتخاباتی که این روزها از نامزدهای ریاست جمهوری شنیده می‌شود، افزایش چند برابری یا رانه نقدی بیشترین توجه را به خود جلب کرده است. برخی این سیاست را عوام‌گرایانه و برخی دیگر، آن را ابزار لازم برای برقراری عدالت در جامعه می‌دانند. جدا از جدال‌های سیاسی، از نگاه تحلیلگران، ارائه تحلیلی اقتصادی برای این موضوع ساده است. به عبارتی، اگر این وعده با توجه به شرایط جاری اقتصاد توجه‌پذیر باشد، سیاستی عدالت‌خواهانه و اگر تنها برای کسب آرای نیازمندان بیان شود، سیاستی عوام‌فریانه است. در این خصوص و با توجه به شرایط کنونی اقتصاد کشور، سعید شیرکوند، اقتصاددان می‌گوید: «برخی کاندیداها متوجه نیستند که می‌خواهند یک کشور را اداره کنند. این در حالی است که وقتی یک فرد می‌خواهد کشوری را اداره کند، در زمان کاندیداتوری و اعلام رسمی مواضع خود، باید برنامه‌های دقیقی را عرضه و بیان کند. «به باور شیرکوند، «متأسفانه کشورداری با عوام‌داری اشتباه گرفته شده است. دولت که بنا ندارد برای مردم دلبری کند، بنای دولت این است که وظایف خود را انجام دهد.» وی متذکر می‌شود: «رویکرد دو کاندیدای هم‌نظر در ارتباط با بحث یا رانه‌ها، رویکرد اعانه‌دادن و به نوعی پرداخت به مردم برای تأمین زندگی است، اما اقتصاددان نمی‌شود با اعانه اداره کرد.»

با نزدیک شدن به موعد انتخابات، برخی از نامزدهای انتخاباتی با اتخاذ رویکردی پوپولیستی و دادن وعده‌های عوام‌پسند همچون سه‌برابر کردن یا رانه‌های نقدی، اشتغال ۵ میلیون نفر و وعده‌های مسکنی سعی در افزایش سهم خود از سبد آرا دارند. شما فرجام این وعده‌ها را چه می‌دانید؟

به نظر من، صحبت‌های کاندیداها را از دو منظر می‌شود مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. یک نکته این است که به طور کلی در کشور ما برخی از حوزه‌های علم، هنوز به عنوان علم پذیرفته نشده‌اند و نگاه به مسایل آن حوزه هیچ‌گاه علمی نبوده است، بنابراین کسانی که در آن حوزه‌ها حضور پیدا می‌کنند، به خود اجازه می‌دهند راجع به هر مسأله‌ای، هر چه به ذهنشان می‌رسد، بیان کنند. چون سخن‌شان علمی نیست که نقدپذیر و قابل راستی‌آزمایی باشد. همین طوری یک سری وعده‌ها را می‌دهند و جلو می‌روند. چون فکر می‌کنند که باید بگویند و بروند.

شما اگر دقت کنید، در حوزه پزشکی و جراحی هیچ‌کس همین طوری ورود نمی‌کند و هیچ‌کس هم کار جراحی را به دست یک پرستار یا پزشک‌یار نمی‌دهد. چون می‌دانند جراحی یک علم است و برای خود چارچوب و حساب و کتاب دارد. یا فرض کنید، بلندمرتبه‌سازی در معماری یک علم است. هیچ‌کس حاضر نیست پول خود را به دست هر کسی بدهد که برای او برج ۳۰ طبقه بسازد. چون می‌داند برج ۳۰ طبقه یک چارچوب‌های تعریف شده دارد. این چارچوب‌های تعریف شده در قالب دانشگاه‌ها و کتاب‌های علمی قابل ارزیابی و بررسی است. اما در حوزه اقتصاد، کسی قبول ندارد که اقتصاد یک علم است و به همین دلیل، افراد به خود اجازه می‌دهند آرزوهای خود را بگویند، در حالی که اصلاً در آرزوهای و آرزوها بین اقتصاددانان اختلاف نظر

نداریم. کسانی که در حوزه اقتصاد صحبت کرده‌اند، همه گفته‌اند باید اشتغال کم شود، درآمد افراد بالا رود و فقر ریشه‌کن شود. همه این دیدگاه‌ها مشترک است. آنچه که در حوزه اقتصاد، بحث را علمی می‌کند، این است که بگویید چگونه می‌خواهید اشتغال ایجاد کنید؟ در چه بخشی، با چه مکانیزمی و چه چارچوبی؟

حالاً اگر همین بحث به انتخابات امروز ایران مرتبط بدانیم - البته نه تنها انتخابات کنونی، در گذشته هم این چنین بوده است - می‌بینیم هر کسی کاندید می‌شده، فکر می‌کرده اقتصاد یک حوزه علمی نیست و همین طوری یک چیزی می‌گفته و خطابه‌ای غر‌اثر از دیگری بیان می‌کرده و تمام می‌شده است. مثالی می‌زنم. یک ترم شناخته شده در اقتصاد وجود دارد و این که کسی که قرار است با فساد مبارزه کند، یک چارچوب و ضوابط و مکانیزمی را باید دنبال کند. به همین دلیل کشورهایایی که توسعه یافته هستند و اقتصاد را به عنوان علم قبول دارند، با فساد مبارزه و آن را ریشه‌کن کرده‌اند. اما کسی که علمی به فساد نگاه نمی‌کند، همین طوری درباره آن صحبت می‌کند. برای مثال، می‌گوید من فساد را ریشه‌کن می‌کنم، اسم همه مفسدان در جیب من است و...

پس یک منظر این است که برخی از کاندیداها، اقتصاد را علم نمی‌دانند. بنابراین راجع به آن غیر علمی حرف می‌زنند و حرف‌های غیر علمی هم قابل نقد نیست.

یعنی شما معتقدید پشت این وعده‌ها هیچ تحلیلی وجود ندارد؟

دقیقا.

پس مشاوران اقتصادی آنها کجا هستند؟

شاید مشاوران این کاندیداها یا احساس می‌کنند نباید در این حوزه‌ها دقیق وارد شوند، یا مشاوران خوبی انتخاب نکردند. ببینید، آقای قالیباف ادعا کرده در ایران



اشتغال کاری کرد. ولی همه هم می‌دانند با یک دستمال کثیف نمی‌شود شیشه را پاک کرد.

شما امروز با هر کسی صحبت کنید و بپرسید در میان تمام نهادها و دستگاه‌ها، بیشترین اتهام در حوزه فساد به کدام دستگاه وارد است؛ به طور قطع انگشت را به سمت شهرداری می‌برند. شما اگر بپرسید بیشترین رانت و ثروت اندوزی یا بیشترین ویژ‌خواری و شکاف طبقاتی در کدام حوزه‌ها ایجاد شده، می‌گویند کسانی که در بخش مسکن و ساخت‌وساز شهری و شهرداری کار می‌کنند، به این ثروت با آورده رسیدند یا از این ویژ‌خواری‌ها برخوردار بودند. یقیناً کسی که ۱۲ سال شهردار تهران بوده بیشترین حجم ساخت‌وسازها و ویژ‌خواری‌ها و ارتباطات شائبه‌دار در مورد فساد در دوره او صورت گرفته، هیچ‌گاه نمی‌تواند علم‌دار این باشد که من می‌خواهم با فساد مبارزه کنم. ممکن است ادعا کند، ولی قطعاً به دل مردم نمی‌نشیند. قطعاً تمام کسانی که در تهران و یا شهرهای دیگر زندگی می‌کنند، درکی از مدیریت شهرداری و نوع هزینه‌کرد و مدیریت شهرداری دارند. بنابراین نمی‌توانند به راحتی بپذیرند که با صدای بلندتری یک کسی بگوید می‌خواهم با فساد

عالمانه و علمی نیست. قطعاً مردم ایران هر صحبت اغواکننده‌ای را به صرف این که یک بهشت موعودی را می‌خواهند عرضه کنند، نمی‌پذیرند. بنابراین نتیجه انتخابات قطعاً نشان خواهد داد که این گونه حرف‌های بدون اساس و تجزیه و تحلیل و حتی غیرعلمی موجب نمی‌شود که مردم ایران فریب صحبت‌های غیرعلمی را بخورند.

ما به هر حال باید موضع خود را مشخص کنیم که می‌خواهیم کدام کشور باشیم. کره شمالی یا مالزی؟ اصلاحات اقتصادی زمان می‌خواهد و تمام برنامه‌هایی که تاکنون از سوی برخی کاندیداها اعلام شده، برنامه بلندمدتی نبوده است.

ببینید، اصلاً فرآیند این انتخابات موجب شده که بازیگران انتخابات دچار یک تشخیص نادرست از واقعیت شوند. به طور قطع در کشور ما فساد وجود دارد و همه مردم نیز از فساد ناراضی هستند. همه مردم ما می‌خواهند فساد از بین رود. همه مردم ایران از رانت ناراضی هستند و می‌خواهند رانت از بین رود. همه مردم ما معتقدند که بیکاری بنیان خانواده‌ها را با خطر جدی روبه‌رو می‌کند، اخلاق را به چالش می‌کشانند و باید برای

هر جنسی را در این بازار عرضه کرد. قانون کپی‌رایت و برند هم که حاکم نیست، چون کسی با شما برای این که برنذر انقلاب کرده‌اید، کاری ندارد. پس شما می‌توانید نوع تقلبی بهترین برنذر هم در بازار ببینید.

واقعیت انتخابات نشان می‌دهد که اصلاً ورود در این انتخابات، عالمانه نیست و برخی کاندیداها متوجه نیستند که می‌خواهند یک کشوری را اداره کنند. وقتی یک فرد می‌خواهد کشوری را اداره کند، در زمان کاندیداتوری و اعلام رسمی مواضع خود و استفاده از ابزارهایی برای اظهار نظر‌ها، باید برنامه‌های دقیقی را عرضه و بیان کند.

به نظرمی‌رسد برخی از کاندیداها دنبال این هستند که با یک سری تعرفه‌ها، برای مردم را بخرند. این رفتار چه آسیبی در حوزه اقتصاد خواهد داشت؟

این به همان مساله‌ای برمی‌گردد که درباره فروش کالا گفتم. من البته چنین باوری ندارم. من معتقدم مردم ایران قدرت تشخیص کالای خوب از بد را دارند. من به جد معتقدم مردم ایران کالای اصل را از بدل تشخیص می‌دهند. من یقین دارم مردم قدرت غربالگری دارند و می‌فهمند کدام حرف عالمانه است و کدام حرف

مبارزه کنیم. چون هیچ نشانه‌ای در کار کرد او در مقابل با فساد دیده نمی‌شود.

البته مبارزه با فساد همیشه در حد شعار باقی می‌ماند؛ همان‌طور که در دوره احمدی‌نژاد، مبارزه با فساد فقط در حد اعلام این که اسامی مفسدان در جیب من هست، باقی ماند.

به خاطر این که آقای احمدی‌نژاد فساد را نمی‌شناخت، او نمی‌خواست با فساد علمی برخورد کند. او از یک ابزار فساد برای فریب مردم و برای دل بردن از مردم استفاده کرده بود تا مردم را بخود همراه کند. اگر آقای احمدی‌نژاد می‌خواست با فساد مبارزه کند، ۸ سال رییس جمهور کشور بود و به اندازه کافی اختیار داشت و می‌توانست با تمام این موارد برخورد کند. حتی امروز این سوال از آقای رئیسی به عنوان یک کاندید امطرح است که ۱۰ سال رییس سازمان بازرسی کل کشور بوده و تمام اختیارات را داشته‌اند؛ آن هم در دورانی که نظام اداری و اجرایی کشور متهم‌ترین دوران به فساد است. اگر شما واقعا قدرت مبارزه با فساد را داشتید، یا اگر توانمندی مبارزه با فساد را داشتید و یا اگر ابزارهای مبارزه با فساد را می‌شناختید، در آن ۱۰ سال چه کسی مانع شما بود؟! ضمن این که ایشان در همان دوره در قوه قضاییه هم صاحب نفوذ بود. یعنی تمام ابزارها را در اختیار داشته‌است.

این جاست که من می‌گویم با اقتصاد علمی برخورد نمی‌کنند و فقط فروشنده کالاها می‌هستند که فکر می‌کنند خریدار دارد. آقای رئیسی در یکی از صحبت‌های خود می‌گفت یکی از مشکلات جدی حاشیه‌نشین‌های شهرها این است که خانه‌های آنها سند ملکی ندارد. صدور سند ملکی در اختیار قوه قضاییه بوده و ایشان معاون اول قوه قضاییه بوده است. دیگر صدور سند ملکی به دولت ارتباطی ندارد. وقتی ایشان درباره این مشکل حاشیه‌نشین‌ها سخن می‌گوید، این سوال مطرح می‌شود شما که زمانی در قوه قضاییه بودید و مسوولیت داشتید، چرا با این مشکل برخورد نکردید. به نظر می‌رسد امروز تلقی همه این است که خریداران این کالا، افراد فاقد بینش و افرادی هستند که فقط احساس درد می‌کنند. و این‌ها با بیان این که در مان در دتان دست ماست، به عرض این داروها به عنوان راه حل اعتماد می‌کنند. ولی من به شعور مردم بیشتر از این‌ها اعتماد دارم.

به نظر شما پرداخت یارانه ۱۵۰ هزار تومانی، سیاستی ضد

اقتصاد مقاومتی نیست؟

ببینید، اصلا رویکرد هر دو کاندیدهای هم‌نظر در ارتباط با بحث یارانه‌ها، یعنی آقای قالیباف و آقای رئیسی، رویکرد اعانه دادن و به نوعی پرداخت به مردم برای تامین زندگی است. در حالی که اصلا اقتصاد را نمی‌شود با اعانه اداره کرد. حلاله روشی نیز اشتباه‌های زیادی در آن وجود دارد. هر دو کاندیدها معتقدند که ما به سه دهک اول می‌خواهیم سه برابر یارانه بدهیم. به

سه دهک اول که می‌خواهند یارانه بدهند، یعنی به ۲۴ میلیون نفر می‌خواهند یارانه بدهند و حداقل یارانه ۶ دهک را قطع کنند.

اما گفتند یارانه‌ای را قطع می‌کنیم.

وقتی که قرار است به سه دهک اول یارانه سه برابر بدهید، برای منابع آن باید از یک جایی پول بیاید. اگر می‌خواهند یارانه ۶ دهک دیگر را قطع کنند، اعلام کنند و بگویند به ۴۸ میلیون نفر یارانه نمی‌دهیم فقط به آن سه دهک یارانه می‌دهیم. اگر قرار باشد همین سطح از یارانه بماند، سوال جدی‌تر این است که اصلا در ایران و در شرایط فعلی ابزار تفکیک دهک‌ها وجود دارد؟ یا چه مکانیزمی آقای قالیباف و آقای رئیسی می‌خواهند متوجه شوند که آقای X یا خانم Y جزو کدام دهک هستند. اصلا در کشور ما بانک اطلاعاتی دقیقی در این زمینه‌ها وجود ندارد.

اگر قرار است همین مقدار یارانه داده شود، پس باید بگویند یارانه ۵۰۰ میلیون نفر را قطع می‌کنیم و به ۲۴ میلیون نفر یارانه سه برابر می‌دهیم. اگر قرار است به گروه بیشتری یارانه بدهند، باید بگویند پول آن را از کجا می‌خواهند بیآورند. بالاخره وقتی قرار است یک پولی را پرداخت کنید، باید منابع آن از یک جایی تامین شود.

اما محل تامین آن تاکنون اعلام نشده است. محل تامین ندارد. محل تامین آن، درآمدهای عمومی دولت است. در آمد عمومی دولت در سال‌های گذشته موجب شده که دولت پروژه‌های عمرانی بسیاری را نتواند اجرا کند. ماهم مخالف این نوع پرداخت یارانه هستیم. نه تنها ما، هر فردی که الفبای اقتصاد را بداند، می‌داند یارانه یعنی پرداخت انتقالی، یارانه در همه کشورهای دنیا هم هست. از یک عده یارانه می‌گیرند و به یک عده می‌پردازند. چون همه کشورها پول نفت ندارند. مگر انگلیس و استرالیا پول نفت دارند؟ در این کشورها نیز یک دهک‌هایی ضعیف و یک دهک‌هایی غنی هستند. از دهک‌های غنی می‌گیرند و به دهک‌های ضعیف می‌پردازند. این هم حساب و کتاب وحد و نصاب تعریف شده‌ای دارد. منتها این جا اصلا قرار بر این نیست که متری وجود داشته باشد. یک مسابقه است، چون تلقی‌شان این است که شنونده فاقد شعور و درک و قدرت تشخیص است. بنا بر این می‌گویند ما هر چه اغواکننده‌تر وعده بدهیم، نسبت به ما تمکین بیشتری خواهند داشت. البته من اصلا چنین چیزی را در شأن ملت ایران نمی‌دانم و یقین هم دارم در این انتخابات تکلیف به این رویکرد مردم مشخص می‌شود.

این که فکر کنیم مردم قدرت تشخیص و فهم مسایل را ندارند و هر که به هر ترتیب و هر ترفندی قدرت این را دارد که مردم را فریب دهد، به نظر من این انتخابات تکلیف موضوع را معلوم می‌کند. البته این را رد نمی‌کنم که یک سری از دهک‌ها در جامعه ما هستند که واقعا به یارانه نیازمند هستند. و واقعا حق این است که این

افراد یارانه بیشتری دریافت کنند. این را اصلا دولت رد نمی‌کند. اما سوال این است که یارانه ۲۵۰ هزار تومان را با چه منطقی محاسبه کرده‌اند؟! این اعداد مفقود است. همین طوری گفته‌اند یارانه ۲۵۰ هزار تومانی می‌دهیم. اتفاقی می‌شود این سوال را بر سپید شما که قرار است ۲۵۰ هزار تومان یارانه بدهید، چرا ۵۰۰ هزار تومان یارانه نمی‌دهید؟!؟

به نظر شما اگر وعده‌ای که آقای قالیباف دادند دو ماهه ۱۵۰

هزار تومان یارانه به یارانه بگیران پرداخت شود، آن زمان با چه اقتصادی روبه‌رو خواهیم بود؟

این از آن مواردی است که اصلا اتفاق نمی‌افتد. اصلا شدنی نیست. مثل این می‌ماند که شما بگویید یک فرد ۳۰ کیلویی می‌خواهد ۳۰۰ کیلو وزنه بزند. بالاخره درآمدهای کشور معلوم است. دولت چند روش در آمدی دارد و از چند ابزار برای کسب درآمد استفاده می‌کند. یک راه در آمدی نفت است که مقدار صادرات نفت و قیمت جهانی نفت مشخص است. یک راه در آمدی نیز مالیات است. در آمد باقی بخش‌ها عددی نمی‌شود. دولت بابت خدماتی که به جامعه می‌دهد، در آمد کسب نمی‌کند. اگر هم در آمد کسب کند، عددی نمی‌شود. پس کل در آمد دولت یا مالیات یا پول نفت است.

نکته دیگر این است که مادر اقتصاد، افزایش درآمد و هزینه را با درصد می‌گوییم. این که می‌گویند یارانه را سه برابر می‌کنیم، حرف غیر علمی‌ای است. ما به طور متوسط در سال حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان یارانه پرداخت می‌کنیم. اگر این رقم را دو برابر کنیم، ۸۰ هزار میلیارد تومان می‌شود. اگر سه برابر کنیم، ۱۲۰ هزار میلیارد تومان می‌شود.

وزیر اقتصاد یک زمانی از شب مصیبت عظمای دولت در

هنگام پرداخت یارانه‌ها صحبت می‌کرد.

ایشان درست می‌گوید. ما هر ماه ۳ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان یارانه می‌دهیم. شاید ۵۰ درصد این رقم به هدف اصابت می‌کند. از همان ابتدا دولت گذشته یک مسیر غلطی را دنبال کرد و حالا ۲۲ میلیارد نفر یارانه می‌گیرند. این نشان می‌دهد که مسیر گذشته غلط بوده است. حالا ما هم بیاییم و مسیر گذشته را تکرار کنیم؟

برخی از دوستان متاسفانه کشورداری را با عوام‌داری اشتباه گرفته‌اند. کشورداری یک مقوله است، عوام‌داری یک مقوله است. دولت که بنا ندارد برای مردم دلبری کند. بنای دولت این است که وظایف خود را انجام دهد. مگر چند درصد جامعه ما، نگاه عوامانه دارند؟ این یک باور غلط است که فکر می‌کنند مردم عوام هستند.

من زمانی گفتم یارانه مسیر غلطی را طی کرده است. ما باید یک مکانیزمی را از روی خود اظهاری جلو برویم و اعلام کنیم یارانه مربوط به نیازمندان کشور است و هر که نیازمند است، بگوئید من نیازمند یارانه هستم. اما چرا الان یارانه‌ها تحمل می‌کنیم و کسی هم حاضر نیست دیوار یارانه‌ها را بکشد؟

هند؛ از شکست برنامه‌های توسعه تا طرح ابتکارهای جدید

برنامه‌نویسی برای توسعه در هند، تاریخی طولانی، اما عموماً ناموفق داشته است. با این حال، تجربه هند می‌تواند نکاتی برای ارتقای کیفیت قوانین برنامه توسعه در ایران داشته باشد. بررسی‌های مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که در کشور هند نیز به مانند چین و ژاپن، برنامه‌نویسی توسعه از دهه ۱۹۵۰ آغاز شد. با تاسیس کمیسیون برنامه‌ریزی در سال ۱۹۵۰، اولین برنامه پنج‌ساله توسعه هند در سال ۱۹۵۱ تدوین شد. مشخص کردن نیازها و منابع هند، دو محور اصلی برنامه اول توسعه (۱۹۵۱-۱۹۵۶) بودند. هدف این برنامه، تمرکز بر بخش کشاورزی و سرمایه‌گذاری ۴۴٫۶ درصد از بودجه کل برنامه در بخش کشاورزی، کاهش عدم تعادل در اقتصاد کشور به دلیل جنگ جهانی دوم و حل مشکلات بر جای مانده از دوره استعمار بریتانیا بود.

به دلیل تمرکز کامل دولت بر تحقق استقلال کشور در حوزه کشاورزی و سیاست‌های ضدوارداتی در این حوزه، بخش صنعت جزو اولویت‌های سرمایه‌گذاری‌های دولتی نبود (اختصاص کمتر از ۵ درصد کل سرمایه‌گذاری‌های دولتی به این بخش). با اینکه دولت تنها دوسوم منابع مالی برنامه را تأمین کرد، اما در سال پایانی برنامه، درآمد ملی به میزان ۱۸ درصد و درآمد سرانه به میزان ۱۱ درصد رشد کرده بود.

با این حال، بخش صنعت از برنامه دوم توسعه به بعد، جزو اولویت‌های اصلی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه هند قرار گرفت. هرچند الگوی برنامه‌نویسی توسعه در هند هم تا حدی برگرفته از الگوی عدالت توزیعی محور کشورهای سوسیالیستی بود، اما برنامه‌های توسعه این کشور هیچ‌گاه مشابه چین در دو دهه اول برنامه‌نویسی توسعه، پروژه‌محور نبودند. در الگوی هند، به غیر از برنامه اول، مابقی برنامه‌ها دارای ویژگی‌هایی مشابه سایر کشورهای موفق، یعنی تعیین صنایع دارای اولویت، مشخص کردن میزان سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها و تخمین رشد مورد انتظار بودند.

هدف برنامه دوم توسعه (۱۹۵۶-۱۹۶۱)، رشد سریع صنعتی و توزیع برابرتر درآمد‌ها و ثروت در کشور بود. این برنامه، بر تقویت صنایع سنگین، افزایش فرصت‌های شغلی برابر و رشد ۲۵ درصدی درآمد ملی تأکید داشت. میزان سرمایه‌گذاری دولت در بخش‌های دارای اولویت معادل ۴۶۷۲ کروڑ (تقریباً دو برابر برنامه اول) بود. برنامه سوم (۱۹۶۱-۱۹۶۶) نیز مشابه برنامه دوم، بر تقویت صنایع پایه‌ای مانند فولاد، برق و مواد شیمیایی تأکید داشت. در این برنامه، توجه بیشتری به تمرکززدایی از اقتصاد کشور (محلی‌نگری) و تأمین نیازهای لازم برای

تداوم تولید محصولات کشاورزی با اختصاص ۳۵ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های دولت در این بخش شده بود. بر طبق برنامه سوم، باید درآمد ملی به میزان ۳۰ درصد و سرانه درآمد به میزان ۱۷ درصد افزایش می‌یافت. برنامه‌های توسعه هند برای نزدیک به شش دهه به همین شیوه بخش‌های اولویت‌دار اقتصاد و میزان رشد لازم برای آنها را مشخص می‌کردند.

با توجه به رکود اقتصاد جهانی از سال ۲۰۰۸ به بعد، هدف آخرین برنامه توسعه هند، برنامه دوازدهم (۲۰۱۷-۲۰۱۲) بازگشت اقتصاد کشور به مدار رشد پایدار و همه‌شمول (رشد عادلانه) بوده است. این برنامه در صد توزیع برابرتر امکانات و فرصت‌های رشد در همه مناطق هند است. بررسی این برنامه که همچنان رویکرد سوسیالیستی آن قوی است، نشان می‌دهد که سیاستگذاران ارشد هند به‌خوبی به تغییرات اقتصادی هند و گره خوردن اقتصاد این کشور به اقتصاد جهانی آگاه هستند. این بدین معناست که اقتصاد هند به یکی از اقتصادهای تأثیرگذار بر اقتصاد جهانی و طبعاً متأثر از آن، تبدیل شده است و بنابراین، تدوین برنامه‌های توسعه به شیوه گذشته، کمتر می‌تواند اقدامی در جهت‌دهی به اقتصاد کشور باشد.

در مقدمه برنامه دوازدهم توسعه هند اشاره شده که با توجه به اینکه امکان پیش‌بینی دقیق از وضعیت آتی اقتصاد جهانی وجود ندارد، هدف برنامه رفع تنگنای داخلی اقتصاد هند برای دستیابی به رشد اقتصادی هشت درصد است. بر این اساس، اولویت اول برنامه دوازدهم هند، رفع تنگنای داخلی رشد اقتصادی کشور است. به دلیل تأثیرپذیری اقتصاد هند از اقتصاد جهانی، این ابتکار مورد توجه قرار گرفته است که سناریوهای مختلفی برای رسیدن به اهداف مشخص شود. به عنوان مثال، در برنامه دوازدهم به سه سناریوی محتمل اشاره شده است: بهترین سناریو، سناریوی «رشد قوی و همه‌شمول» یعنی وضعیتی که دولت بتواند رشد هشت درصدی تولید ناخالص داخلی، بهبود ۲۵ شاخص مختلف اقتصادی و اجتماعی و بهره‌مندی کل کشور از رشد متوازن را محقق کند؛ سناریوی میانی یعنی وضعیت تدوین سیاست‌های درست، اما اجرای ناقص آنها و در نتیجه، باقی ماندن در سطح رشد محدود ۶ درصد و سطح پایین‌تری از رشد متوازن؛ و بدترین سناریو، تدوین سیاست‌های درست، اما پیشرفت بسیار اندک همراه با تصمیم‌گیری‌های متفاوت و بعضاً متعارض و تحقق رشد پنج درصد با سطح بسیار پایین رشد متوازن. در واقع، در ابتکار سناریوی، بر میزان اجرایی شدن سیاست‌ها تمرکز شده است. این شیوه سناریوی برای برنامه توسعه، می‌تواند با

مشخص کردن عملکردهای دولت، پیامدهای هر وضعیت و راهکارهای لازم برای اقدام در هر وضعیت را به روشنی مشخص کند.

همچنین در ابتکاری دیگر، سه بخش جدید به برنامه‌های توسعه اخیر هند اضافه شده است. این سه بخش که در متن قانون برنامه توسعه هند نیز به آنها اشاره شده عبارتند از: جمع‌بندی در مورد روند گذشته (با تأکید بر میزان موفقیت برنامه قبلی به لحاظ آماری)، تعیین دلایل اصلی عدم موفقیت و ارائه راه‌حل برای تحقق اهداف کمی. به عنوان مثال، در ماده یک دوازدهمین برنامه پنج‌ساله توسعه هند، با اشاره به هدف رشد ۹ درصدی برنامه دوازدهم (۲۰۰۷-۲۰۱۲) و این که میانگین رشد در طول دوره برنامه قبلی، زیر ۹ درصد بوده است، بحران منطقه یورو به عنوان عامل اصلی در کاهش رشد اقتصاد هند شناخته شده و در نهایت، میانگین رشد اقتصادی برنامه دوازدهم نیز ۹ درصد اعلام شده است. در واقع برنامه توسعه جدید هند، دربرگیرنده جمع‌بندی نظام سیاسی این کشور از روندهای طی شده در برنامه قبلی و تعیین کمی اهداف میان‌مدت کشور در برنامه جدید است.

اگرچه برخی از اهداف تعیین شده در برنامه‌های توسعه هند محقق نشدند، اما این برنامه‌های توسعه با جهت‌دهی به رفتار دولت و به‌ویژه تعیین بخش‌های اولویت‌دار، نوع و میزان تقریبی لازم برای سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها را مشخص می‌کردند. به عنوان مثال، بر طبق برنامه دوازدهم توسعه (۲۰۰۷-۲۰۱۲) دولت ملزم به سرمایه‌گذاری به مبلغ ۲ میلیون و ۵۶ هزار و ۱۵۰ کروڑ (معادل ۵۱۴ میلیارد دلار آمریکا) در زیرساخت‌های فیزیکی مانند برق، جاده‌ها و پل‌ها، راه‌آهن‌ها، فرودگاه‌ها و... شده بود. برای هر بخش از زیرساخت‌ها، مقدار تقریبی سرمایه‌گذاری مشخص شده بود. با این حال، ترجیح‌های دولت‌های مستقر باعث تغییر درصد بودجه اختصاصی به هر بخش می‌شد. به عنوان مثال، مقرر شده بود که در طول برنامه دوازدهم، ۳۰٫۴۲ درصد از کل سرمایه‌گذاری دولت در بخش زیرساخت‌ها به صنعت برق، ۱۵٫۲۸ درصد به جاده‌سازی و پل‌سازی و ۱۲٫۷۳ درصد به احداث خطوط راه‌آهن و نوسازی وسایل حمل‌ونقل ریلی اختصاص داده شود، اما دولت وقت در عمل، ۳۲٫۰۶ درصد در صنعت برق، ۱۳٫۵۷ درصد در جاده‌سازی و پل‌سازی و ۹٫۷۸ درصد در حوزه راه‌آهن سرمایه‌گذاری کرده بود. بر طبق برنامه دولت نمی‌توانست همین مبلغ را در بخش پروژه‌های مسکن عمومی که جزو اولویت‌های اصلی برنامه نبودند، سرمایه‌گذاری کند. ضعف بزرگ برنامه‌های توسعه هند، تعیین اهداف کمتر واقع‌بینانه بود.

مسکن اجتماعی از حرف تا عمل



آن شامل سازمان بهزیستی و سازمان تأمین اجتماعی و همچنین برخی نهادهای خارج از دولت شامل کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد پرکت، ستاد اجرایی حساب ۱۰۰ امام و برخی نهادهای مردم نهاد است، قرار است سه دهک اول را هدف قرار دهد.

به گفته مظاهریان در این طرح دستگاه های مسئول قرار است به دوروش مسکن را در اختیار خانواده های مشمول دریافت مسکن اجتماعی قرار دهند: ۱. ساخت مستقیم مسکن از سوی این نهادها و برداشت بخشی از هزینه ساخت از طریق تسهیلات بلندمدت و کسر اقساط آن از محل یارانه این خانوارها؛ ۲. پرداخت هزینه خرید مسکن از سوی خانوارهای مشمول دریافت مسکن اجتماعی به صورت تسهیلات بلندمدت و ارزان قیمت و سپس حذف یارانه آنها.

گفته می شود در این طرح نقش بانک مسکن پررنگ بوده و پرداخت تسهیلات مربوطه از محل استمهال منابع مسکن مهر که از سوی بانک مرکزی در اختیار بانک مسکن قرار دارد و بازپرداخت اقساط وام گیرندگان مسکن مهر

ترین آن، تمرکز منابع بخش مسکن در اتمام مسکن مهر بوده، تعویق اجرای طرح مسکن اجتماعی را توجیه کرده اند. این در حالی است که این وزارتخانه در طول چهار سال اخیر نتوانست پروژه های مسکن مهر را به سرانجام برساند و بسیاری از کارشناسان نسبت به اتمام آن در سال ۹۶ هم امیدوار نیستند.

مسکن اجتماعی که به گفته حامد مظاهریان، معاون مسکن و ساختمان وزارت راه و شهرسازی طرحی مشترک از سوی این وزارت، وزارت تعاون و دستگاه های تابعه

محمد جواد حق شناس، معاون مسکن شهری بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در گفت و گویا رسانه هادر مورد مصوبه دولت در زمینه مسکن اجتماعی گفته بود: مبلغی که بانک مرکزی به مسکن اجتماعی می دهد، ۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان برای ۵ میلیون خانوار مشمول دریافت مسکن و با ساخت، خرید یا اجاره ۵۷۰ هزار واحد مسکونی تا پایان برنامه ششم توسعه خواهد بود

وزارت راه که طی ۴ سال اخیر بر نامه موثر و موفق برای بهبود وضعیت مسکن نداشته، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری از ساخت ۱۰۰ هزار واحد مسکن اجتماعی در سال ۹۶ خبر داده است.

طرح مسکن اجتماعی که سابقه آن به بیش از دودهمه قبل و دوره وزارت عباس آخوندی در وزارت مسکن و شهرسازی دولت ششم بازمی گردد، در دولت یازدهم و با بازگشت وی به وزارت راه و شهرسازی بعنوان برگ برنده این وزارتخانه برای کمک به خانه دار شدن مردم ارائه شده است.

قائم مقام وزیر راه و شهرسازی در مسکن مهر، معاون مسکن و ساختمان این وزارتخانه، مدیرعامل سازمان ملی زمین و مسکن، مدیرعامل شرکت شهرهای جدید، رئیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، مشاور وزیر راه و شهرسازی در تأمین مالی و دیگر مدیران رده های میانی این وزارت و دستگاه های تابعه در حوزه مسکن در طول چهار سال گذشته بارها و بارها از اجرای طرح مسکن اجتماعی در دولت یازدهم خبر داده اند؛ اما هر بار به بهانه هایی که مهم

تأمین می شود.

البته علی چگنی، مدیر کل برنامه ریزی و اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی در سال ۹۴ در گفت و گو با پایگاه خبری وزارت راه و شهرسازی، یکی دیگر از منابع اجرای طرح مسکن اجتماعی را آورده‌های سازمان‌های طرف قرارداد وزارت راه و شهرسازی از قبیل سازمان تأمین اجتماعی، کمیته امداد و سازمان بهزیستی عنوان و اعلام کرد: این دستگاه‌های خدمات رسان علاوه بر معرفی خانوارهای تحت پوشش خود که مشمول دریافت مسکن هستند، بخشی از هزینه‌های ساخت مسکن اجتماعی را نیز پرداخت می‌کنند.

تغییر ناگهانی همه برنامه‌های اعلام شده

پس از همه این وعده و وعیدها، هیات دولت در روزهای پایانی سال ۹۵ طرح مسکن اجتماعی را که در آذرماه سال گذشته تصویب شده بود، ابلاغ کرد؛ جالب آنکه در طرحی که دولت تصویب کرد، منابع مالی مورد نیاز از محل بازگشت منابع مسکن مهر نیست بلکه بانک مرکزی باید مجدداً منابع جدیدی برای اجرای این طرح در اختیار بانک و وزارت خانه عامل اجرای آن قرار دهد؛ این همان انتقادی است که آخوندی بارها و بارها به پروژه مسکن مهر وارد و عنوان کرد که دولت دهم با تزریق منابع بانک مرکزی (که در اقتصاد به آن پول پر قدرت گفته می‌شود) به مسکن مهر، باعث رشد تورم شده است.

محمد جواد حق شناس، معاون مسکن شهری بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در گفت و گو با رسانه‌ها در مورد مصوبه دولت در زمینه مسکن اجتماعی گفته بود: مبلغی که بانک مرکزی به مسکن اجتماعی می‌دهد، ۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان برای ۵ میلیون خانوار مشمول دریافت مسکن و با ساخت، خرید یا اجاره ۵۷۰ هزار واحد مسکونی تا پایان برنامه ششم توسعه خواهد بود.

همچنین در این مصوبه، برای سال ۹۵ نیز ۷۰ هزار واحد مسکن اجتماعی در نظر گرفته شده بود که با توجه به تأخیر در ابلاغ مصوبه مذکور، عملاً ۷۰ هزار واحد سال ۹۵ از برنامه مذکور حذف شده است. این مصوبه اگر چه اسفند ۹۵ به دستگاه‌های ذیربط ابلاغ شد و بطور طبیعی می‌باید اجرای آن از ابتدای سال ۹۶ کلید می‌خورد اما بدلیل عدم ابلاغ بودجه سال ۹۶ به دستگاه‌های اجرایی، گفته می‌شود اجرای آن از خرداد ماه امسال کلید خواهد خورد.

اختصاص واحدهای مازاد مسکن مهر به مسکن اجتماعی

وزیر راه و شهرسازی از منتقدان سرسخت مسکن مهر بوده و بارها با واژه‌هایی تند و تیز، این پروژه ملی را مورد انتقاد قرار داده است، قرار است برخی واحدهای مازاد و بدون متقاضی مسکن مهر را به اسم مسکن اجتماعی و بعنوان دستاورد دولت یازدهم به متقاضیان احتمالی تحویل دهد. در همین ارتباط علی چگنی، مدیر کل برنامه ریزی و اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی در روزهای

پایانی سال ۹۵ در گفت و گو با رسانه‌ها از واگذاری مسکن های مهر بدون متقاضی در سراسر کشور به مشمولان طرح مسکن اجتماعی خبر داد.

این مقام مسئول در وزارت راه و شهرسازی همچنین با تأیید کسر ۷۰ هزار واحد مسکن اجتماعی سال ۹۵ از کل برنامه این طرح (۵۷۰ هزار واحد) اعلام کرد: قرار است این طرح در داخل شهرها احداث شده و هر مسکن سازی که ۱۲ واحد می‌سازد، مثلاً ۳ واحد از آن را به مسکن اجتماعی اختصاص می‌دهد!

تغییر مجدد برنامه‌ها

از آنجایی که در مصوبه هیئت دولت، علاوه بر ساخت، خرید یا کمک به تهیه واحد استیجاری نیز در نظر گرفته شده بود، وزارت راه و شهرسازی نیز برنامه مسکن اجتماعی را از ساخت واحد مسکونی به برنامه متنوعی از قبیل کمک به پرداخت اجاره بها، کمک به پرداخت ودیعه مسکن، تسهیلات به سازندگان مسکن، کمک‌های بلاعوض یا حمایتی به خانوارهای مشمول و... تغییر داد.

بر اساس آنچه مظاهریان معاون مسکن و ساختمان وزارت راه و شهرسازی چند روز قبل در گفت و گو با یکی از خبرگزاری‌ها اعلام کرده، تنها ۱۰ هزار واحد از ۱۰۰ هزار واحدی که امسال قرار است در طرح مسکن اجتماعی ساخته شود، از سوی بنیاد مسکن ساخته خواهد شد و مابقی ۹۰ هزار واحد نیز به صورت‌های مختلفی اجرایی

شود:

- ◀ ساخت ۱۰ هزار مسکن حمایتی
- ◀ خرید ۲۰ هزار مسکن حمایتی
- ◀ کمک بلاعوض برای خرید ۵ هزار واحد مسکن بدون متقاضی
- ◀ ساخت ۱۰ هزار مسکن استیجاری
- ◀ پرداخت ۱۵ هزار تسهیلات به سازندگان مسکن اجتماعی
- ◀ پرداخت ۱۵ هزار کمک اجاره بها در شهرهای زیر ۵۰۰ هزار نفر
- ◀ پرداخت ۲۰ هزار کمک اجاره بها در شهرهای بالای ۵۰۰ هزار نفر
- ◀ پرداخت تسهیلات قرض الحسنه و دیعه برای ۵ هزار واحد
- ◀ مجموع: ۱۰۰ هزار واحد

تردید در اجرای طرح مسکن اجتماعی در سال ۹۶

با توجه به نقض متعدد وعده‌های وزارت راه و شهرسازی در خصوص اجرای مسکن اجتماعی، به نظر می‌رسد برنامه اعلام شده اخیر هم ترفندی تبلیغاتی برای اخذ آرای اقبال فرودست در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم باشد و احتمال می‌رود این طرح امسال هم یا اجرایی نشده یا ناقص اجرا شود.



تمایل شرکتهای بین‌المللی برای توسعه نفت خزر

اشاره کرد و ادامه داد: این بحث انتخاباتی نیست و با توجه به اینکه در سالهای اخیر ۶ هزار نفر از کارمندان صنعت نفت بازنشسته شده‌اند این تعداد جایگزین خواهد شد. امیدواریم نیمی از استخدامها مربوط به نیروهای قراردادی باشد و نیمی دیگر از رتبه‌های برتر دانشگاه‌های معتبر کشور استخدام شوند.

دلاویز ادامه داد: ممکن است برای رفع حساسیتها آزمونی جهت استخدام این افراد برگزار شود که در این صورت نیز امتیازات خوبی برای نیروهای قراردادی قائل خواهیم شد.

وی افزود: اضافات شایستگی و اضافات عمومی سالهای ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ از تورم هر سال بزرگتر بوده بنا بر این می‌توان گفت افزایش حقوق واقعی برای کارمندان صنعت نفت اتفاق افتاده است.

مشاور وزیر نفت به موضوع بازنشسته‌ها اشاره کرد و افزود: در این زمینه نیز کارهای بزرگی در صنعت نفت صورت گرفته که از مهمترین آنها می‌توان به رفع تحریم صندوق بازنشستگی نفت اشاره کرد.

وی با تاکید بر اینکه صندوق بازنشستگی نفت از بهترین صندوقهای بازنشستگی کشور است، اظهار کرد: این صندوق با تمام وجود صیانت اموال بازنشسته‌ها را در دستور کار دارد و با سرمایه‌گذاری‌های مطمئن و سودآور توانسته خیال بازنشسته‌ها را آسوده کند.

دلاویز با اشاره به اینکه اقتصاد کشور تنها با تحول در صنعت نفت محقق می‌شود افزود: نشاط و پویایی در صنعت نفت می‌تواند به کل اقتصاد برسد.

وی به مسئولیتهای اجتماعی وزارت نفت در مناطق نفتی اشاره کرد و افزود: شعار وزیر نفت زدودن چهره فقر از شهرهای نفتی است که در این زمینه کارهای خوبی انجام گرفته و در غرب کارون مشغول مطالعه هستیم. باید برای توسعه صنعت نفت به بافت فرهنگی و شرایط اجتماعی این مناطق توجه ویژه شود و کارها متناسب با شرایط آنها صورت گیرد.

مشاور وزیر نفت به انجام سه هزار و ۵۵۰ پروژه عام‌المنفعه در مناطق نفتی اشاره کرد و افزود: این طرحها ۱۳ هزار و ۷۶۹ میلیارد ریال سرمایه‌برده است. ۵۲۳ پروژه عام‌المنفعه نیز در صنعت نفت در حال پیگیری است که ارزش آنها حدود ۲۰ هزار و ۸۶۵ میلیارد ریال می‌شود.

دلاویز با بیان اینکه برخی منتقدان سهم نفت را در رشد اقتصادی ۸ درصدی بالا رزیابی می‌کنند، اظهار کرد: شما که نفت ۱۴۰ دلاری می‌فروختید چرا ارشد منفی ۶ درصدی را در کارنامه دارید؟



باشند و بتوانند از اکتشاف تا تولید فعالیت کنند مذاکره می‌کنیم. شرکتهای مختلف بین‌المللی نیز در این زمینه اظهار علاقه کرده‌اند که کشور نیروی یکی از این شرکتهای است.

دلاویز در ادامه با اشاره به انتقادات مطرح شده در حوزه نفت گفت: با اغلب منتقدان در تماس هستیم اما انتظار ما این است که حداقل رعایت انصاف را در انتقادات خود داشته باشند.

وی ادامه داد: با تلاش دولت یازدهم آیین‌نامه نظام اداری و استخدامی کارکنان صنعت نفت که باید در آبان ۱۳۹۱ و در دولت قبیل تهیه می‌شد در این دولت ابلاغ شد. ابلاغ این آیین‌نامه نشان می‌دهد که وزارت نفت خواهان اجرای آن است.

مشاور وزیر نفت با اشاره به اینکه حداقل پرداختها در نظام شایستگی سالانه طی سال گذشته هشت درصد و حداکثر آن ۲۰ درصد بود، گفت: این حداقل هشت درصد درصدی از حداکثر متوسط سالانه در طی ۲۰ سال قبل نیز بیشتر است به گونه‌ای که از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۹۳ حداکثر متوسط اضافات شایستگی ۷.۸ درصد بود. در تلاشیم تا این رقم با تصویب شورای عالی حقوق و دستمزد برای امسال افزایش پیدا کند.

وی به استخدام دو هزار و ۵۰۰ نفری در صنعت نفت

مدیرعامل شرکت نفت خزر و مشاور وزیر نفت در امور منابع انسانی با اشاره به مذاکره با شرکتهایی که صاحب دانش و تکنولوژی حفاری در آب‌های عمیق هستند، گفت: شرکتهای مختلف بین‌المللی از کشورهای مختلف از جمله کشور نیروی برای توسعه نفت خزر اعلام آمادگی کرده‌اند.

محسن دلاویز در حاشیه چهارمین روز از نمایشگاه نفت، گاز، پالایش و پتروشیمی با اشاره به اکتشاف نفت در دریای خزر اظهار کرد: در تاریخ ۲۰ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۱ در میدان سردار جنگل در عمق ۲۵۰۰ کیلومتر به نفت رسیدیم. با توجه به این که منابع هیدروکربوری در خشکی رو به کاهش است پیش‌بینی می‌شود در پنج سال آینده با رشد ۳۰ درصدی سرمایه‌گذاری در دریای خزر مواجه شویم و میزان سرمایه‌گذاری از مرز ۲۶۰ میلیارد دلار فراتر رود.

وی با بیان این که ۷۰ درصد از میداین نفت و گاز در بخش فراساحلی است، گفت: خزر به عنوان بزرگ‌ترین دریاچه از حیث ذخائر نفت و گاز اهمیت بسیاری دارد. در این منطقه سکوی نیمه شناور امیرکبیر نصب شده است.

مدیرعامل شرکت نفت خزر و مشاور وزیر نفت در امور منابع انسانی از مذاکره با شرکتهای مختلف برای توسعه منابع هیدروکربوری خزر خبر داد و گفت: با شرکتهایی که دانش و تکنولوژی حفاری در آب‌های عمیق را داشته

وقتی منتقد دیروز یارانها امروز طرفدار آن می شود



وعده افزایش مبلغ یارانه نقدی یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری دوره دوازدهم که این روزها بسیار بر آن تاکید می کند، در حالی است که وی هشت سال پیش منتقد اصلی پرداخت یارانه نقدی به مردم بود.

هنوز چند روز از ارسال لایحه هدفمندی یارانهها به مجلس نگذشته بود که شهردار تهران با نوشتن نامه ای به رییس مجلس، به شدت با آن مخالفت کرد. وی در آن نامه تاکید داشت که اجرای این سیاست در ظاهر به نفع قشر ضعیف جامعه است ولی در واقع سبب افزایش قیمتها و سختی برای سایر اقشار جامعه خواهد شد. اکنون بعد از گذشت هشت سال و اندی، نویسنده این نامه که در قامت کاندیدای دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ظاهر شده، وعده اصلی اش افزایش مبلغ یارانه نقدی است؛ آن هم چند برابر!

علی طیب نیا - وزیر اقتصاد - هم در پاسخ گفت برای افزایش مبلغ یارانهها یا باید درآمد نفتی ایران باید سه برابر، یا پرداخت مالیات سه برابر، یا قیمت انرژی شش برابر یا بدون پشتوانه اسکناس چاپ شود.

وی حتی تاکید کرد: "پرداخت یارانه و کارانه نتیجه ای جز نابرابری بیشتر و تحمیل تورم بر جامعه ندارد و من اطمینان دارم کسانی که چنین وعدههایی می دهند اگر واقعا زمانی در موضع مسئولان قرار گیرند، به وعدههای خود عمل نخواهند کرد."

طیب نیا ادامه داد: "جالب است بدانید یکی از نامزدهایی که چنین وعدههایی داده است پیشتر نامه ای به رییس مجلس در انتقاد به پرداخت یارانههای نقدی ارسال کرده بود. خواهش من این است که نامه این نامزد محترم ریاست جمهوری بررسی شود تا مشخص شود که وی در مقطع قبل درباره یارانهها و پرداختهای نقدی چه موضعی گرفته است. به نظر من موضع این نامزد محترم موضع وی در شرایطی خواهد بود که او مسئولیت به عهده بگیرد و در مقام انجام عمل بر آید."

شهردار تهران در این نامه که اسفند ۱۳۸۷ آن را نوشته، با اشاره به ضعف نظام تامین اجتماعی و نبود شبکه مالی و مالیاتی پیوسته و جامعیت یافته در کشور، می افزاید: در این شرایط هرگونه توزیع یارانه ای در فضایی مبهم و غیر شفاف صورت می گیرد و بدین لحاظ تنها توزیع به عنوان رانت تلقی می شود و می تواند تبعاتی همچون ترویج اخلاق دروغ گوئی، فقر نمایی و ارایه گزارش های خلاف واقع در پی داشته باشد.

قالیباف در ادامه تصریح کرده است: پرداخت اختصاصی یارانهها به اقشار فقیر و کم درآمد تنها یک روی سکه است و روی دیگر آن در اثر اجرای این سیاست،

به کارگران مشمول قانون کار در بخش غیردولتی، حداقل حقوق و دستمزد مورد مبادله در بخش غیردولتی ۳۰۰ هزار میلیارد ریال برآورد شده و حداقل حقوق و دستمزد مورد مبادله در بخش های دولتی و غیردولتی در سال آتی به ۵۷۰ هزار میلیارد ریال می رسد، لذا جبران کاهش قدرت خرید ۵۷۰ هزار میلیارد تومان دریافتی حقوق بگیران به نسبت تورم ایجاد شده در سال آتی امری ضروری است.

شهردار تهران در ادامه این نامه اثرات لایحه هدفمند کردن یارانهها را بر بودجه جاری و عمرانی شهرداری های کل کشور بررسی کرده و تاکید می کند که بر اساس مطالعات صورت گرفته، تاثیر لایحه هدفمند کردن یارانهها در شهرداری های کل کشور مبلغی حدود هشت هزار و ۱۰۷ میلیارد تومان خواهد بود که اثرات جبران ناپذیری را برای مدیریت شهری به وجود می آورد.

وی در ادامه این نامه افزوده است: اجرای این لایحه تنها برای دو شهر تهران و مشهد، پنج هزار و ۵۴۷ میلیارد تومان بار مالی دارد. همچنین در سایر کلان شهرها اثر لایحه مذکور مبلغ ۹۰۳ میلیارد تومان پیش بینی شده است.

وی تاکید کرده است که برآوردهای مذکور با فرض تصویب ماده ۱۳ لایحه هدفمند کردن یارانهها مبنی بر «موقوف الاجرا شدن افزایش حقوق کارکنان از زمان اجرای قانون هدفمند کردن یارانهها» صورت گرفته و این در حالیست که افزایش قیمتها از یک سو و کاهش قدرت خرید پرسنل شهرداریها، خودز مینه ساز مشکلاتی می شود.

افزایش قیمت برای سایر اقشار است. به عبارتی وقتی یارانه به افراد فقیر اختصاص می یابد قیمتها برای سایر اشخاص و اقشار نیز ناگزیر تغییر می کند و در این حالت، افزایش قیمت برای کل جامعه به وجود می آید و به عبارتی دیگر در سطح عمومی شاهد رشد شاخص تورم در کشور خواهیم بود.

وی در ادامه به طرح سه سوال پرداخته و می افزاید: اثر افزایش قیمت هر کالا بر گروه های فقیر و کم درآمد چه خواهد بود؟ یعنی مصرف کنندگان کم درآمد، خود آن کالا را چقدر گران تر باید خریداری کنند؟ افزایش قیمت هر کالا چه اثر بر سطح قیمتها کالاها و خدمات و همچنین سطح عمومی قیمتها خواهد داشت؟ کالاهای مختلف دارای روابط و تاثیرات متقابلی با یکدیگر هستند.

شهردار تهران در ادامه با اشاره به آثار روانی و تورمی این موضوع می افزاید: در اقتصاد ایران تغییرات در نرخ ارز، طلا، خودرو و حتی نان و بنزین، تغییرات قیمتی زیادی را در جامعه به وجود می آورد که اثرات روانی شدیدی را در جامعه به جامی گذارد.

شهردار تهران در ادامه می افزاید: جداول اعتباری قانون بودجه سال ۸۷ کل کشور، حکایت از این دارد که اعتبارات مربوط به حقوق و دستمزد، شامل ۱۶۰ هزار میلیارد ریال اعتبار فصل اول حقوق و دستمزد و ۱۱۰ هزار میلیارد ریال نیز اعتبارات فصل ششم پیش بینی شده است. همچنین بر اساس درآمد اختصاصی برآورد شده مربوط

چرا وعده پرداخت یارانه بیشتر تخلف انتخاباتی محسوب می شود؟

قول چلوکباب



حسین عبده تیریزی

کارشناس اقتصادی

در اخبار بسیار شنیده ایم که نماینده ای یا نامزد عضویت در شورای شهری برای انتخابات سروسات راه انداخته باشد تا رای بخرد و البته همه مردم این کار را تقبیح می کنند. مثلاً در ۱۱ آذر ۱۳۸۶ رسانه ها خبر از آن دادند که یکی از کاندیداهای مجلس با چلوکبابی شهر خود وارد مذاکره شده و برای شش هزار غذا سفارش گذاشته است. یکی از رسانه ها این خبر را با عنوان «چلوکباب ۲۴ اسفندی» نشر داد. در انتخابات ۱۳۹۴ نیز انبوهی خبر و کاریکاتور با عنوان «رای گیری چلوکبابی» داریم. یکشنبه ۲ اسفند ۱۳۹۴ در سرویس خبر یکی از شهرستان ها به قول جانبازی می خوانیم که نوشته اند: «مردم خوب... ارزش ما بالاتر از این است که خودمان را به یک دست چلوکباب بفروشیم. بیاییم با خوردن یک دست چلوکباب خودمان را مدیون کسی نکنیم. بدانیم شام خوردن و رای ندادن به میزبان، حق الناس نیست بلکه بدون شناخت و باری به هر جهت رای دادن، حق الناس است.» همه مردم و مسئولان رفتار این گونه را تقبیح کرده اند.

در انتخابات پیش رو در همین اواخر (فروردین ۱۳۹۶)، آیت الله نعیم آبادی امام جمعه بندرعباس در نماز جمعه از نماز گزاران می خواهد که کباب کسانی را که پولهای فراوانی خرج می کنند بخورند اما با رای ندادن، کباب شان کنند. وی از هواداران کاندیداها خواست تا قانون را در نظر بگیرند و خلاف قانون عمل نکنند، چرا که کار خلاف در عرصه انتخابات شرعاً حرام است. در یک مسیر تاریخی می بینیم حتی مخالفان مشروطه نیز عنوان می کردند که مشروطه از دیگ پولی سفارت انگلیس در آمده، یعنی فارغ از اشتباهی که می کردند، از این جمله به مثابه دشنام علیه مشروطه خواهان استفاده می کردند. خرید رای تنها در ایران نیست که عملی زشت، قبیح، غیر قانونی و غیر شرعی شمرده می شود، بلکه در سطح ملی در همه کشورها و فراتر از آن، در سطح بین المللی، این اقدام تقلب و دستکاری انتخاباتی تلقی می شود و در همه جا عملی غیر قانونی در فرآیند انتخابات پنداشته می شود؛ چنین حرکتی فاسد کردن فرآیند مردمسالاری به حساب می آید. حتی اگر چنین اقدامی بر نتیجه انتخابات بی تأثیر باشد، وقوع آن اثر آسیب زنده ای بر انتخابات دارد چرا که به اعتماد رای هندگان آسیب می زند.

در سطح بین المللی همواره قول های انتخاباتی فاش شده و تحقق نیافته را تقبیح کرده اند، اما معمولاً

این عهدهای وفان شده عمدتاً به عرصه سیاست های اعمال نشده و خط مشی ها برمی گردد. مثلاً، اینکه جورج بوش در مبارزات انتخاباتی ۱۹۹۸ قول داد مالیات را بالا نبرد، اما مالیات را بالا برد یا اینکه حزب کارگر انگلستان در سال ۱۹۴۵ قول داد وزارت خانه جدید مسکن را دائر کند و نکرد راهم گاهی جزو تقلب های انتخاباتی به شمار آورده اند. یک مرحله به تقلب نزدیکتر، اقدامی چون اعلام سیلویا برلسکونی در سال ۱۹۹۴ بود که در آن سال در تبلیغات انتخاباتی خود قول داد برای جلوگیری از تضاد منافع، دارایی هایش در شرکتی خاص را بفروشد، اما به قولش عمل نکرد. اگر رشوه را به مثابه پرداخت پول یا چیزهای دیگر به افراد برای جبران تغییر رفتار آنان تلقی کنیم، بدترین شکل آن را در حوزه خرید رای در انتخابات، آن هم انتخاباتی به اهمیت ریاست جمهوری، خواهیم یافت.

اما آنچه در ایران رخ داده است، تقریباً تجربه جهانی ندارد. همه جای دنیا این مردمند که به دولت ها پرداخت می کنند، و نه اینکه دولتی بخواهد به همه مردم پول پرداخت کند؛ چرا که خود دولت ها چیزی برای پرداختن ندارند، و همین که منطقی مصرف کنند باید از آنها متشکر بود. البته، پرداخت یارانه به اقشار خاص و با هدف های خاص جهت توانمندسازی آنان و برای دوره محدود در چارچوب برنامه ملی تامین اجتماعی در همه کشورها رواج دارد. اما اینکه دولتی بگوید به همه مردم پول می دهد چیزی نادر است. منابع پولی دولت در ایران نفت، مالیات و یا از روی ناچاری چاپ پول (تورم) است. قبل از اینکه دولت چیزی به مردم بپردازد، نخست باید آن وجوه را از خود مردم گردآوری کند. بنابراین، پرداخت یارانه نقدی توسط دولت در هیچ کجا معمول نیست.

حالا اگر نامزد محترم ریاست جمهوری پرداخت پولی را به مردم قول دهد که قطعاً از توان بودجه کشور خارج باشد، و محاسبات آن را انجام نداده باشد، و حتی پرداخت آن وجوه نقد به مردم را منوط به مجوز مجلس شورای اسلامی نکرده باشد... آیا این کار مصداق پرداخت پول برای خرید رای تلقی نمی شود؟

در شرایطی که ما از نامزد فلان شورای شهر یا روستا ایراد جدی و به حق می گیریم که برای اخذ رای چلوکباب توزیع نکند، آیا چنین ایرادی را نمی توانیم از نامزدی بگیریم که در سطح ملی و برای اخذ رای ریاست جمهوری تلاش می کند؟ به ویژه اگر آن نامزد دخوبه پرداخت یارانه های نقدی معتقد نباشد، آیا قول پرداخت مبلغ بیشتری یارانه های نقدی توسط خود او، مصداق روشن خرید رای نیست؟ یعنی نامزد محترم اعتقادی به یارانه های نقدی

ندارد، و ما می دانیم که حتماً هم نخواهد توانست آنها را به مردم پرداخت کند، اما برای خرید آرای مردم به این اقدام دست می زند.

برای روشن شدن موضوع به متن نامه این کاندیدی محترم به ریاست محترم مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۸۷/۱۱/۱۲ (نامه شماره ۸۷۱۰/۴۱۲۹۷۷) مراجعه می کنیم. در این نامه که در چارچوب طرح تحول اقتصادی مطرح شده، نامزد محترم انتخابات دوره دوازدهم ریاست جمهوری می نویسد: «... در شرایطی که در کشور ما نظام تامین اجتماعی با ویژگی «بنگاه داری» آن شناخته می شود و همچنین شبکه مالی و مالیاتی پیوسته و جامعیت یافته در کشور وجود ندارد، طبعاً بانک اطلاعات درآمدی در کشور ایجاد نمی شود و هرگونه توزیع یارانه ای در فضای مبهم و غیر شفاف صورت پذیرفته و بدین لحاظ تنها توزیع رانت تلقی می شود و منجر به ترویج اخلاق دروغگوئی و فقیرنمایی و ارائه گزارش های خلاف واقع، به منظور دریافت صدقه دولتی خواهد شد. علاوه بر این، پرداخت و اختصاص یارانه ها به اقشار فقیر و کم درآمد تنها یک روی سکه است. روی دیگر سکه این است که در اثر اجرای این سیاست، افزایش قیمت برای سایر اقشار اتفاق می افتد. یعنی وقتی یارانه صرفاً به فقرا اختصاص داده شود، قیمت ها برای سایر اشخاص و اقشار، ناگزیر تغییر کرده، در این حالت برای کل جامعه افزایش قیمت بوجود خواهد آمد.

پس باید بررسی شود که عوارض افزایش قیمت ها چیست؟ به عبارت دیگر، روی دیگر سکه هدفمند کردن یارانه ها برای اقشار آسیب پذیر، افزایش قیمت آن کالاها در سطح عمومی و به دنبال آن رشد شاخص تورم در کشور است. (به نقل از روزنامه دنیای اقتصاد شماره ۱۷۵۵، ۸۷/۱۲/۲۰). بنابراین، کاملاً روشن است که نامزد محترم صدرصد مخالف لایحه پیشنهادی دولت وقت برای پرداخت یارانه ها بوده است. پس، باید پرسید ایشان برای چه می خواهند سه برابر آن مبلغ را بردارند؟ آیا در دولت آقای روحانی ظرف چهار سال همه آن زیر ساخت ها مهیا شده است؟ نقطه نظرهای ایشان در مورد عملکرد دولت آقای روحانی حاکی از چنین امری نیست. آیا دیگر پرداخت نقدی یارانه تورم زانیست؟

آیا باعث ترویج اخلاق دروغگوئی، فقیرنمایی و ارائه گزارش های خلاف واقع نمی شود؟ چه چیز در شرایط محیطی اقتصاد تغییر کرده است که کاندیدای محترم می خواهند عمل تقبیح شده را در حجمی سه برابر بزرگتر انجام دهند و آن را شامل بیکاران نیز کرده اند و می خواهند ۲۵۰ هزار تومان هم به انبوه بیکاران پرداخت کنند؟



که یک سوداگر بزرگ زمین میلیون‌ها دلار صرف خرید سهم در انتخابات سنا می‌کند. حمید میر یکی از مجریان شناخته‌شده تلویزیون پاکستان گزارش می‌کند که بیش از سه میلیون دلار به سرکردگان قبایل مختلف برای خرید رای پیشنهاد شده است. گزارش‌های مشابهی در رسانه‌های افغانستان و هند از خرید رای در قبال پرداخت نقدی می‌شنویم. حال سؤال آن است که آیا جامعه ایران می‌خواهد همین مسیر را برود؟ آیا اعلام پرداخت یا رانه نقدی به اقشار مختلف که خارج از توان اقتصاد ایران است و صرفاً برای اخذ رای صورت می‌گیرد، مصداق جدی تخلفات انتخاباتی نیست؟

همه ما این است که جامعه ایران نمی‌خواهد در این مسیر پای گذارد یا در آن بماند.

در بخش اخبار وبسایت «قندهار» که در ۲۱ فوریه ۲۰۱۵ به قلم ابوبکر صدیقی انتشار یافته، می‌خوانیم که سناتوری با سابقه شش دوره سناتوری در مجلس سنای پاکستان، با پرداخت ۹ میلیون دلار برای خرید رای می‌خواهد کرسی خود را حفظ کند. سناتورهای دیگر مناطق قبیله‌ای نیز از همین روش استفاده می‌کنند. در این خبر می‌خوانیم که یکی از احزاب اسلامی پاکستان علیه کسب و کار خرید و فروش رای هشدار می‌دهد. روزنامه انگلیسی زبان Dawn پاکستان گزارش می‌کند

تنها چیزی که عوض شده صرفاً کاندیداتوری ایشان در انتخابات پیش رو است و این که فکر می‌کنند اعلام پارانه نقدی و ریال بیشتر رای می‌آورد. پس، ناچاریم نتیجه بگیریم موضوعی را که نه عملی است و نه کاندیدای محترم به اجرای آن اعتقادی دارند، ممکن است صرفاً به عنوان ابزار اخذ رای برگزیده باشند، و بنا بر این باید چنین کاری را تخلف انتخاباتی عمده به حساب آوریم و امیدوار باشیم شورای محترم ننگهبان حتماً از این زاویه به موضوع بنگرند. متأسفم که بگویم طرح این نوع شعارهای انتخاباتی و به بازی گرفتن شعور رای دهندگان فقط در کشورهایی با ساختار قبیله‌ای و اربابی چون پاکستان رواج دارد، و فرض

صاحب‌نظران اقتصادی کارنامه دولت یازدهم را نقد کردند

جدال نابرابر

هر چه به روزهای انتخابات نزدیک می‌شویم، نقدها درباره عملکرد دولت‌ها داغ‌تر می‌شود؛ یکی نقد به دولت احمدی‌نژاد را بی‌انصافی و دیگری معتقد است که نمی‌شود روحانی را بدون اتفاقات گذشته تحلیل کرد. تحلیلگران اقتصادی عنوان می‌کنند برای دفاع یا نقد عملکرد دولت باید چارچوبی وجود داشته باشد و آنچه در اقتصاد رخ می‌دهد، نتیجه یک دوره تاریخی است. این موضوع در مناظره انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران نیز مطرح است. در این مناظره، محسن صفایی فراهانی، قائم‌مقام وزارت اقتصاد دولت اصلاحات، حجت‌میرزایی، معاون اقتصادی وزیر کار دولت یازدهم، حجت‌الله عبدالملکی، استاد اقتصاد دانشگاه امام صادق و یاسر جبرائیلی، معاونت آموزش و پژوهش خبرگزاری فارس حضور داشتند. آنچه در ادامه می‌خوانید، مشروح این مناظره است.

دهک‌های پایین.



میرزایی: برای دفاع یا نقد عملکرد دولت باید چارچوبی را داشته باشیم. در یک مقاله‌ای نشان داده شده آنچه در ونزوئلا اتفاق افتاده، نتیجه عملکرد آقای چاوز نیست، بلکه نتیجه عملکرد سیاست‌های لیبرالی و تعدیل قبل از چاوز است. ببینید چقدر سعی جدی دارند که عملکرد چاوز را هم تطهیر کنند! چطور در ونزوئلا عملکرد و آنچه در این کشور می‌بینیم، نتیجه یک دوره تاریک ۱۵ سال قبل است، اما آنچه که امروز در اقتصاد اتفاق می‌افتد، مربوط به همین دوره ۴ ساله است؟! این چه منطقی است که ما پیوستگی تاریخی را فراموش می‌کنیم؟ تعداد بسیار زیاد و بی‌شمار پروژه‌های عمرانی که در سال‌های دوره اصلاحات انجام شده و احمدی‌نژاد بهره‌بردار کرده، دیده نمی‌شود. پروژه‌های عمرانی در ایران بین ۱۵ تا ۲۰ سال دوره ساخت‌شان طول می‌کشد. هیچ دولتی پروژه‌هایی را که آغاز می‌کند، نمی‌تواند تمام کند. کاملاً طبیعی است که دولت اصلاحات هم از پروژه‌های دوره سازندگی بهره‌بردار کرده است. احمدی‌نژاد هم از پروژه‌های دوره اصلاحات بهره‌بردار کرده است. در دولت یازدهم هم پروژه‌های ناتمام دوره قبل به اتمام رسیده است.

پس یک مبنای مهم در تحلیل عملکرد، پیوستگی تاریخی است. آنچه که امروز اتفاق افتاده، محصول و نتیجه یک پیوستار از سال ۸۴ به بعد است. یکی پیوستگی جهانی است که اقتصاد ما به شدت از شرایط بازارهای جهانی به خصوص بازار نفت و گاز تأثیر می‌پذیرد. یکی هم پیوستگی‌های سیستمی است که اقتصاد را فقط با چارچوب اقتصادی نمی‌شود تحلیل کرد. یکی هم پیوستگی خرد و کلان است. به این معنا که آنچه در سطح خرد یا بنگاه‌ها اتفاق می‌افتد، فقط مربوط به سطح خرد نیست، بخش عمده‌ای متأثر از آن چیزی است که در سطح کلان اتفاق می‌افتد. برای مثال، می‌گویند چرا بنگاه‌ها با رکود مواجه می‌شوند؟

بنگاه‌ها با ۴ شوک مهم در دوره احمدی‌نژاد مواجه شدند. شوک اول، حامل‌های انرژی بود که قیمت‌ها بین ۴ تا ۸ برابر افزایش یافت و بخش زیادی از بنگاه‌ها با مشکل نقدینگی مواجه شدند. در آن دوره، قبض‌های برق از دو و سه ماه، به ۴۵ روز کاهش یافت. شوک دیگر، ارز بود. تقریباً قیمت ارز ۴ برابر شد و بنگاه‌هایی که از مواد اولیه و قطعات و ماشین‌آلات خارجی استفاده می‌کردند، با مشکلات زیادی برای تأمین نقدینگی مواجه شدند. از زمان جهش ارزی سال ۹۱ به این سمت، بخش بزرگی از بنگاه‌ها نتوانستند نوسازی صنعتی انجام دهند. شوک دیگر، تحریم‌ها بود. شوک چهارم نیز استخدام‌ها بود. در دو سال آخر دولت احمدی‌نژاد برای این که کارنامه اشتغال را پررنگ کنند، به صورت فله‌ای در بخش بزرگی از بنگاه‌ها استخدام کردند. برای مثال، در زغال‌سنگ کرمان ۴ هزار نفر و در بانک توسعه تعاون هزار نفر را استخدام کردند. بر این اساس، بنگاه‌ها با تراکم نیروی انسانی مواجه شدند.

شوکی پنجم نرخ سود بانکی بود. بعضی از بنگاه‌های ما سالی هزار میلیارد تومان سود و جریم وام‌های بانکی خود را پرداخت می‌کنند. این که می‌گویند آقای جهانگیری اشتباه می‌کند در رابطه با ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی احمدی‌نژاد. من هم باید بگویم بله، ایشان اشتباه کرده است. درآمد ارزی دولت آقای احمدی‌نژاد ۷۰۰ میلیارد دلار نبوده، خیلی بیشتر از این‌ها بوده است. ۸۲۶ میلیارد دلار کل درآمد ارزی احمدی‌نژاد بوده است.

شوکی پنجم نرخ سود بانکی بود. بعضی از بنگاه‌های ما سالی هزار میلیارد تومان سود و جریم وام‌های بانکی خود را پرداخت می‌کنند. این که می‌گویند آقای جهانگیری اشتباه می‌کند در رابطه با ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی احمدی‌نژاد. من هم باید بگویم بله، ایشان اشتباه کرده است. درآمد ارزی دولت آقای احمدی‌نژاد ۷۰۰ میلیارد دلار نبوده، خیلی بیشتر از این‌ها بوده است. ۸۲۶ میلیارد دلار کل درآمد ارزی احمدی‌نژاد بوده است.

شوکی پنجم نرخ سود بانکی بود. بعضی از بنگاه‌های ما سالی هزار میلیارد تومان سود و جریم وام‌های بانکی خود را پرداخت می‌کنند. این که می‌گویند آقای جهانگیری اشتباه می‌کند در رابطه با ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی احمدی‌نژاد. من هم باید بگویم بله، ایشان اشتباه کرده است. درآمد ارزی دولت آقای احمدی‌نژاد ۷۰۰ میلیارد دلار نبوده، خیلی بیشتر از این‌ها بوده است. ۸۲۶ میلیارد دلار کل درآمد ارزی احمدی‌نژاد بوده است.

وقتی نقد می‌کردیم، شما کجا بودید؟

عبدالملکی: ما این‌جا درباره حق دولت روحانی صحبت می‌کنیم و به باطل ایشان اشاره نمی‌کنیم. عملکردی که دولت روحانی انجام داده، اینی نیست که می‌گویید. اسم این در ادبیات رسانه‌ای عوام‌فریبی و پوپولیسم است. الان افتتاح‌هایی نشان داده می‌شود که ۴ بار قبلاً افتتاح شده بود و آقای روحانی برای پنجمین بار افتتاح می‌کند و دوباره صدواوسیمان نشان می‌دهد. الان صدواوسیمان تبدیل به ستاد تبلیغات آقای روحانی شده است.



من به عنوان یک کارشناس اقتصادی با توجه به صحبت‌های دوستان پیشنهاد می‌دهم که دولت ۴ ساله نباشد، ۸ ساله باشد. به خاطر این که دولت بعدی که بیاید، ۶ ماه طول می‌کشد که برای مثال وزیر خود را بگذارد و... هزینه‌های کشور بالا می‌رود اگر دولت ۴ ساله باشد. اما من می‌گویم یک زمانی یک دولتی در ۴ سال خود کاری کرده که آدم آرزو می‌کند که دولت عمر زیادی نداشته باشد.



صفایی فراهانی: من خواهش می‌کنم دوستان، با حوصله بروند قرار دادهای پارس جنوبی را بررسی کنند. صورت وضعیت‌ها در وزارت نفت در دوره گذشته موجود است. بیش از ۹۰ درصد پول واحدها را گرفتند، اما بهترین واحد نزدیک به ۶۱، ۶۲ درصد پیشرفت کرده و بدترین واحد، نزدیک به ۳۸ درصد. ولی پول‌ها بیش از ۹۰ درصد پرداخت شده است. پس چرا همان زمان تمام نشده است؟ پول که بود. شما می‌گویید مجموعه پول‌هایی که در دولت قبل بابت این‌ها داده بود، ۴۶ میلیارد دلار بود. هر کدام از واحدهای پارس جنوبی حداکثر در گذشته با ۲ میلیارد دلار تمام شده و الان که با هم صحبت می‌کنیم، به ۵ میلیارد دلار رسیده است. ما فرض می‌کنیم فرمایش شما درست باشد.

چرا وقتی که امکان پول دادن وجود داشت و همه پول‌ها را هم گرفته بودند، در زمان خود فازهای پارس جنوبی را تمام نکردند که به قول دوستان، عکس یادگاری‌اش را هم خودشان بگیرند؟ برای این که نتوانستند دوم‌تبه منابع اضافه‌ای بگیرند که بعد از دولت روحانی گرفتند. واحدهایی که در دوره آقای احمدی‌نژاد تمام شده بود که خوب ایشان افتتاح می‌کرد. ایشان که پروژه‌های نیمه‌کاره خود را هم افتتاح کرده بود، چه برسد به پروژه‌های تمام شده خود را.

در رابطه با ضریب جینی هم من می‌خواهم به گزارش‌های اقتصادی مراجعه کنید. در دولت قبل سر هرم زده شد. در سال ۸۷ و ۸۸ نزدیک به ۲۵ میلیارد دلار از ایران فرار سرمایه شده است. گزارش‌ها موجود است. خوب شما سر هرم را می‌زنید و فاصله دو مقطع هم به هم نزدیک می‌شود. ضعفا که بالا نیامدند، آن‌هایی که پولدار بودند، رفتند. بعد ما این را به عنوان دستاورد دولت قبل اشاره می‌کنیم؟ این که دستاورد نیست. دستاورد این بوده که در منحنی‌های اقتصادی نشان می‌دادید عملاً درآمد عمومی مردم بالا رفته است. گزارش‌های بانک مرکزی بیانگر این است که از سال ۸۷ در آمد عمومی مردم پایین آمده برای همه اقشار جامعه، چه قشر متوسط و چه

من در دولت قبل در ستاد یکی از نامزدها بودم. بعد از این که آقای روحانی رأی آورد، پیامک به همه اعضای ستاد دادند که بچه‌ها در سیستم آقای روحانی می‌رویم و کمک ایشان می‌کنیم. بعد از مدتی اتفاقاتی افتاد که گفتیم بابا ما یک چیز دیگری درباره آقای روحانی و عملکرد ایشان فکر می‌کردیم، پس چرا این طوری شد؟

الان که دوستان از آقای احمدی نژاد انتقاد می‌کنند، باید بگویم آن زمانی که مادر سال ۹۰ و ۹۱ دولت احمدی نژاد را در حالی که در رأس قدرت بود، نقد می‌کردیم، این بزرگواران معلوم نبود کجا بودند.

صفای فراهانی: من برای این که ایشان بدانند، سال ۸۹ به مجرد این که احمدی نژاد پرداخت یارانه‌های نقدی را اعلام کرد، از معاون سازمان اطلاعات سپاه خواش کردم که به زندان بیاید و برای ایشان یک ساعت ونیم استدلال کردم که این اقدام چقدر به ضرر اقتصاد ایران خواهد بود.

ایشان بعد از یک ساعت ونیم به من گفت این حرف‌هایی را که می‌زنی، حاضر هستی بنویسی. گفتم بله. گفتند پس بنویس، من می‌برم ارائه می‌دهم. من تمام استدلال‌های خود را منظم نوشتم و به ایشان دادم. ایشان بعد از دو هفته به من گفت که به ما می‌گویند به همین خیال باشی که احمدی نژاد اشتباه کرده است. احمدی نژاد دقیق‌ترین کار را انجام داده است. پس ما همان موقع هم انتقادمان را مطرح می‌کردیم، ولو این که در زندان بودیم.

میرزایی: من خوشحال می‌شوم آقای عبدالملکی گزارش‌های از نقدهایی که به احمدی نژاد داشتند را بدهند. اما خاطر تان هست که سال ۸۴ که نه روزنامه‌ای و نه حزبی و نه هیچ انجمن علمی جرأت نقد احمدی نژاد را نداشت، ۵۰ اقتصاددان با شجاعت نامه نوشتند و آنچه را که در پایان دوره احمدی نژاد رخ داد را هشدار دادند.

سال ۸۵ و ۸۶ دوباره نامه نوشتند. در واقع ۴ نامه نوشتند. اما یک سال بعد از نامه اول، از آن ۵۰ اقتصاددان، ۲۵ نفر یا اخراج و یا بازنشست شدند که یکی از آنها من بودم. آقای عبدالملکی همان کسی هستند که وقتی من را از دانشکده علم اجتماعی علامه اخرج کردند، کلاس‌های اقتصاد شهری من را برعهده گرفتند. آنچه که در صنف بناها اتفاق نمی‌افتد که یک بنایی، کارگر دیگر را دست بگیرد، متاسفانه در صنف اعضای هیات علمی دانشگاه اتفاق افتاد.

این که ایشان می‌گویند دوستان کجا بودند زمانی که من قدمی می‌کردم، نامه نقد وجود دارد که حجم بعضی از نامه‌ها به ۲۵ تا ۳۰ صفحه گزارش کارشناسی می‌رسد که خواندن آن هم حوصله آدم را سر می‌برد. این نقدها با آرام‌ترین زبان کارشناسی مطرح شد و متاسفانه پاسخی که از سوی بعضی از دوستان گرفتیم، این بوده که رانت‌خواران بریده دست از بیت‌المال، امروز ناراحت هستند که در مقابل احمدی نژاد ایستادند.

آواربرداری شد؟

عبدالملکی: پس در این زمینه ما مشترک هستیم. شما نقد داشتید، ما هم نقد داشتیم. پس الان بهتر است درباره آنچه که همه ما درباره آن نقد داشتیم، صحبت نکنیم. ما بیاییم درباره آنچه که شما مدافع آن هستید و ما به آن نقد داریم، صحبت کنیم. ما بیاییم درباره ۴ سال روحانی صحبت کنیم. ما ببینیم دولت یازدهم چه کرده است و به اصل داستان برسیم.

دولت یازدهم ادعا می‌کند که آواربرداری کرده است. وضعیت اقتصاد کشور چه به لحاظ معیشت مردم و چه به لحاظ ساختارهای کلان اقتصادی در سال ۹۶ به مراتب از سال ۹۲ بدتر است. در ابتدا درباره معیشت صحبت می‌کنم. معیشت مردم سه شاخص اصلی دارد: بیکاری - قدرت خرید - شکاف طبقاتی.

وضعیت بیکاری در سال ۹۲ چه به لحاظ درصد و چه به لحاظ اداره بیکاران از الان بهتر بوده است. در سال ۹۲ نرخ بیکاری ۱۰٫۵ درصد و تعداد بیکاران ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر براساس آمارها بوده است. آمار تعداد بیکاران واقعی سال ۹۲ حدود ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بوده است. اما در سال ۹۶ نرخ بیکاری ۱۲٫۸ درصد است. تعداد بیکاران واقعی نیز از ۴٫۷ میلیون نفر به ۶٫۷ میلیون نفر رسیده است. به اضافه این که عمده مشاغل که ایجاد شده، در بخش‌هایی بوده که بهره‌وری ندارد و ما به جای آن، شغل‌های پایدار را از دست دادیم. در ازای آن، مشاغل ایجاد شدند که به اذعان عیسی منصوری، معاون وزیر کار، در بخش‌های خدماتی غیربهره‌ور بوده است. در واقع در این ۴ سال وضعیت بیکاری به مراتب بدتر شده است. حدود یک میلیون نفر سرکار هستند و حقوق نمی‌گیرند. همین معدن کاران که آقای روحانی رفت به آنها سر بزند، مهم‌ترین دردی که داشتند، این بود که ۵ ماه است، ۱۰ ماه است که سرکاریم و حقوق نمی‌گیرند.

صفای فراهانی: بگویند آن معدن برای کیست؟

عبدالملکی: پس بیکاری افزایش یافته است. قدرت خرید مردم به شدت کاهش پیدا کرده است. می‌گویند نرخ تورم تک‌رقمی شده است. اما نرخ تورم خانوار ۲۲ درصد بوده است. حقوق کارمندان دولتی چقدر افزایش پیدا کرده است؟ سالی ۱۰ تا ۱۲ درصد. چرا؟ چون

آنچه که امروز اتفاق افتاده، محصول و نتیجه یک پیوستار از سال ۸۴ به بعد است. یکی پیوستگی جهانی است که اقتصاد ما به شدت از شرایط بازارهای جهانی به خصوص بازار نفت و گاز تاثیر می‌پذیرد. یکی هم پیوستگی‌های سیستمی است که اقتصاد را فقط با چارچوب اقتصادی نمی‌شود تحلیل کرد. یکی هم پیوستگی خرد و کلان است

نرخ تورم را کنترل کردیم. در حالی که هزینه همان خانوار کارمندان دولت به شدت افزایش یافته است.

بر این اساس، نرخ بیکاری افزایش یافته، قدرت خرید مردم کم شده و شکاف طبقاتی افزایش یافته است. به عبارتی، از ۳۶،۰۳ ضریب جیبی به ۴۰،۰۴ رسیدیم. این در حالی است که دولت‌ها ۴ سال تلاش می‌کنند سیاست‌های عدالتی را اجرا کنند تا یک درصد ضریب جیبی را کاهش دهند.

از سوی دیگر، سوال این جاست که سرمایه‌گذارانی که رفته بودند، آیا برگشتند؟ سرمایه‌گذاری در تمام سال‌های دولت روحانی منفی بوده است. بعد ما وام‌های نجومی و امتیازهای نجومی دادیم و دوباره یک طبقه بزرگ و مرفه شکل گرفتند که ثروت‌های بالای هزار میلیاردی دارند. به این ترتیب، ضریب جیبی بالا رفته است.

صفای فراهانی: قبول دارید که تا پاییز ۹۴ رشد اقتصادی منفی بوده است. براساس گزارش‌های بانک مرکزی رشد اقتصادی در زمستان ۹۴ از به ۲٫۳ رسیده است. بهار ۹۵ رشد اقتصادی به ۷٫۴ درصد، تابستان ۹۵، پاییز ۹۵ به ۱۵٫۷ و رشد میانگین رشد ۹ ماهه به ۱۱٫۶ رسیده است.

عبدالملکی: فقط بفرمایید چقدر این رشد مربوط به نفت خام است؟

صفای فراهانی: شما به من بگویند دلیل نزول دولت احمدی نژاد ۲ سال آخر است که نتوانست نفت بفروشد. حال آنکه این دولت با بشکه‌ای ۳۰ دلار دارد کشور را اداره می‌کند. شما انجامی بگویند دولت احمدی نژاد به دلیل تحریم مشکل پیدا کرد، در مورد این دولت می‌گویند که درآمد خوب داشته. فرض کنید که اصلاً درآمدهای نفتی این دولت خوب بوده، آیا نفت با تلاش این دولت به ثمر نرسید؟ اینکه تولید نفت از یک میلیون بشکه به ۲٫۵ میلیون بشکه رسید، که با تلاش این دولت به ثمر رسیده است. بالاخره دستاوردی برای مردم ایران است. این که نگرانی ندارد.

شما می‌گویید این رشد ناشی از نفت است، من رشد بخش صنعت را هم اضافه می‌کنم. زمستان ۹۴ به میزان منفی ۳٫۸ درصد، بهار ۹۵ به ۱٫۷ درصد، تابستان ۹۵ به میزان ۴٫۴ درصد، پاییز ۹۵ به ۱۱٫۳ رسیده است. این آمارها را از نماگرهای بانک مرکزی ببینید. این گزارش‌ها هم در مرکز آمار است و هم بانک مرکزی ارایه کرده است. به معنی واقعی اینکه در بحران اقتصادی زندگی می‌کنیم و ناشی از این ۴ سال است مربوط به این دولت نیست.

متوسط رشد اقتصادی ایران و پیشرفت اقتصادی از ابتدای انقلاب تا ۹۳ به میزان ۲٫۱ درصد بوده است. اینگونه نیست که تصویری ارایه کنیم که بگوییم مادر گلستان بودیم ولی یک نفر آمده و همه چیز را نابود کرده است. شرایط بسیار بدی که دولت احمدی نژاد برای اقتصاد ایران ایجاد

کرد، دولتی آمده این ماشین خراب را دوباره کار انداخته است. دارایی وزرای روحانی هم ابتدای کار به قوه قضاییه اعلام شده است، پس دولت آقای روحانی باعث ثروت وزرا نشده است. اگر سرمایه داری بودن ایراد است که ما غصه نخوریم.



جبر فثلی: جدول آقای صفایی جدول شما اشتباه است. اگر آنچه آقای صفایی اعلام می کند، درست باشد من به آقای روحانی رای می دهم عکس رای ام هم نشان می دهم. ما که کینه شخصی با آقای روحانی نداریم.



میرزایی: بر اساس گزارش مرکز آمار، نرخ رشد بخش صنعت در ۹ ماهه سال ۹۵ به میزان ۱۰،۵ درصد بوده است. **جبر فثلی:** رشد صنعت ۴،۶ درصد در ۹ ماهه اول سال ۹۵ بوده، این آمار را از کجا آورده اید؟ رشد صنعت منفی ۴ بوده، سبب را با چه قاطی نمی کنند.



عبدالملکی: رشد صنعت یک دهم بوده است.



جبر فثلی: ایرادی که دولت روحانی دارد، دولت نقاش بودن است. در آمار اشتغال دست برد و آن را افزایش داد. سال ۹۴ را اعلام نکرد چون به مذاق دولتی



ها خوش نیامد. این آقای پیمانی معاون اقتصادی بانک مرکزی جایی گفت، آمار میعانات گازی را به صادرات غیر نفتی را اضافه کردند و گفتند صادرات ما مثبت شده است. این هم از آن نقاشی هاست. ما هم مستند داریم که همان آمار بانک مرکزی است. آقای صفایی گفتند که برای کسی درباره هدفمندی صحبت کردم و گفت این کار غلط است. شما اشتباه کردید، آقای صفایی. دولت آقای خاتمی که شما مسئولیت در آن داشتید خودش اعلام کرد که یکی از زوهای ما هدفمندی بود. هدفمندی یارانه ها یعنی یارانه ای که دولت از ابتدای انقلاب بر کالاها پرداخت می کرد، از روی کالاها برداشته شود تا کسی که توان دارد، بخرد و او که ندارد به صورت نقدی این پول را دریافت کند. نه دولت آقای احمدی نژاد این کار را کرده دولت آقای روحانی. دولت آقای روحانی بسیار پوپولیستی تر در این زمینه عمل کرد. مردم پیامک می زنند که ۶ ماه است یارانه ما قطع شده، به ما پیام داده اند که ۲۶ ام این ماه یعنی سه روز قبل از انتخابات یارانه شما وصل می شود. حتما این کار پوپولیستی است. حتما باید یارانه کسانی که هزار میلیارد دارایی دارند، قطع شود.

من از شما سؤال می کنم، دولت یازدهم ۸۰ هزار میلیارد تومان از محل یارانه ها درآمد دارد، در حالی که ۳۳ میلیارد آن را به مردم می دهد، بقیه این پول را چکار کرده است؟ چرا این پول را به خزانه واریز نکرده اید؟ این سؤال بسیار مهمی است که این پول کجاست؟ ایشان گفتند، قرار دادهای پارس جنوبی خاتم الانبیا موفق نبود.

مگر پالایشگاه خلیج فارس را قرارگاه خاتم اجرا نکرد که شما الان می خواهید جشن خودکفایی بگیرید. ما اصلی در اقتصاد داریم به نام آموزش حین یادگیری، پیشرفت صنعتی جز از این طریق در دنیا اتفاق نیفتاده است. این دوستان لیبرال ما می گویند چون کاری که داخلی ها انجام داده اند و هزینه داشته، به صرفه نیست. در حالی که قطعا به صرفه است. چرا به صرفه است، چون آن توان در کشور شما ایجاد می شود. آمریکایی ها با طرح مارشال می خواستند به اتحادیه اروپا کمک کنند که رشد کنند. دهه ۱۹۷۰ صنعت هوایی آمریکا در اختیار بویینگ آمریکا بود. آنها کنسر سیومی برای ایجاد ایرباس تشکیل دادند و همان سال اول ۳،۵ میلیارد دلار زیان خالص داد و کار به پارلمان فرانسه کشیده شد.

آنها می گویند چرا هواپیمایی که می توانیم بخیریم خودمان تولید کنیم و زیان هم ببینیم. جمع بندی بحث ها منجر به تصویب سندی می شود که می گوید: در این جنگ جهانی اقتصادی حیاتی است که شبه مونوپولی هواپیماهای آمریکایی در هواپیماهای میان برد و دور برد شکسته شود. فرانسه ای این را می گوید که دارد با طرح مارشال در حال توسعه است. شما هم همین را می گویند که کار را به توتال بسپارید و او در منطقه ای که هر جا چاه بزنید، نفت فوران می زند، صاحب منفعت شود ولی شرکت داخلی توانمند نشود. همین آقایانی که گفتند قرارگاه خاتم رقیب بخش خصوصی شود، در حالی که ۵ هزار شرکت خصوصی در آن منطقه کار می کرد و سازندگی می کرد. آقای صفایی فراهانی الان که پروژه های ایرانی از بخش های خصوصی گرفته می شود به خارجی ها می دهند، چرا نگران بخش خصوصی نیستید؟



صفایی فراهانی: دوستان به عرایض بنده ایراد گرفتند؛ در دولت اصلاحات شرکت های مینا و فرآپ را من پایه گذاری کردم. افتخار این شرکت این بود که در آن دوره نیروگاه برق چه آب و چه حرارتی را داخلی کردم. نیروگاه اراک ۱۲۰۰ مگاوات برق تولید کرد. ۴ ساله انجام شده و با ۳۵۰ میلیون دلار در حالی که قیمت کانادایی ۶۵۰ میلیون دلار بود. شما به من بگویید از ناحیه شرکت های جنوب

جبر فثلی: ایرادی که دولت روحانی دارد، دولت نقاش بودن است. در آمار اشتغال دست برد و آن را افزایش داد. سال ۹۴ را اعلام نکرد چون به مذاق دولتی ها خوش نیامد. این آقای پیمانی معاون اقتصادی بانک مرکزی جایی گفت. **آمار میعانات گازی را به صادرات غیر نفتی را اضافه کردند و گفتند صادرات ما مثبت شده است. این هم از آن نقاشی هاست. ما هم مستند داریم که همان آمار بانک مرکزی است. آقای صفایی گفتند که برای کسی درباره هدفمندی صحبت کردم و گفت این کار غلط است. شما اشتباه کردید، آقای صفایی**

برای اجرای چنین پروژه هایی اصلا بوجد آمدند؟ **جبر فثلی:** اگر ما توان ساخت نیروگاه داریم، چرا در این دولت پروژه نیروگاه سازی را به شرکت ترکیه ای دادید؟ آقای خاتمی آن بخش را تقویت کرد، دستش در دند کند.



صفایی فراهانی: شما جواب من را نمی دهید، یک چیز دیگری می گویند! من با ۳۵۰ میلیون دلار نیروگاه اراک را ساختم، ۱۲۰۰ مگاوات برق تولید می کند. سوابقش در وزارت نیرو وجود دارد. اگر خلاف گفتم، بقیه بنده را بگیرید. شما عدد دادید ۴۶ میلیارد دلار پروژه پارس جنوبی را اجرا کردید، من می گویم با ۳۵۰ میلیون دلار نیروگاه ساختم. کدام بخش خصوصی امروز توانایی ساخت نیروگاه ساختن را دارد، نام ببرید؟



میرزایی: اصطلاحاً می گویند تخریب نهادی به سرعت اتفاق می افتد اما بازسازی نهادی بسیار تدریجی، بطئی و آرام است. یکی از بی سابقه ترین تخریب های نهادی در دوره پیشین است و آثار آن تا نسل های آینده ادامه می یابد. دلیلش این است که آقای احمدی نژاد تمام نشده و تمام قد پشت کاندیداهای موجود ایستاده اند. رییس ستاد آقای ریسی کی هستند؟ آقای میر کاظمی و رهبر در کدام تساد است؟ بقیه وزرای آقای احمدی نژاد در کدام ستاد فعالند؟



عبدالملکی: این هم یک دروغ بزرگ است. اگر ما بگویم تعداد مدیران فعال احمدی نژاد در دولت آقای روحانی هستند، شما باور می کنید؟



روایت سه نفر به یک نفر

میرزایی: آقای دکتر عبدالملکی استاد محترم دانشگاه امام صادق که دانشگاه شما نماد اخلاق است، از شما خواهش می کنم وسط صحبت دوستان نروید. من معتقدم نه تنها آقای احمدی نژاد تمام قد پشت کاندیداها ایستاده است امروز اصولگر ایان سه تا کاندیدا دارند، بلکه اصولگر ایان یک قاب کامل و تمام عیار از موجودیت خود را به نمایش گذاشته اند. آقای میر سلیم نماینده تمام عیار مدیریت فرهنگی بخش اصولگرایی است. آقای ریسی نماینده تمام عیار مدیریت بخش اجتماعی و آقای قالیباف نماینده تمام عیار مدیریت اقتصادی اصولگر ایان است. بنابراین آقای روحانی با یه کاندیدا روبرو نیست، بلکه مقابل هویت اصولگر ایانی است که تجربه آن روبروی ماست همان رویکردی که منجر به صدور حکم شلاق برای کارگر می شود.



عبدالملکی: شاکی که دولت بود.



میرزایی: حکم را قاضی می دهد. کار فرما بخش خصوصی بود، نه دولت. ما بی سابقه ترین سقوط آزاد در شاخص فساد را در دولت احمدی نژاد داشتیم. از رتبه ۸۶ به

۱۶۸ در دوره ایشان سقوط کردیم و تنها ۲۰ کشور بیشتر از ما فاسدتر بودند. در شاخص محیط عمومی با ۶۶ رتبه سقوط آزاد کسب و کار از ۸۸ به ۱۵۲ رسیدیم. در دولت آقای روحانی در شاخص نوآوری جهانی از رتبه ۱۱۳ به ۷۸ رسیده ایم. در شاخص سهولت کسب و کار از رتبه ۱۵۲ به رتبه ۱۲۰ رسیده ایم. در شاخص ریسک اعتباری از رتبه ۸۲ به ۵۴ رسیده ایم. در شاخص ادراک فساد از رتبه ۱۴۴ به ۱۳۱ رسیده ایم. در شاخص رقابت پذیری جهانی و حقوق مالکیت جهانی از رتبه ۱۱۱ به ۱۰۱ و در سایر شاخص های نهادی به شدت عملکرد دولت روحانی قابل دفاع است. ما شاخص فلاکت می شناسیم و می دانیم که شاخص فلاکت شاخصی است که بعد از جدل های بسیار زیادی است که راست گراها و چپ گراها بعد از ارزیابی کلی بدست آمده است. ما بی سابقه ترین شاخص فلاکت را با ۴۵ تجربه کردیم و این شاخص الان به ۱۸ کاهش یافته است. در دوره آقای احمدی نژاد بر اساس گزارش مرکز پژوهش جلال های مجلس که در اختیار دوستان آقای عبدالملکی بوده، نشان می دهد که به ازای هر درصد رشد ۵ برابری گذشته منابع ارزی مصرف شده است. یعنی همان رشد اندکی که ایجاد شده بسیار بسیار گران تمام شده است. در گزارش دوم تاکید شده، نزدیک ۷ درصد جمعیت به دلیل هزینه های بالای درمان به زیر خط فقر رسیده اند. در ابتدای دوره احمدی نژاد، دوره انتظار برای خانه دار شدن برای دهک اول ۵۹ سال بود در پایان دولت ایشان به ۱۲۰ سال رسید.

شاخص دسترسی مسکن به یک ششم تنزل پیدا کرد و نرخ تورم مسکن ۵ برابری شد. مسکن دار شدن و برخوردار شدن از دارایی ها به یک آرزو تبدیل شد. نمی شود که برای شاخص اشتغال در ابتدای دوره روحانی رابه گزارش های مرکز آمار استناد کنیم اما در پایان سال چهارم دولت به گزارش های موهومی استناد کنیم. بر اساس همان گزارش مرکز آمار تعداد بیکاران ۳،۲ میلیون نفر است و نه ۷ میلیونی که ایشان اعلام می کنند. یادتان باشد که بیکاری و اشتغال یک پیوستار تاریخی و جمعیتی است. همه می دانید که علت این جمعیت بیکاران در بازار کار چیست. باز می دانید در دوره ای که ۸۲۶ میلیارد دلار در کشور مصرف شده، بر اساس گزارش مرکز آمار همان دولت، خالص ایجاد اشتغال در سالهای ۸۴ تا ۹۳ سالی ۱۴ هزار شغل بوده است.

در چند روز گذشته چند نامه از سوی اقتصاددانان منتشر شده است. ۱۷۵ نفر بدون اینکه از کسی حمایت کنند، تاکید کرده اند که وعده های رقیبای روحانی نه تنها شدنی نیست بلکه بسیار خسارت بار، پر هزینه و ویرانگر است. نامه دیگر با ۱۶۳ امضا است که به صراحت از آقای روحانی امضا کرده و گروهی هم ۵۰ امضا دارد که در همه این نامه ها از چپ کلاسیک تا راست لیبرال وجود دارد. بر اساس قضاوت ما دولتی لیبرال نمی شود. لیبرال ترین رویه ها را در دولت

میرزایی: آقای دکتر عبدالملکی استاد محترم دانشگاه امام صادق که دانشگاه شما نماد اخلاق است، از شما خواهش می کنم وسط صحبت دوستان نروید. من معتقدم نه تنها آقای احمدی نژاد تمام قد پشت کاندیداها ایستاده است امروز اصولگراییان سه تا کاندیدا ندارند، بلکه اصولگراییان یک قاب کامل و تمام عیار از موجودیت خود را به نمایش گذاشته اند. آقای میر سلیم نماینده تمام عیار مدیریت فرهنگی بخش اصولگرایی است. آقای ریسی نماینده تمام عیار مدیریت بخش اجتماعی و آقای قالیباف نماینده تمام عیار مدیریت اقتصادی اصولگراییان است

احمدی نژاد تجربه کردیم. می توانم به صراحت بگویم که از ۱۳ سیاست تعدیل ساختاری که شاخص دولت لیبرال است در کدام بخش ها تاجر به شده است؟

سؤال دانشجویان: بعد از افزایش یارانه چه کسی می خواهد افزایش یارانه مالیات و تورم و ... را ضمانت کند؟

صفایی فراهانی: اشاره کردند به هدفمند کردن یارانه ها. به برنامه چهارم مراجعه کنید که آخر مجلس ششم تصویب شد و مجلس هفتم برگرداند و دوباره تصویب شد. من بعد از مجلس ششم رفتم وزارت اقتصاد و بانمایندگان مجلس هفتم جلسات طولانی داشتیم دوستان اصلا اعتقادی به اجرای قانون نداشتند و برای همین قانون بودجه سال ۱۳۸۵ را مرجعه کنید می که نرخ کلیه تولیداتی که وزارت نفت و نیرو می داد را تثبیت کردند.

بعد از سه سال توکلی گفت این از اشتباهات بزرگ ما بود. همان موقع دولت روحانی اصرار داشت بر اینکه اگر هدفمندی باید اتفاق بیفته قیمت اطروری بریم بالا که به آسیب پذیرها کمک کنیم. قرار نبود کمیته امداد ۷۵ میلیونی راه بیندازیم نه اینکه پول مملکت را به ثمن بخش بدیم. از ۸۹ تا آخر سال ۱۳۹۳ معادل ۲۸۰ هزار میلیارد تومان یارانه در ایران پرداخت شده اما در همان مدت کل طرح های عمرانی اجرای شده در ایران ۱۱۰ هزار میلیارد بوده. واقعا اشتغال مهمتر بود یا این پول. همواره تورم ایران دورقمی بود پس در معنا وقتی قدر مطلق پولی را ثابت نگه داری، اون قدرت خرید داره کاهش می یابد. حالا سوپیس را ببیند. شاید بگویند وضع سوپیس ها خوبه.

در سوپیس گفتند به هر نفر ۲۲۰۰ یورومی دیم. جواب مردم سوپیس نه بود و بعد هم نظر سنجی کردند و فرم فرستادند ۸۵ درصد اعلام کردند "نه" گفتیم چون احساس کردیم دولت برای سرمایه گذاری امین تر از ماست. این منابع بی نسلی است و حق نداریم بخوریم و بقیه نگاه کنند. برگردید سال ۹۱ آخر سر دولت از محل منابعی که قرار بود از فروش محصولات جایگزین کند، نتوانست و رفت سراغ صندوق ذخیره ارزی و بر داشت کرد. قرار نبود این اتفاق های بیفتد آنچه

قرار بود هدفمندی باشه چیز دیگری بود. اشاره کردند اگر دولت روحانی درست عمل می کرد ما را می دادیم. من هم بارها گفتم دولت روحانی بزرگترین اشتباهش این بود که جلور رانت ها را گرفت. من دولت اصلاحات کار کردم و عضو بی بودم که طرفدار اصلاحات است. اگر امروز میگم رای میدم این نیست که نمیدانم روحانی اصولگراست. می دانم. میگم مملکت را دست کسی بدهیم که کمتر صدمه بزند. روحانی جلوی رانت ها را گرفت. در آخر دولت احمدی نژاد مصوبه گذراندند راه آهن مشهد - گرگان رابه چینی ها بدهند و با کمک آستان قدس این کار انجام گیرد. ۸۵ درصد پول را این ها بگذارند و ۱۵ درصد دولت. حالا محاسبه کنید ۱۵ درصد ۴ هزار میلیارد تومان چقدر است؟ ۶۰۰ میلیارد تومان. آنچه تا امروز پس گرفتند ۱۲ هزار میلیارد تومان به قیمت آن روز است. یعنی سه برابر قیمت پروژه را دارایی های دولت را واگذار کردند به این کنسر سیوم و دولت روحانی به زور و وکیل بخشی از پس گرفته و بخشی در دادگاه است. در دولت اصلاحات هر ۹ روز یک بحران، دولت روحانی هر روز یک بحران. بحران سیاسی نبود. اقتصادی هم بود. کسانی که آن رانت های نفتی را برده بودند. هزینه مبادلات ایران از سال ۹۳ به بعد ۵۰ درصد کاهش یافته. این هزینه ها توجیب کی می رفته؟ آن ها که می بردند دلشون می سوخته. نمی گویم فساد تمام شده است. من قبل انقلاب ۱۰ سال در این مملکت کار کردم. بعد انقلاب هم تا سال ۸۴ در دولت بودم. من قبل وبعد انقلاب را دیدم. آنچه در ۱۰ سال گذشته دیدم در هیچ مقطعی ندیده بودم. بهره فساد راجه کسی می برد؟ به جیب کی رفته. قیمت پروژه رو چر ا توضیح دادم. پروژه ای که به کانادا دادند ۶۲۰ میلیون دلار در مینا به قیمت ۳۵۰ میلیون دلار اجرا شد. ۲۷۰ میلیون دلار زیر آن قیمت انجام دادیم و تربیت نیرو کردیم. آنها که ۲ میلیارد در اگر دند ۵ میلیارد دلار منافعی به جیب کی رفته. برادر کی در لندن این آهن آلات پروژه ها را تامین می کردومی فرستاد؟



عبدالملکی: اگر نشان بدیم که روحانی به همان میزان خراب کرد قبول می کند نه به احمدی نژاد رای بدین و نه به روحانی؟ ریسی بهتره! آقای ریسی، آقای رهبر و نیکزاد. میر کاظمی را از دولت احمدی نژاد داره اما آقای روحانی ۱۲ نفر را از دولت احمدی نژاد مشغول به کار کرد. پور محمدی، صالحی، آقای هامانه، جنتی، اکبر ترکان، حسین دهقان، دیناروند، ایوبی و شهیدی محلاتی و... اگر آقای ریسی سه امتیاز منفی داره روحانی ۱۲ امتیاز منفی داره چون از آدم های بدتر دولت احمدی نژاد استفاده کرده. حرف من این است. نظرم این است به احمدی نژاد رای ندید و بهره روحانی هم رای ندید. به ریسی رای بدین. جبر ایلی توضیحاتی را گفت، شما گوش نکردید. رتبه سرمایه گذاری خارجی از ۴۹ سقوط کرد به ۷۴ و زیان انباشته شبکه بانکی از ۳۵ هزار میلیارد تومان شد ۷۰۰ هزار میلیارد تومان. وابستگی ریالی بودجه نفت دوبرابر شد. متوسط حقوق مدیران چهار برابر شد و تا ۵۰ برابر هم داشتیم. بودجه جاری سه برابر و شاخص فساد ۶۰ برابر شد. پرونده روحانی را مثل احمدی نژاد ببندید.

پدرام سلطانی نایب رییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

پرداخت بدهی دولت قبل ۲۰ سال طول می کشد

با نزدیک شدن به روز انتخابات، پافشاری کاندیداها بر وعده انتخاباتی شان بیشتر شده است. این در حالی است که هشدارهای کارشناسان و اقتصاددان ها درباره خطر برخی وعده های اقتصادی از جمله افزایش یارانه و محقق نشدن برخی طرح های اشتغال زایی بیشتر شده و همسو با آن انتقادهای نیز افزایش یافته است. طیف وسیعی از اقتصاددان ها فارغ از مکتب فکری اقتصادی شان هم اخیراً جمع شدند و هشدارهایی در خصوص اجرایی شدن برخی وعده های ملی بیانیه هایی منتشر کردند. اعضای بخش خصوصی نیز به عنوان کارآفرین معتقد به معجزه اعداد و آمارهای ارایه شده از سوی برخی کاندیداها نیستند، هم به این شعارها واکنش نشان دادند. در همین رابطه پدرام سلطانی، نایب رییس اتاق بازرگانی ایران به تحلیل وعده های انتخاباتی کاندیداها پرداخت.

تبلیغات کاندیداهای ریاست جمهوری طبقه محرومان را به شدت هدف گرفته است. به نظر شما این وعده هایی که برخی کاندیداها می دهند چه مقدار اجرایی است؟

اصولاً کسانی که برای ریاست جمهوری کاندیدا می شوند باید نیازهای مردم را در شعارهای انتخاباتی خود در نظر بگیرند. این از شگردها و ترفندهای انتخاباتی است. قشر متوسط و فرودست جامعه بیشتر مطالباتش از جنس معیشتی است یعنی بتوانند حداقل اشتغال، درآمد و مسکن داشته باشد. هر چقدر به سمت اقشار و طبقات بالای جامعه حرکت شود این مطالبات مانند هرم ماژلو تغییر می یابد. یعنی توقعات مردم توقعات توسعه یافته تری می شود و بحث های توجه به آموزش، تحصیلات، فرهنگ، هنر و ویژگی های حکمرانی خوب و آزادی های اجتماعی مطالبات مردم می شود.

کاندیداها با توجه به این که چه بخشی را بیشتر می خواهند هدف بگیرند تمرکز شعارهایشان را به آن سمت سوق می دهند. نگاه نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ این است که طبقه فرودست شرایط خوبی ندارد و آن ها برای شعارهای معیشتی گوششان باز است. آن ها با این شعارها در تلاش اند که بتوانند حرکت و انگیزه ایجاد کنند تا به ایشان رای بدهند.

این تصویر کلی را در کشورهای دیگر هم می توانید ببینید که بر اساس وعده هایی که می توانند برای جامعه تحریک کننده باشد شعارها تنظیم می شود. اما حقیقت این است که واقعیت اقتصاد به این سادگی که در شعارها بیان می شود نیست. وضعیت چه دولت فعلی و هر دولتی که بعد از آن بیاید از حیث بودجه و امکانات مالی بسیار ضعیف است. بدهی بسیار کلانی از دولت قبلی به دولت منتقل شده و روند افزایشی به خود گرفته است. اگر چه از نیمه دوم سال گذشته دولت توانسته از محل افزایش درآمدهای نفتی این روند را کند کند و تعادل نسبی در هزینه و

درآمد به وجود آورد. کسری بودجه را به حداقل برساند و می شود انتظار داشت که در سال ۹۶ نیز این وضعیت وجود داشته باشد. اما این باعث می شود که دولت جدید نهایتاً بتواند تراز بین منابع و مصارفش به وجود آورد ولی منبع جدید قابل ملاحظه ای طبیعتاً نمی تواند خلق کند تا بتواند وعده جدیدی بدهد. پس هر رییس جمهوری که وعده جدیدی می دهد حداقل آنها را که اطلاعاتی از اصول اقتصادی و مالی دولت دارند می داند، متوجه می شوند که اصلاً تحقق پذیر نیست. فارغ از این که این وعده ها باید انعکاسشان در بودجه باشد و معنایش این است که به تصویب مجلس برسد و احتمال دارد که امسال هیچ اتفاقی نیافتد فارغ از اینکه چه کسی می خواهد رییس جمهور شود اما به غیر از آن هم امکانی برای تغییر و تعبیه این وعده ها در قانون بودجه وجود ندارد.

به همین دلیل دولت وقت وعده های یارانه ای نمی دهد؟

ضعیت فعلی اقتصاد ما امکان این که بتواند درآمد های مالیاتی خود را در کوتاه مدت افزایش چشم گیری دهد ندارد. یک بخشی داریم که مالیات گریز بودند که با اصلاح قانون مالیات ها و استقرار نظام جامع اطلاعات مالیاتی که تا یک سال آینده کامل می شود آن بخش اصطلاحاً اقتصاد بزرگ زمین آسکار می شود و طبیعتاً مالیات ها از آن ستانده شود. اما بخش بزرگی از اقتصاد کماکان معاف از مالیات است. یعنی حتی با استقرار نظام جامع مالیاتی ان ها مالیات نمی دهند و البته در مجلس و دولت تلاش هایی انجام شد که این میزان را کمتر کنند ولی این تلاش ها ناکام ماند. متأسفانه امروزه می بینیم که صحبت از فرار مالیاتی می شود در حالی که آن بخشی که معاف مالیاتی اند خیلی بزرگ تر از حتی بخشی است که مالیات گزیر است

دولت مستقر با واقعیت ها آشنا است و طبیعتاً به جهت اینکه برنامه ریخته شده و بودجه ای که داده دست رنج خود دولت است باید از آن دفاع کند و نمی تواند خودش کار خود را زیر سوال ببرد. مثلاً دولت نمی تواند بگوید یارانه ای که تخصیص داده شده کم است و باید افزایش دهیم. این رویکرد منطقی است که دولت کاری که انجام داده را در شرایط انتخابات دفاع کند.

اما واقعیت نیز چندان تفاوتی با چارچوب بودجه دولت ندارد. آن چه در دولت باعث سوق دادن منابع به پروژه ها و برنامه های دیگر می شود فقط امکان افزایش مالیات است. چون درآمدهای نفتی در سال های گذشته نقصانی داشته و تازه در ۶ ماه دوم به آن میزانی که بودجه تصویب شده می رسد، تجربه نیز نشان داده است که اگر بیش از این بخواهیم دلارهای نفتی را وارد بودجه کنیم آن وقت آثارش در بقیه شاخص های اقتصادی به نحو منفی ظاهر می شود. بنابراین دولتی که واقعا می خواهد با ساز و کار اصولی و منطقی کار کند حتی اگر درآمدهای نفتی بیش از این افزایش پیدا کند که پیش بینی نمی شود، حتی اگر این اتفاق بیافتد هم در ستش این است که میزان ورود منابع نفتی به بودجه خود را بیشتر از این افزایش ندهد. زیرا باعث افزایش تورم، سرکوب نرخ ارز، کاهش و رقابت پذیری تولید داخل می شود و چرخه معیوبی می شود که این عوامل تشدید پیدا کند. در نهایت این چرخه معیوب باعث افزایش سوداگری در اقتصاد و کاهش تولید می شود. نتیجه آن دودش دوباره به چشم دولت و بیشتر از همه به چشم مردم می رود. تنها منبعی که در آینده بصورت تدریجی می تواند افزایش پیدا کند و آثار منفی نداشته باشد مالیات است.

از چه قشری این مالیات باید گرفته شود؟

بحث همین است. وضعیت فعلی اقتصاد ما امکان این که بتواند درآمدهای مالیاتی خود را در کوتاه مدت افزایش چشم گیری دهد ندارد. یک بخشی داریم که مالیات گریز بودند که با اصلاح قانون مالیات ها و استقرار نظام جامع اطلاعات مالیاتی که تا یک سال آینده کامل می شود آن بخش اصطلاحاً اقتصاد بزرگ زمین آسکار می شود و طبیعتاً مالیات ها از آن ستانده شود. اما بخش بزرگی از اقتصاد کماکان معاف از مالیات است. یعنی حتی با استقرار نظام جامع مالیاتی ان ها مالیات نمی دهند و البته در مجلس و دولت تلاش هایی انجام شد که این میزان را کمتر کنند ولی این تلاش ها ناکام ماند. متأسفانه امروزه می بینیم که صحبت از فرار مالیاتی می شود در حالی که



می آیند باز باشد مدیریت روز و تکنولوژی وارد کشور می شود.

باید با این شرکت ها رقابت کنیم یا همکاری؟

بلاخره همکاری هم نوعی از رقابت است. ترکیبی بین همکاری و رقابت باید داشته باشیم. در اقتصاد کشورهای توسعه یافته می بینید که شرکت ها با یکدیگر به شدت رقابت می کنند اما این رقابت یک رقابت هم افزا و سازنده است. یعنی جمع جبری آن موجب ایجاد اشتغال می شود پس یک همکاری است که برای رشد تعالی جامعه در فضای کسب و کار کشور صورت می گیرد.

دیر یا زود در معرض رقابت های بی رحمانه قرار می گیریم. طبیعی است که اگر بخواهیم در های کشور را بسته نگه داریم مسیر کره شمالی را طی خواهیم کرد. فکر نمی کنم در هیچ مدیریت ارشد کشور این نگاه باشد که این مسیر را طی کنیم. مجبور هستیم برای ایجاد رقابت در کشور شرایطش را بیشتر فراهم کنیم. طبیعی است که این رقابت در جریان تدریجی انجام شود، همانطور که ریزش دارد رویش نیز دارد. جمع جبری این ریزش و رویش مثبت است. منجر

ریاست جمهوری نمی تواند تحرکی را در جامع رای دهنده ایجاد کند. برای جامعه نخبگی مسئولین ستادها و مشاوران است و در کانون نخبگی می کنند اما در برنامه تلویزیونی و رادیویی خیلی مخاطب پیدا نمی کند. اصولاً بحث هایی که در شعارهای انتخاباتی مطرح می شود موضوعات ساده و قابل فهم جامعه را هدف می گیرد که اکثر آن ها معلول هستند، علت نیستند. در بعد دیگر تعامل با جامعه جهانی یک تعامل گسترده و همه جانبه می تواند فضای رقابت را در اقتصاد کشور ایجاد کند و توسعه دهد. خود این فضای رقابتی فعالیت های اقتصادی کشور را به سمت بهره وری بیشتر سوق می دهد. برای افزایش رشد اقتصادی از یک طرف لازم است که از طریق جذب و تحقق سرمایه گذاری بتوانیم نرخ رشد اقتصادی را بالا ببریم و میزان اشتغال را زیاد کنیم و از طرف دیگر با افزایش بهره وری باید اینکار انجام دهیم. بهره وری در یک جامعه بسته اتفاق نمی افتد چون انگیزه ای برای آن وجود ندارد. بهره وری معلول رقابت است. اگر در های کشور در رقابت با شرکت های حرفه ای که برای سرمایه گذاری خارجی

ان بخشی که معاف مالیاتی اند خیلی بزرگ تر از حتی بخشی است که مالیات گیر است.

حاصل این کار می تواند افزایش حداکثر ۱۵ تا ۲۰ درصدی مالیات در یک روند دو ساله با قیمت های ثابت باشد. این افزایش هم در شرایط فعلی می تواند کمی به دولت کمک کند که بدهی های خود را پرداخت کند، بدهی هایی که دولت اگر بخواهد با این شرایط پرداخت کند حداقل ۲۰ سال طول می کشد. دولت به دلیل سوء عملکرد یک دوره ۸ ساله حداقل ۲۰ الی ۲۵ سال در این باتلاق گیر کرده است. واقع بینانه منبع دیگری برای اصلاحات جدی و اساسی وجود ندارد و آن چه که باید اتفاق بیافتد این است که با بهبود روابط با دنیا و برداشته شدن تحریم ها منابع خارجی یا سرمایه گذاری خارجی را برای اقتصاد فراهم کنیم.

پس چرا تمرکز کاندیداها به سرمایه گذاری خارجی نبوده است؟

کاندیداها اصولاً شعارهایی می دهند که عموم مردم بیشتر متوجه شوند، بفهمند و در آن ها انگیزه ایجاد شود. موضوع سرمایه گذاری خارجی موضوع اقتصادی پیچیده است و در شعارهای نامزدهای



به بعد هم تقریباً همه اشتغال را بخش خصوصی تامین می کند. چون دولت نمی تواند دیگر بزرگ شود و اتفاقاً باید کوچک تر هم شود. این وسط بخش عمومی غیر دولتی می ماند که ما آن را باز به دولت منتسب می کنیم، حدود ۵ الی ۱۰ درصد در ایجاد اشتغال نقش دارد اگر دولتی بخواهد افزایش اشتغال دهد بخش عمومی غیر دولتی باز در مقایسه با سهم ۸۰ الی ۸۵ درصدی بخش خصوصی خیلی کوچک تر اثر و آثارش است. بخش عمومی دولتی، بنگاه های بزرگ و سرمایه بر را در اختیار دارد و اشتغال زانیستند. اتفاقاً مزاد اشتغال دارند. در دولت نهم و دهم به این بنگاه ها اشتغال اضافه تحمیل شد. فولاد مبارکه، ذوب آهن اصفهان، مس و پتروشیمی های ما نمونه هایی هستند که به صورت دستوری استخدام انجام دادند. در حال حاضر فولاد مبارکه حدود ۵ هزار نفر اشتغال مزاد دارد. بنابراین این در دولت و بخش عمومی غیر دولتی تورم نیروی کار داریم که خود این موضوع در سال های بعد مخاطره ای است چون این تورم نیروی انسانی به شدت آن ها را از بهره وری انداخته است.

موتور اشتغال، بخش خصوصی است. در سال های آینده سهم بخش خصوصی از ایجاد اشتغال جدید شاید بالای ۹۵ درصد باشد. اما واقع بینانه به شرایط نگاه کنیم این میزان اشتغال هایی که برخی نامزدها می گویند، در یک دوره چهار ساله قابل تحقق نیست. ظرفیت رشد اقتصادی کشور و ترکیب اقتصاد کشور اصلاً این فرصت را نمی دهد که ما بتوانیم ۵ میلیون اشتغال بین ۴ الی ۵ سال ایجاد کنیم. منظور ایجاد شغل به صورت خالص است. شاید ۴ میلیون اشتغال ایجاد کنیم و از آن طرف ۲ میلیون اشتغال از بین برود.

چرا از بین می رود؟

اقتصاد کشور در حال حاضر به مرحله ای از رشد و تحول خود رسیده است و یک سری از کسب و کارها و فعالیت ها به پایان عمر خود رسیدند. دیگر این بنگاه های فعلی و محصولات فعلی در بازار تقاضا ندارد و باید از چرخه اقتصادی خارج شوند. مدل های کسب و کار تغییر کرده است. به طوری که کسب و کارهای سنتی از سوی استارت آپ ها تحت فشار هستند. این کسب و کارهای نوین و دانش بنیان طبیعتاً با اتکای فناوری و مدل های جدید بهره وری بسیار بالایی دارند. معنایش این است که کاری را که در یک بنگاه سنتی ۴ نفر انجام می دهند در اینجاییک نفر انجام می دهد. پس طبیعتاً کسب و کارهای سنتی به سمت تعدیل و تعطیلی می روند و در آنجا یک مزاد اشتغال خواهیم داشت که ایجاد اشتغال کلی که در کشور انجام می شود با آن اگر جمع می شود دیگر به این اعداد نمی رسد.

موسسه مک کنزی سال گذشته گزارشی را از اقتصاد ایران منتشر کرده بود که در آن برآورد موسسه این است که اقتصاد ایران تا سال ۲۰۳۵ یعنی ۱۸ سال دیگر ۹ میلیون و ۲۰۰ هزار شغل ایجاد می کند.

اما به محضی که برجام اجرا شد و اگر این ایجاد شد که این ایراد اساسی بود. عده ای از همان افرادی که اجماع داشتند بعد از برجام ناگهان تردید کردند یا بعد از آن سوطن پیدا کردند یا بدبین شدند. شاید عامدانه این کار را کردند.

فکر می کنید دلیل این اتفاق چه بوده است؟

باید از خودشان پرسید. یک دلیل آن می تواند سهم خواهی باشد. دلیلی دیگر می تواند این باشد که فکر کردند دستاوردها اینجا کافی است و بقیه آن را چرا بگذاریم نصیب دولت شود. این اتفاق ها در کند شدن نتیجه گیری و کسب نتایج از برجام و همینطور فراهم شدن میدان برای یک سری رقبای ما در منطقه و تندر و های سایر کشورها برای اتهام زدن به ایران تاثیر گذار بود. ما خودمان بهانه به دست دیگران دادیم برای اینکه آن ها روند برجام را کند کنند.

مقداری که کاندیداها برای اشتغال زایی اشاره دارند،

آیا بخش خصوصی می تواند بخشی از آن را تامین کند؟

ترکیب اشتغال در کشور طوری است که ۸۵ الی ۹۰ درصد آن را بخش خصوصی ایجاد کرده است. از این

به اشتغال و رشد اقتصادی بیشتر می شود. اما اگر جلوی رقابت را با قطع روابط، تعرفه، با قانون و مقررات بگیریم به یک مرحله غیر قابل کنترل می رسد و آن جاست که واقعا اقتصاد را متلاشی می کند.

مانند بحث نرخ ارز در کشور؟

دقیقاً همان بحث نرخ ارز است. اقتصاددان ها مکرراً گفتند که نباید نرخ ارز را به صورت مصنوعی پایین نگه داشت موقعی که این اتفاق می افتد به جایی می رسیم که ناگهان این فنر باز می شود و در ظرف چند ماه نرخ ارز جهش می یابد و به اقتصاد کشور لطمات اساسی وارد می کند. هیچ جریان پویایی را با دستکاری برای مدت طولانی نمی توان متوقف کرد و اثر منفی آن را از بین برد. اثرات منفی انباشته می شود و بالاخره به شکل وخیمی بروز پیدا می کند و آثار جدی خواهد داشت. برای همین است که صاحب نظران، اقتصاددان ها و بخش خصوصی از این اتفاق بزرگ در این چند سال گذشته در کشور رخ داد یعنی تعامل با دنیا و انعقاد برجام خوشحال هستند اگر چه در ادامه شاید آن انتظاراتی که بود محقق نشد ولی روند رو به جلو است. طبیعی است که رقبایی داریم که در تحقق این کار مانع تراشی هایی انجام می دهند و این طبیعی است که برای پیشینه کردن منافع ملی خودشان می توانند تقابل یا تضادی با کشور دیگری داشته باشند که اثرات مثبت یک اتفاق را تعدیل یا خنثی کند. اما این بستگی دارد که خودمان چقدر رویکرد ایجاد جایی در این کار داشته باشیم. من فکر می کنم که ما بسیار تلاش کردیم همه کشور به غیر از یک گروه تندر و و افرادی همه اجماع داشتند حرکت کردند به سمتی که برجام امضا شود.



